



برآیند دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران  
در سالی که گذشت و چشم انداز آن در  
سال 1398-2018

تهیه کنندگان: عبدالرحمان فتح اللهی  
طلا تسلیمی

# ایران و جهان در سالی که گذشت

## فهرست مطالب

2	سال پرفراز و نشیبی که گذشت و سالی که می آید.....
3	برآیند دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در سالی که گذشت و چشم انداز آن در سال ۹۸ - ۹۷، سال تزلزل برجام.....
12	نیم نگاهی به 2018: نظام های ناسازگار در خاورمیانه و سیاست خارجی ایالات متحده .....
15	آیا دستگاه سیاست خارجی در خصوص مناسبات منطقه ای کم کاری کرد؟! .....
18	چشم اندازی از تحولات 2019: بازی سایبری ایران و استراتژی جنگی آن .....
20	وزارت امور خارجه بهبود روابط با جهان عرب را در اولویت قرار دهد .....
23	چشم اندازی از تحولات 2019: عراقی ها بخواهند یا نخواهند آمریکا و ایران آمده اند که بمانند .....
26	استعفای ظریف بزرگترین گل به خودی بود؟! .....
34	چشم اندازی از تحولات 2019: مرحله بعدی در کمپین آمریکا علیه ایران و بازار جهانی انرژی .....
36	آن چه میان وزارت امور خارجه و مجلس در سال ۹۷ گذشت .....
41	چشم اندازی از تحولات 2019: گزینه های دشوار هند در رابطه با آمریکا و ایران.....
44	هیات پارلمانی ایرانی برای شرکت در صد و چهلمین اجلاس بین المجالس (IPU) به قطر می رود.....
49	برخی از حاشیه های دستگاه سیاست خارجی به دلیل کم کاری در تنویر افکار عمومی است.....
53	چشم اندازی از تحولات 2019: ادامه تلاش های عربستان برای جذب سرمایه گذاران .....
55	وزارت خارجه از ضعف مفرط کارشناسی رنج می برد .....
60	آینده خاورمیانه در گرو "بله" یا "خیر" تهران به فشارهای واشنگتن است .....
64	چشم اندازی از تحولات 2019 (سه ماهه دوم): روسیه در جستجوی جهانی برای فرصت ها .....
67	نیاز اجتناب ناپذیر ترکیه به ایران، عامل عدم همراهی آنکارا با تحریم های آمریکا.....
72	چشم اندازی از تحولات 2019: تشدید رقابت های آمریکا، چین و روسیه برای قدرت.....
74	آینده مراودات اقتصادی ایران و عراق در گرو سفر عادل عبدالمهدی به تهران است .....
80	مصر ایفای نقش در منطقه را از سر می گیرد .....
83	تبلور منافع اقتصادی ایران، هند و پاکستان با خط لوله گازی صلح .....
88	چشم انداز تحولات 2019: مخاطره درگیری تصادفی مهره های خارجی در سوریه .....
90	بی میلی کشورهای عربی برای رویارویی با ایران مرگ ناتوی عربی را منجر خواهد شد .....
99	کاهش رشد اقتصادی چین در سال جدید میلادی .....
101	پرونده یمن بدون توجه به ایران به نتیجه نمی رسد .....

## سال پرفراز و نشیبی که گذشت و سالی که می آید

### نویسنده: علی موسوی خلخالی، سردبیر دیپلماسی ایرانی

**دیپلماسی ایرانی:** سال 97 سال پرفراز و نشیبی بود. برای ایران، شاید این سال یکی از سخت ترین سال های دوران های اخیرش بود. سالی که بعد از جنگ تحمیلی که 8 سال به طور انجامید و نظام نوپای اسلامی را درگیر خود کرد، یکی از سخت ترین سال های دوران پس از انقلاب محسوب می شود. خروج ایالات متحده از برجام و بازگشت تحریم های یک جانبه امریکا علیه ایران که این بار با شدت بیشتری به سراغ ایران آمدند، و فشارهای همه جانبه ای که ایالات متحده علیه ایران به ویژه در زمینه اقتصادی اعمال کرد، سبب شد تا بسیاری سال گذشته را سال «جنگ اقتصادی» ایالات متحده علیه ایران تعریف کنند که به گفته محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان از انجام «تروریسم اقتصادی» نیز ابایی نداشت. جنگی که پیش بینی می شود در سال پیش رو نیز ادامه یابد و چه بسا ابعاد تازه تری به خود بگیرد.

در این سال دنیا نیز شاهد تحولات گوناگونی بود. از کش مکش های داخلی قاره اروپا گرفته که با تظاهرات جلیقه زردها به اوج خود رسید تا رویارویی چین و ایالات متحده در عرصه اقتصادی و سیاسی، از تشدید بحران های سیاسی خفته در منطقه که با به رسمیت شناختن بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل از سوی ایالات متحده رنگ و بوی تازه ای به خود گرفت تا تغییراتی که در امریکای جنوبی شاهد آن بودیم که با روی کار آمدن مردی از جنس دونالد ترامپ در برزیل و تشدید بحران داخلی در ونزوئلا که بوی توطئه خارجی به خود گرفت، همراه شد، همگی سبب شدند تا سالی که گذشت را نتوان سال چندان آرامی توصیف کرد. تحولات و اتفاقاتی که در سال پیش رو نیز احتمالاً ادامه می یابند و چه بسا شدیدتر و بغرنج تر در نقاطی از کره زمین شود.

آن چه در ادامه می خوانید، ماحصل گفت و گوها، مقالات و ترجمه هایی است که **دیپلماسی ایرانی** برای ارزیابی دیپلماسی و تحولات بین المللی سال گذشته و پیش بینی آنها در سال آینده تهیه کرده است. امید است که آن چه تهیه شده بتواند برای تحلیل تحولاتی که شاهدشان هستیم مفید باشند.

## برآیند دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در سالی که گذشت و چشم انداز آن در سال ۹۸ - ۹۷، سال تزلزل برجام

نویسنده : افشار سلیمانی



سفیر اسبق ایران در آذربایجان و پژوهشگر و تحلیلگر مسائل روسیه و منطقه.

**دیپلماسی ایرانی - سال ۹۷** با تحولاتی از قبیل خروج امریکا از برجام و اعلام رسمی بیت

المقدس بعنوان پایتخت اسرائیل از سوی امریکا و انتقال سفارت امریکا به این شهر بعنوان قطعه ای از پازل معامله قرن برای حل بحران خاورمیانه و حمایت برخی کشورها از آن شروع تحریمهای یکجانبه این کشور علیه ایران، افزایش سرسام آور نرخ ارز و کالاهای مختلف، سقوط ارزش ریال و افشای فسادهای کلان دولتهای پیشا روحانی، استعفای وزرای بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و مسکن، راه و شهرسازی، سفر اعلام نشده و بدون اطلاع وزارت امور خارجه بشار اسد رئیس جمهور سوریه و استعفای وزیر امور خارجه به همین دلیل عدم پذیرش آن از سوی رئیس جمهور، انتصاب رئیس جدید قوه قضائیه و گمارده شدن رئیس پیشین این قوه به ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام، کشاکش لوایح مربوط به عضویت ایران در اف.ای.تی. اف. میان مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان قانون اساسی و مجمع تشخیص مصلحت نظام و بلا تکلیف ماندن آن در این سال، انتقادهای تند افراطیون از وزیر خارجه ناشی از برجام و اف.ای.تی. اف. تشکیل نهاد اینستکس توسط سه کشور اروپای فرانسه، آلمان و بریتانیا و عملیاتی نشدن آن تا پایان سال و سفر نمایندگان این نهاد به ایران در ایام پایانی سال به ایران باهدف مذاکره پیرامون عملیاتی کردن آن و تاسیس نهادی در ایران به همین منظور، پیروزیهای روسیه، ایران و ارتش سوریه در بیرون راندن داعش و برگزاری نشستهای روند آستانه بمنظور حل سیاسی بحران سوریه و دیدارهای سران ایران، روسیه و ترکیه در همین راستا، برگزاری کنفرانس ورشو با تلاش امریکا و متحدینش بمنظور افزایش فشار بر ایران، پیروزی دولت عراق بر داعش با کمک ایران، برگزاری انتخابات مجالس لبنان و عراق و تشکیل دولتهایی نسبتاً مطلوب هماهنگ با ایران و عدم موفقیت امریکا در تشکیل دولتهایی همسو با کاخ سفید در این دو کشور، انجام چند عملیات تروریستی و ربوده شدن چند مرزبان ایرانی و سفر نتیجه بخش حسن روحانی به عراق در روزهای پایانی سال ۹۷ و انجام سفرهای متقابل مقامات ایرانی و برخی کشورهای همسایه از جمله آذربایجان، ارمنستان و روسیه، کشاندن خط آهن آذربایجان به آستارای ایران برغم عدم احداث راه آهن آستارا-رشت و افتتاح آزمایشی خط آهن رشت - قزوین در خاطره ها ماند. می توان گفت سال ۱۳۹۷ در عرصه سیاست خارجی، سال پیروزیهای متحدان منطقه ای ایران از یک سو و تزلزل جایگاه توافق هسته ای وین (برجام) از سوی دیگر بود.

در منطقه غرب آسیا، وضعیت سوریه تا حدود زیادی به تثبیت نزدیک شد. اگرچه بحران در سوریه همچنان ادامه دارد و اوضاع در ادلب و مناطق کردی این کشور کماکان بلا تکلیف است، اما یک واقعیت آشکار پیش چشم همگان قرار گرفته است. اینکه دیگر کسی از رفتن بشار اسد سخن نمی‌گوید یا نمی‌تواند سخن بگوید، اگر چه چشم‌انداز سیاسی هنوز مبهم است.

تروریسم تکفیری در منطقه در بُعد میدانی جدا تضعیف شده است. «سیطره داعش» از میان رفته و در سوریه، تکفیری‌ها بیشتر به «ادلبستان» محدود شده‌اند. در عراق نیز تکفیری‌ها، حرف چندانی برای گفتن ندارند.

چشم‌انداز کلی منطقه برای ایران مثبت است هرچند که هنوز چالش‌هایی وجود دارند. اما در عرصه بین‌المللی، چالش‌هایی جدی در سال ۹۷ رخ نمودند که می‌توانند حتی به عرصه منطقه‌ای هم تسری یابند. سال ۹۷، تقریباً مقارن با دومین سال زمامداری دونالد ترامپ در واشنگتن بود. ترامپ در قبال ایران همچون سال اولش، دست‌کم سه هدف مشخص را دنبال می‌کند:

اول، تشدید امتیازدهی ایران در برجام؛

دوم، تحدید نفوذ منطقه‌ای ایران؛

سوم، کاهش توان موشکی ایران.

این سیاست‌ها که تقریباً همه با نحوه اجرای آن در سال ۹۷ آشنا هستند و نیاز چندانی به مرور آن نیست، نه تنها جایگاه برجام را قویاً تضعیف کرد، بلکه سیاست خارجی ایران و اقتصاد داخلی را در سال ۹۷ با چالش‌هایی مواجه کرد. جمهوری اسلامی ایران بویژه دستگاه دیپلماسی آن در سال ۹۷، در سیاست خارجی خود دست‌کم با چهار چالش قابل پیش‌بینی مواجه بود:

الف - حفظ برجام؛

ب - سیاست‌های منطقه‌ای حلقه واشنگتن، ریاض و تل‌آویو؛

ج - تعامل با اروپای ترامپ‌زده.

د - نحوه تعامل با روسیه و چین

ذیلاً به صورت خلاصه توضیحاتی در خصوص موارد فوق داده خواهد شد:

## الف - حفظ برجام

دولت حسن روحانی، برجام را دست‌آوردی بزرگ در دیپلماسی خود می‌داند و بدیهی است حفظ آن برای دولت و کشور یک اولویت جدی است. برغم گفته مقامات دولتی، از جمله سید عباس عراقچی، معاون وزیر خارجه، ایران تا زمانی در برجام می‌ماند که منافع آن شامل حالش شود اما بدیهی است که دستگاه دیپلماسی فعلی تمام تلاش خود را به کار برده و خواهد برد تا این توافق باقی بماند. هرچند برجام به دلیل خروج ترامپ از آن در زمینه اقتصادی دستاوردهای زیادی نداشته است اما در ابعاد سیاسی نتایج روشنی بارمغان آورده است، از جمله مانع اتحاد اروپا و چین و روسیه با امریکا علیه ایران شده است، آنگونه که در دوره قبل از دولت تدبیر و امید شده بود و قطعنامه‌های تحریمی در شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران تصویب و با اجرا درآمده بود. اگر برجام نبود تلاش امریکا در نیویورک، ورشو و بروکسل بر علیه ایران به نتیجه می‌رسید. هرچند ترامپ به دنبال آن است تا بندهای انقضای پذیر برجام را ابدی کند و مسائل غیرهسته‌ای را نیز در آن دخالت دهد، اما ایران در سایه برجام تا کنون چنین امتیازاتی به واشنگتن نداده است.

## ب - سیاست‌های منطقه‌ای حلقه واشنگتن، ریاض و تل‌آویو

هرچند سابقه دشمنی‌های ریاض با تهران حتی به پیش از انقلاب اسلامی ایران بازمی‌گردد اما از زمان روی کار آمدن «سلمان بن عبدالعزیز»، عربستان سعودی به خصمی آشکار برای ایران بدل شده است. این خصومت دیگر به جلسات مخفی با مقامات غربی و «ابراز تمایل به زدن سر افعی» محدود نمی‌شود بلکه به عرصه میدانی وارد شده است.

ریاض که این سال‌ها در سوریه و یمن شکستی جدی را تجربه کرده و نتوانسته از باتلاق یمن خارج شود، روی کار آمدن ترامپ در واشنگتن را فرصتی غیرقابل تکرار می‌بیند که باید نهایت استفاده را از آن ببرد. ترامپ در واشنگتن، نتانیاهو در تل‌آویو و محمد بن سلمان در ریاض را می‌توان «مثلث خصومت با ایران» نامید.

برای درک بهتر شرایط، کافی است به ادبیات این سه‌تن توجه شود. در خصوص ترامپ کافی است سخنرانی او در هنگام اعلام عدم پایبندی ایران به برجام و زمان خروجش از آن و اظهارات متناوب بعدی او را به‌خاطر آورد. در خصوص نتانیاهو اصلاً نیاز به یادآوری چیزی نیست که هر جا می‌رود، یک نقاشی یا قطعه‌ای مکانیکی یا نقشه و تصاویر قفسه‌های مملو خز زونکنهای اطلاعات به سرقت برده از ایران در زمینه تلاش ایران برای دسترسی به سلاح هسته‌ای را به همراه خود دارد تا به اصطلاح برای ادبیات ایران‌هراسانه‌اش مخاطب بیشتری جلب کند.

بن‌سلمان نیز در مصاحبه‌هایش از توهین به ایران غافل نمی‌شود و اگر احیانا اهمالی بکند، «عادل الجبیر»، وزیر خارجه پیشین و وزیر مشاور در امور خارجی پرحرف عربستان به یاری او می‌آید.

قابل توجه است که دستگاه دیپلماسی ایران در تمام این مدت مستمرا برای گفت‌وگو با ریاض اعلام آمادگی کرده اما کوچک‌ترین نشانه‌ای از نرمش در دولت‌مردان ریاض مشاهده نشده است. بن‌سلمان به این خیال است که با وجود ترامپ در کاخ سفید، نتانیاهو در تل‌آویو و طراحی‌های اندیشکده موسوم به «بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها» نیازی به گفت‌وگو با ایران نیست و می‌توان ایران را تحت چنان فشاری گذاشت که در منطقه امتیاز بدهد اما تاکنون به اهداف خود نرسیده است و به قتل رساندن جمال قاشقچی در کنار ناکامیها و چالشهای دیگرش در عرصه‌های داخلی و خارجی سبب شد در میان افکار عمومی جهان و حتی نمایندگان جمهوریخواه حامی اش در امریکا، وجهه نه‌چندان مناسبش بیشتر خدشه دار شود و او را از ادامه بازیهای به‌ظن خودش جسورانه بازدارد. مهم‌ترین هدف مثلث خصومت با ایران در عرصه منطقه‌ای، قطع حمایت جمهوری اسلامی از محور مقاومت، خروج ایران از سوریه و کاهش نفوذ ایران در عراق و عدم حمایت ایران از انصارالله یمن است.

مثلث خصومت، مسئول عدم شکست محور مقاومت در تحولات پس از 2011 را ایران می‌داند و سیاست اصلیش این است که با اعمال فشار شدید بر مرکزیت محور، اتفاقی که در سال 2011 و پس از آن نیفتاد، رخ دهد.

در حال حاضر استراتژی امریکا در این راستا، تقویت حضور نظامی در عراق و اعمال جنگ اقتصادی علیه ایران و کاهش یا قطع درآمد نفتی به منظور جلوگیری از دسترسی ایران به سوریه و مدیترانه و دور کردن ایران از دسترسی به حزب الله لبنان و نیروهای مقاومت فلسطینی است.

## ج - تعامل با اروپای ترامپ‌زده

شاید پیچیده‌ترین بخش چالش‌ها در سال ۹۷ بروز چالشهای جدی در مسیر این تعامل بود. اروپا از یک‌سو خواستار حفظ برجام است و تمایل دارد با حفظ آن، استقلال خود را از واشنگتن نشان دهد اما از دیگر سو در برخی موارد از جمله توان‌مندی موشکی ایران و مباحث مربوط به منطقه، تفاوت موضع روشنی با واشنگتن، ریاض و تل‌آویو ندارد و گویا همان حرف‌های مثلث خصومت را با ادبیاتی نرم‌تر به‌زبان می‌آورد و در مذاکرات حفظ برجام نیز به آنها می‌پردازد.

در معادلات قدرت بین‌المللی، اروپا اکنون ترامپ‌زده است، از یک‌سو رهبران اروپایی دل‌خوشی از سیاست‌های رئیس‌جمهور آمریکا ندارند اما از دیگر سو، به‌خاطر روابط گسترده با آمریکا، تاثیر پذیری و رعب بخش خصوصی از

تحریمهای امریکا و نقش بین‌المللی واشنگتن، خود را ملزم به راضی کردن کاخ سفید می‌بینند. شاید در همین راستا بود که لندن، پاریس و برلین با تلاش برای اعمال تحریم‌های غیرهسته‌ای از سوی اتحادیه اروپا علیه ایران یا حداقل با طرح چنین موضوعاتی، سعی در راضی کردن ترامپ دارند تا به توافق هسته‌ای برگردد، حتی پوتین هم پیشنهاد بازگشت ترامپ به برجام در ازای خروج ایران از سوریه را به ترامپ داده بود که با اقبال طرف امریکایی مواجه شد.

برخی کشورهای اروپایی حتی اتحادیه اروپا نیز در گیرودار مذاکرات حفظ برجام و تاسیس سامانه مالی ویژه تجارت با ایران، اقدام به دستگیری و محاکمه چند ایرانی و اخراج چند دیپلمات ایرانی به اتهام تلاش برای ترور مخالفین جمهوری اسلامی کردند.

فدریکا موگرینی، هماهنگ‌کننده سیاست خارجی اتحادیه اروپا در چند نوبت اظهار داشته است که «به موضوعات منطقه‌ای مانند موشک‌های بالستیک ایران باید به صورت جداگانه پرداخته شود. وی همچنین اعلام نموده که گفت‌وگوهای سیاسی سطح بالایی با ایران درباره موضوعات منطقه‌ای داریم که درباره یمن به نتایج نه چندان خوب اما دلگرم‌کننده رسیده ایم.»

ایران در سال 97 با اروپایی طرف بود که تاحدود زیادی قصد داشت به‌قیمت تحدید توان موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران، بقای توافق هسته‌ای را برای ایران تضمین کند و عملیاتی نشدن اینستکس یا بروز تاخیر در اجرایی شدن آن را تاحدود زیادی میتوان در همین راستا تفسیر کرد.

سطور فوق شاید تصویری پرچالش از فضای پیش روی سیاست خارجی ایران ارائه کنند اما در برابر تمام تهدیدها و چالش‌ها، فرصت‌ها و نقاط قوتی هم وجود دارند که مهارکننده شرایط پر پیچ و خم پیش رو هستند.

در منطقه همان‌طور که پیش‌تر ذکر آن رفت، دست برتر در عرصه میدانی با متحدین ایران است. حتی در راه‌حل‌های سیاسی مدنظر در خصوص منطقه، نظیر مساله سوریه، نقش ایران تا حد قابل توجهی پررنگ است و هیچ‌ساز و کار سیاسی بدون دخالت ایران پیشرفتی نخواهد داشت. هرچند همواره این نگرانی وجود دارد که مسکو و واشنگتن برای دور زدن ایران به مصالحه‌ای دست یابند و در این راستا نقش اسرائیل را که با روسیه نیز مناسبات خوبی دارد و مسکو نیز همچون واشنگتن تامین امنیت اسرائیل را از جمله تعهدات خود میداند و با واشنگتن نیز برغم اختلافاتی که دارند رابطه و تماس مستقیم دارد نباید از نظر دور پنداشت، این درحالیست که ایران با امریکا و عربستان در وضعیت قطع روابط سیاسی است و اسرائیل را هم به رسمیت نمی‌شناسد.



از دیگر سو، خصم‌های منطقه‌ای ایران با مشکلاتی مواجه‌اند. نتانیاهو در سیاست داخلی خود در سرزمین‌های اشغالی دچار مشکل و متهم به فساد است و اخیراً حتی با اعتراضات خیابانی مواجه بوده است و این شرایط در آستانه برگزاری انتخابات پارلمانی به اوج خود رسیده است. محمد بن سلمان نیز که نتوانسته در یمن موفق شود و برای خود مشروعیت به بار آورد، با به بند کشیدن شاهزادگان سعودی برای خود دشمنی خرید و با به اصطلاح اصلاحات اجتماعی، خود را در برابر سنت‌های جامعه قبیله‌ای عربستان قرار داد و موقعیت خود را با قتل جمال قاشقچی بیش از پیش متزلزل نمود و در معرض ترور نا فرجام نیز از سوی نزدیکان خود واقع شد. ائتلاف عربستان و اسرائیل و امارات و بحرین نیز به ائتلافی همه‌جانبه بدل نشد؛ به‌طور مثال اگر آن‌گونه که ریاض ادعا کرده، به دنبال توسعه توان هسته‌ای باشد، تل‌آویو تا چه حد این سیاست را تحمل خواهد کرد؟ هرچند ترامپ چراغ سبزی در این رابطه به عربستان نشان داده و گفته می‌شود اقدامات اولیه‌ای صورت گرفته است. ناتوی عربی نیز که از سوی آمریکا و عربستان علیه ایران پیگیری می‌شد با بروز اختلاف میان برخی کشورهای عربی خلیج فارس و عدم همراهی برخی دیگر از کشورهای عربی به سرانجامی نرسید.

#### د- تعامل ایران با روسیه و چین

در مباحث راهبردی می‌توان با استفاده از فرصت‌ها، برخی تهدیدها و نقاط ضعفها را پوشش داد. بر همین پایه در عرصه بین‌المللی نیز دو دسته چالش وجود داشت (هنوز نیز ادامه دارد) که برای ایران فرصت‌ساز شد. پوتین که برای چهارمین بار ریاست جمهوری رسید در دومین سال حضورش در کرملین با چالش‌هایی با آمریکا مواجه شد، دخالت روسیه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به نفع ترامپ سبب شد با فشار افکار عمومی آمریکا و اندیشکده‌ها و نمایندگان مجالس این کشور و رسانه‌های با نفوذ روابط پوتین - ترامپ آن‌گونه که در نظر داشتند پیش نرود و از دیگرسو، مسکو به قتل یک جاسوس روس تبار بریتانیایی متهم شد و روابط این کشور با لندن نیز روند مثبتی را طی نکرد، در همین رابطه، اروپا نیز پشت بریتانیا ایستاد و اختلاف به اختلاف اروپایی - روسی بدل شد. لاینحل ماندن بحران خاورکین و گرجستان و قره‌باغ نیز که با دخالت‌های روسیه حادث شده‌اند و ادامه تحریم‌های روسیه از سوی غرب مزید بر علت گردید تا امکان معامله و مصالحه میان روسیه و آمریکا و غرب تا حدود زیادی فراهم نشود و از همین رو مسکو مجبور به همکاری با ایران در سوریه و برخی مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی گردید و بدین صورت به فرصتی برای ایران تبدیل شد.

از سوی دیگر، موارد اختلاف بین اروپا و آمریکا و چین هم کم نبودند جنگ تعرفه‌ای ترامپ و سیاست‌های ضدنهادگرایانه او زمینی حاصل‌خیز برای رشد اختلافات میان واشنگتن و بروکسل و پکن و مسکو فراهم نمود.

در مجموع فضا در سال 97 در عرصه سیاست خارجی پرچالش و نیازمند مدیریت و تدبیر بود. جمهوری اسلامی ایران در برخی موارد از این فرصتها استفاده کرد و در برخی جهات نیز اشتباهات استراتژیک امریکا و برخی کشورها که برعلیه بودند و نیز بروز بعضی حوادث به فرصتی برای ایران تبدیل شدند.

سال 97 با تمام فراز و فرودهایش در حوزه سیاست خارجی در واپسین روزهای خود قرار گرفته است و با وجود اینکه برخی موفقیت‌ها (که به آنها اشاره شد) در عرصه منطقه ای و جهانی نصیب ایران شده است اما خروج امریکا از برجام بویژه در سایه مدیریت ناکارآمد برخی مسئولان بعضی دستگاههای ذی‌مدخل در سطوح مخالف نظام سیاسی کشور در حوزه های اقتصادی مشکلات زیادی را برای مردم و کشور ایران ایجاد کرده است. ولی این موضوع تنها چالش کشور در سال 97 نبود و باید در کنار این مسئله موضوع رابطه با کشورهای همسایه بویژه خلیج فارس، ثبات منطقه و تثبیت نقش ایران در منطقه را هم در این فهرست قرار دهیم که همچنان در مجامع بین‌المللی از موضوعاتی است که مورد توجه قرار دارد. هنوز شاهد قطع روابط سیاسی و بحران و تنش در روابط ایران با عربستان سعودی هستیم، همچنین تنش در مناسبات ایران با بحرین و امارات ادامه دارد، روابط ایران با مصر کماکان قطع است، روابط با کویت در حد متوسط قرار دارد، مناسبات با قطر بواسطه اشتباه ریاض، ابوظبی و منامه در تحریم دوحه به شرایط مطلوبی بازگشته است، روابط با آذربایجان و گرجستان در قفقاز جنوبی رو به بهبود رفته اما تعمیق نیافته است، اما روابط با ارمنستان بواسطه قرار گرفتن در محاصره از سوی ترکیه و آذربایجان و برخی دلایل امنیتی از وضعیت بهتری نسبت به دو کشور دیگر در قفقاز برخوردار است. اما حضور اقتصادی و نفوذ سیاسی ترکیه در آذربایجان و گرجستان به مراتب بیشتر و عمیق تر از حضور ایران در این دو کشور است، ترکیه علیرغم قطع رابطه سیاسی و انسداد مرزهایش با ارمنستان، به اندازه ایران با ارمنستان مراد تجاری دارد و میزان صادراتش به دو کشور دیگر قفقاز بیش از ده برابر صادرات ایران به این کشورهاست. (5 میلیارد دلار در برابر 500 میلیون دلار)

یکی دیگر از موضوعات مهم سیاست خارجی که از دیدگاه ژئوپولیتیک و ژئو اکونومیک حائز اهمیت است، امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر است که در سال 97 بدون اینکه تکلیف ایران از میزان سهم ایران در زیر بستر این دریا روشن شود به امضای روسای جمهور پنج کشور ساحلی این دریا رسید و ایران برخلاف ادعای اولیه چشم خود را بر قراردادهای دو و سه جانبه میان روسیه، قزاقستان و آذربایجان که سهم خود را بر اساس مدل خط میانی تعیین کرده اند رضایت داد و خود را با چالش مذاکرات با ترکمنستان و آذربایجان قرار داد. در شرایط کنونی ابهام و سوال جدی این است که آیا سه کشور مذکور از قراردادهایی که امضا کرده اند عدول خواهند کرد تا سهم مورد ادعای ایران از زیر بستر دریای خزر به این برسد.

اگر نگهداشتن برجام و ادامه مذاکرات با امضاکنندگان اصلی برای کاهش احتمال از سرگیری تحریم‌ها و آغاز تحریم‌های جدید، یکی از چالش‌های سیاست خارجی ایران در سال ۹۷ بود، در سال ۹۸ نیز حفظ برجام بدون امریکا و عملیاتی شدن مکانیزم اینسکتس یک ضرورت همراه با چالش خواهد بود. یافتن راه‌های جدید دور زدن تحریم‌ها در سال جدید و همکاری تنگاتنگ با کشورهای همسایه و دولتهای مخالف خروج امریکا از برجام در همین راستا ضرورتی دیگر خواهد بود اگرچه بخش خصوصی و در موارد متعددی حتی بخشهای دولتی کشورهای اروپایی، روسیه و چین به درجات متفاوتی تحت تاثیر تحریم‌های امریکا در همکاریهای اقتصادی و تجاری و صنعتی از ایران فاصله گرفته اند و کشورهای همسایه نیز وضعیت مشابهی دارند. شاید دیدار رسمی حسن روحانی از عراق در ایام پایانی سال ۹۷ به دلیل شکل و محتوا و زمان این دیدار در صدر موفقیت‌های دولت تدبیر و امید قلمداد شود و با کاهش تاثیر پذیری عراق از تحریم‌های امریکا روزه ای نو برای اقتصاد ایران بویژه در زمینه تبادلات ارزی محسوب شود. در شرایط کنونی به نظر می رسد مشکلات و چالش‌های سیاست خارجی ایران در سال ۹۷ در ابعاد و مقیاس بیشتری در سال ۹۸ ادامه خواهد یافت و در صورت عملیاتی نشدن اینستکس یا تبلور محدود و کم اثر اگر منجر به خروج ایران از برجام شود (که البته بعید بنظر می رسد) و مصوبات مرتبط با اف. ای. تی. اف. که از سوی مجلس تصویب شده، مورد تایید مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار نگیرد، شرایط اقتصادی و ارزی و ارزش پول ملی کشور بحرانی تر خواهد شد.

چالش مهم دیگر در سال ۹۸ که در سال ۹۷ نمود عینی یافت و هنوز نیز تعدادی از مرزبانان کشورمان در اسارت تروریست‌های جیش‌الظلم قرار دارند مقابله با افراط‌گرایی در حاشیه مرزهای شرقی و غربی کشور و جلوگیری از نفوذ و رسوخ آن به داخل مرزها است.

چالش‌های مربوط به حضور ایران در سوریه و واکنش‌های اسرائیل و امریکا به آن، تردیدهای ناشی از تعامل روسیه، امریکا و اسرائیل در رابطه با این حضور، مقابله امریکا و اسرائیل و عربستان با نفوذ ایران در عراق و تاثیر ایران بر انصارالله یمن و حزب الله لبنان همچون سال ۹۷ در سال جدید نیز ادامه خواهد یافت. اما پاشنه آشیل ایران بحران اقتصادی ناشی از سوء تدبیرهای نهادهای مختلف کشوری و تحریم‌های امریکا خواهد بود.

حفظ برجام شکاف برداشته که سبب جلوگیری از اتحاد همه جانبه جهانی علیه ایران گردیده و ائتلاف‌های ضد ایرانی را با ناکامی نسبی مواجه کرده کماکان در سال ۹۸ نیز اجتناب ناپذیر خواهد بود، چرا که خروج از آن وانجام اقدامات بر خلاف مفاد آن اوضاع را به شرایط پیشا برجام برمی گرداند و ایران را ذیل فصل هفت منشور ملل متحد می برد و در معرض تهدید و اقدام نظامی احتمالی قرار می دهد. به موازات حفظ برجام و ارتباط تنگاتنگ با اروپا و چین و روسیه، تنش زدایی با منطقه و گرفتن بهانه های امریکا از دست افراطیون مستقر در کاخ سفید ضروری

خواهد بود و ایران با همه داشته های منطقه ای اش و با ارتقاء انسجام داخلی و اصلاحات درونی باید در این راستا تلاش کند. در همین راستا مجموعه ساختار تصمیم گیری نظام و دستگاه های نظامی، امنیتی و دیپلماسی کشور باید از اینکه موقعیت منطقه ای ایران به موازات تشدید بحران اقتصادی تضعیف شود و مجبور به دادن امتیازات بیشتر حتی بسیار فراتر از آنچه در بیانیه الجزایر، قطعنامه ۵۹۸ و برجام دادند شوند (و منافع و امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور) نگران باشند و برای هر اقدامی با دست پر به سراغ دیپلماسی بروند که در نهایت یگانه راه خروج از بحران است. هر کشوری مجبور است با اتکا به کم و کیف مولفه های قدرت ملی و جایگاهش در هرم نظام بین المللی بازیگری کند و با هزینه کمتر منافع بیشتری برای ملت خود به ارمغان آورد، نظام بین الملل عرصه اخلاقیات و رویکردهای صرفا آرمانی و آرزوهای نیک و حق و عدالت نیست بلکه عرصه قدرت نرم و سخت و ضرورت تامین منافع ملی و دیپلماسی است و تاریخ روابط بین الملل گویای همین پارادیم است و اگر غیر از این بود، راه هیتلرها، استالینها، موسولینینها ادامه می یافت و کشورهای قدرتمندی مانند چین و اروپا و تا حدودی روسیه پوتینی با علم به ماهیت نظام بین الملل و درس عبرت گرفتن از تجارب تاریخی فروپاشی نظامهای مختلف در جهان، دیپلماسی هوشمندانه به کار بسته اند و تقویت قوه نظامی را توأمان با توسعه هنه جانبه اقتصادی پی گیری کرده و این راه را ادامه می دهند.

در خاتمه باید به این نکته اشاره کنم که اگر چه محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان از حیث انجام مذاکرات و تلاش در نهادهای بین المللی کارنامه قابل قبولی دارد اما در زمینه روابط دوجانبه با کشورها و مدیریت داخلی وزارت امور خارجه و استقرار شایسته سالاری در ستاد و صف دستگاه دیپلماسی نمره قبولی نمی گیرد و تغییر ساختار وزارت امور خارجه و تغییر مکان ادارات تابعه (که با اصرار و تحکم وزیر و در حالیکه اکثریت کارمندان رسته سیاسی با آن مخالف بودند محقق شد و مصداق بارز آزموده را آزمودن خطاست، بود) همانگونه که نگارنده نیز قبل از شروع تغییرات پیش بینی کرده بود گرهی از گره های سیاست خارجی را نگشوده و کارمندان وزارت امور خارجه نتوانسته اند از لحاظ محتوایی و مکانی خود را با مدل جدید سازگار کنند.

## نیم‌نگاهی به 2018: نظام‌های ناسازگار در خاورمیانه و سیاست خارجی ایالات متحده

با آغاز شمارش معکوس برای پایان سال 2018، موسسه میدل ایست نیم‌نگاهی به تحولات مهم در خاورمیانه انداخته است. می‌توان گفت آنچه در این منطقه استراتژیک در حال وقوع بوده، یک سری منازعات و تحولات است که گاهی به شیوه‌ای متناقض بایکدیگر تلاقی پیدا کرده است. سیاست‌گذاری‌های دولت ترامپ هم در خاورمیانه موفقیتی نداشته و در مواردی حتی مناقشات و منازعات موجود را تشدید کرده است.

نویسنده: پائول سالم

دیپلماسی ایرانی: خاورمیانه در سال 2018 سه منازعه اساسی را شاهد بوده و در منجلا ب نظام‌های ناسازگار گرفتار شد: یکی بین ایران و برخی از کشورهای عرب همسایه؛ یکی منازعه بین کشورهای عرب سنی؛ و دیگری بین اسرائیل و فلسطین.

اولین نظام ناسازگار به مسائل مرتبط با ایران مربوط می‌شود که با خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای این کشور و اعمال مجدد تحریم‌ها علیه آن وخیم‌تر هم شده است. ایران در تلافی این اقدام آمریکا نفوذ و حضور خود را در کشورهای منطقه یعنی سوریه، لبنان، یمن و عراق به دو برابر افزایش داده است. این نظام متناقض بی‌ثباتی‌های بیشتر در منطقه، فعالیت گروه‌های افراطی و تروریستی و جنگ‌های داخلی را در پی داشته است.

دومین نظام ناسازگار به درگیری میان عربستان سعودی، مصر و امارات متحده عربی علیه قطر و ترکیه مربوط می‌شود که در سال 2018 نه بدتر شده است و نه بهتر. این روند مانع از همکاری و ثبات منطقه‌ای شده، شورای همکاری خلیج فارس را فلج کرده و به جنگ داخلی در لیبی دامن می‌زند.

سومین ناسازگاری به طولانی‌ترین منازعه در منطقه مربوط می‌شود. خاورمیانه در سال 2018 در ادامه این نظام ناسازگار، با درگیری‌های جدید در غزه و ادامه تنش‌ها در خاورمیانه همراه بود و «معامله قرن» هم هنوز در حد حرف و سخن باقی مانده است. با این حال، به نظر می‌رسد منازعات بین اسرائیل و فلسطین دیگر با مناقشه بین اسرائیل و کشورهای عربی همراه نیست چراکه شماری از کشورهای عرب منطقه در برخی زمینه‌ها با اسرائیل همکاری دارند. اما این مناقشات همچنان با واکنش‌های گسترده در جهان عرب و بین مسلمانان همراه است و به گروه‌های افراطی در جلب حمایت کمک می‌کند.

در توضیحی مبسوط‌تر از شرایط منطقه، باید به تلاش عراق در سال گذشته برای استفاده از پیروزی خود در برابر داعش اشاره کرد؛ این کشور انتخابات پارلمانی برگزار کرده و در صدد تشکیل یک دولت جدید برآمده است. دولت

بشار اسد در سوریه هم پیروزی هایی در مناطق اطراف دمشق و همچنین در جنوب غربی کشور به دست آورده، اما همچنان با چالش حضور گسترده شورشی ها در استان ادلب و ترک ها و آمریکایی ها در شمال غربی، شمال شرقی و جنوب شرقی کشور مواجه است. تلاش های روسیه برای ایجاد یک نوع مصالحه سیاسی یا قانونی و تغییر مباحثات موجود به آغاز روند بازسازی سوریه هم تاکنون به نتیجه نرسیده است. در یمن، درگیری ها در سال 2018 تشدید شد و با افزایش تلفات، قحطی و شیوع بیماری همراه بود. اما مذاکرات صلح یمن که در اواخر سال در سوئد برگزار شد، امید به جلوگیری از سقوط این کشور به ورطه نابودی و حتی بازگشت از فاجعه را در پی داشت. درگیری ها در لیبی همچنان در سال 2018 ادامه داشت، اما نه با شدت دیگر درگیری ها در منطقه. مذاکرات صلح لیبی در ایتالیا که اواخر سال برگزار شد نیز امید به نتیجه بخش بودن دیپلماسی تحت رهبری سازمان ملل متحد را افزایش داد. جنگ افغانستان در سراسر 2018 در بن بست باقی ماند و تلاش ها برای شروع مذاکرات با طالبان تاکنون پیشرفت چشمگیری نداشته است.

در زمینه سیاست گذاری های ایالات متحده، بزرگ ترین تحول در سال 2018 خروج تعیین کننده این کشور از توافق هسته ای ایران و اعمال مجدد تحریم ها بود. بزرگ ترین اتفاق غیرقابل پیش بینی در سال 2018 نیز تحولات مرتبط با قتل جمال خاشقجی روزنامه نگار مخالف سعودی در تاریخ دوم اکتبر بود که به بزرگ ترین بحران در روابط ایالات متحده و عربستان سعودی از 11 سپتامبر 2001 تاکنون انجامید. دو اتفاق فوق، روندی متناقض با یکدیگر را پیش آوردند چراکه همکاری نزدیک با عربستان سعودی در استراتژی ضدایرانی ایالات متحده اهمیت زیادی داشت. احتمال اینکه تهران به اعمال فشارهای واشنگتن برای مذاکرات مجدد واکنش نشان دهد، اندک است و به نظر می رسد ایران سعی دارد از طوفان کنونی جان سالم به در ببرد و منتظر انتخابات ریاست جمهوری سال 2020 آمریکا بماند.

از دیگر سیاست گذاری های مهم و قابل توجه ایالات متحده در خاورمیانه می توان به واکنش این کشور به تحولات سوریه اشاره کرد؛ آمریکا در نهایت به وضوح اعلام کرد که حضورش در شمال شرقی و جنوب شرقی سوریه بلند مدت خواهد بود- دست کم تا زمانی که تغییر در این سیاست گذاری در یک توئیت دیگر رئیس جمهوری دونالد ترامپ اعلام نشود!

در دیگر جبهه ها، تلاش های ایالات متحده در افغانستان همچنان بدون پیش رفت ادامه دارد و وعده ترامپ برای معاهده صلح در قدس که آن را معامله قرن می خواند، هنوز محقق نشده است. رئیس جمهوری آمریکا در سال 2018 با روی کار آوردن یک وزیر امور خارجه جدید، مشاور امنیت ملی جدید، و در نهایت سفیر جدید در سازمان

ملل متحد، گروه سیاست خارجی خود را از نو تشکیل داده است. اما جیمز ماتیس در سمت وزیر دفاع، همچنان موفق شده است سنگر خود را حفظ کند.

منبع: میدل ایست اینستیتوت

## آیا دستگاه سیاست خارجی در خصوص مناسبات منطقه ای کم کاری کرد؟!

دیپلماسی ایرانی: سال ۱۳۹۷ با تمام کش و قوس های خود در حال پایان است و یکی از بخش هایی که در این سال شاهد التهابات بسیار زیادی بوده و کماکان هم درگیر این التهابات است وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران است. دیپلماسی ایرانی برای بررسی و ارزیابی کارنامه وزارت امور خارجه و در سال ۹۷، گفت وگویی را باسید جلال ساداتیان، سفیر اسبق ایران در انگلستان و کارشناس مسائل خاورمیانه انجام داده است که در ادامه می خوانید:

بسیاری از کارشناسان حوزه سیاست خارجی، به خصوص منتقدین وزارت امور خارجه بر این باورند که در سال ۹۷ نیز مانند سال های پیشین وزارت امور خارجه و به ویژه شخص محمد جواد ظریف هیچ تلاش جدی برای افزایش مناسبات و روابط با همسایگان و کشورهای پیرامونی نکرد و بازهم کانون تحرکات دیپلماتیک را به کشورهای اروپایی و اعضای 1+4 اختصاص داد و تنها اقدام ارزنده سفر به هند و عراق بود؛ ارزیابی شما در این خصوص و اساساً در رابطه با کارنامه دیپلماسی سال جاری چیست؟

من بر این باورم که منتقدین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چه امسال و چه سال های پیشین هیچ گاه شرایط کشور را درک نکرده اند. اگر شما دقت کرده باشید در اردیبهشت ماه سال جاری دونالد ترامپ با خروج از برجام سعی کرد کشور را در یک فشار بی سابقه قرار دهد، اما خوشبختانه با هوشمندی دستگاه سیاست خارجی و افزایش تعامل با سه کشور اروپایی آلمان، فرانسه و انگلستان به همراه چین و روسیه سعی کرد تمام برنامه ها و تلاش های کاخ سفید را به شکست بکشاند. لذا جمهوری اسلامی ایران و شخص محمد جواد ظریف چاره ای جز افزایش تحرکات خود با محوریت این کشورها نداشت و نخواهد هم داشت. یعنی سال آینده هم دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران باید به این سمت پیش برود.

اما به موازات این مسئله می توانست در سال جاری تلاش هایی را هم برای مناسبات منطقه ای داشته باشد؟

بله. سخنان من لزوماً به معنای دیده نشدن این کاستی وزارت امور خارجه نیست. من از همان ابتدای تصدی گری آقای ظریف بر این نکته تاکید داشته و دارم که ایشان در خصوص مناسبات منطقه ای کم کاری داشته اند، اما من همه این کاستی ها را به دلیل عدم تمایل وزیر امور خارجه و دستگاه دیپلماسی کشور نمی گذارم. بلکه باید شرایط منطقه ای را هم در نظر گرفت. در کنار آن تحرکات برخی از دستگاه های فرا دولتی در روابط با همسایگان



به خصوص عراق را هم مدنظر داشت. در راستای این نکات من از همان ابتدا معتقد بودم که آقای ظریف باید در خصوص مناسبات منطقه‌ای بسیاری از کارشناسان حرفه‌ای حوزه خاورمیانه را در وزارت امور خارجه جذب می‌کرد تا تمام بار بر دوش چند نفری که اکنون در وزارت امور خارجه حضور دارند، نمی‌افتاد. در این صورت می‌توانستیم شاهد باشیم که مناسبات ما با برخی از کشورهای منطقه‌ای بهتر از شرایط کنونی باشد.

از آن گذشته اکنون سطح تقابل و تنش برخی از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین نیز با جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای افزایش پیدا کرده است که نمی‌توان در کوتاه مدت برای بهبود و یا حتی تعدیل این تقابل و تنش‌ها اقدامات جدی صورت داد. مجموع این نکات این واقعیت را یادآور می‌شود که در خصوص مناسبات منطقه‌ای شرایط پیچیدگی‌های خاص و البته زیادی دارد. مضافاً این که حتی اگر مناسبات منطقه‌ای هم بهبود پیدا کند، مادامی که نتوان شرایط و اقتضات کشور را در مناسبات جهانی بهبود بخشید و در سایه مذاکره با اعضای 1+4 مجوز برقراری مناسبات تجاری را داشت، همسایگان نیز جرات هیچ گونه تلاشی برای تداوم و یا افزایش رابطه اقتصادی و تجاری با ما را نخواهند داشت، اگرچه که مناسبات سیاسی و دیپلماتیک ما با اکثر همسایگان بسیار مناسب است. اما در شرایط کنونی آن چه که برای جمهوری اسلامی ایران بسیار حائز اهمیت است، مناسبات اقتصادی است، نه سیاسی.

به مشکلات اقتصادی و معیشتی کشور در سال جاری و آتی اشاره داشتید. در این راستا برخی معتقدند که باید وزارت امور خارجه علاوه بر افزایش تلاش‌های خود در محور دیپلماسی اقتصادی، برنامه‌های جدی برای کاهش هزینه‌های خود با کاهش تعداد سفراء و سفارتخانه‌ها در کشورهای مهمی که حضور ایران چندان اهمیتی



ندارد، داشته باشد؛ ارزیابی شما در این رابطه چیست؟

پیش از پاسخ به این سوال مهم شما باید عنوان کنم که من انتقاد جدی به مسئله هزینه‌کرد در کشور دارم. اکنون بسیاری از نهادهای فرادولتی با بودجه‌های بسیار کلان در حال انجام کارهای بیهوده و حتی عبس و پوچ هستند. اگر بتوان این نهادهای بی‌ارزش را تعطیل کرد و یا حداقل هزینه‌های آنها را تا نصف و یا حتی بیشتر هم کاهش داد، می‌توان کمک جدی به وضعیت معیشتی و اقتصادی کشور کرد و از آن سو چشم طمع به بودجه وزارت امور خارجه نداشت که در این شرایط حساس، خط مقدم تلاش‌های جمهوری اسلامی برای تقابل با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی و بسیاری از دشمنان کشور است. اما در خصوص مسئله کاهش

تعداد سفراء و یا سفارت خانه ها نیز من معتقدم که می توان این برنامه را در دستور کار داشت، ولی نمی توان در کوتاه مدت و با یک حرکت ضربتی این کار را انجام داد چون در این صورت امکان دارد ضربه مهلک و تاثیر سوء جدی به سیاست خارجی و وزن دیپلماتیک ایران وارد شود. فلذا باید تمام کارشناسان وزارت امور خارجه در یک ارزیابی دقیق آن دسته از کشورهایی که حضور ما در آن چندان ضروری و حیاتی نیست را مشخص کنند و با تعیین یک سفارتخانه مادر چند کشور را هم پوشش داد. البته خود وزارت امور خارجه هم برنامه های جدی برای مسئله در سال پیش رو دارد و تا کنون نیز دستگاه سیاست خارجی و به ویژه شخص محمد جواد ظریف نیز کمک های جدی برای کاهش هزینه وزارت امور خارجه داشته است.

**در خصوص جایگاه و وزن دیپلماتیک وزارت امور خارجه هم برخی معتقدند با استعفای آقای ظریف و بازگشت ایشان ضربه جدی به این وزن و جایگاه وارد شده است، آیا شما با این مسئله موافقید؟ آیا اساساً مسئله استعفای آقای ظریف کار نامه دیپلماسی سال ۹۷ تحت الشعاع قرار می دهد؟**

اتفاقاً من معتقدم که کارنامه دیپلماسی با استعفای ظریف بسیار پربارتر خواهد شد، چراکه او با این استعفا بسیاری از نهادهای فرادولتی به اهمیت و جایگاه وزارت امور خارجه و شخص آقای ظریف در این شرایط خطیر پی بردند و خود آنها نیز خواستار بازگشت وی شدند. از طرف دیگر این استعفا در تقابل با موازی کای ها بسیار موفق عمل کرد. چرا که ظرف چند سال اخیر تصدی گری برخی نهادها در خصوص دیپلماسی شدت یافته است. لذا باید وزیر امور خارجه در یک نقطه در مقابل این موازی کاری ها و دخالت های بیجای برخی از نهادها واکنش قاطعی را نشان می داد. چون به هر حال کشور نمی تواند با چند دستگاه، سیاست خارجی کشور را پیش ببرد. یا وزارت امور خارجه مسئول دیپلماسی کشور است و یا نهادهای دیگر. اگر نهادهای دیگر این مسئولیت را برعهده دارند، خوب بهتر است که وزارت امور خارجه تعطیل باشد و شخص وزیر امور خارجه نیز استعفا دهد.

## چشم اندازی از تحولات 2019: بازی سایبری ایران و استراتژی جنگی آن

استرتفور در پیش بینی خود از تحولات سال 2019 به ادامه درگیری ها بین ایالات متحده و ایران اشاره کرده است. واشنگتن به دنبال افزایش فشارها بر تهران است تا آن را به متوقف کردن برنامه هسته ای و اقدامات منطقه ای وادار سازد. اما تسلیم ها و دیگر تدابیر مشابه سبب نمی شوند که ایران در برابر خواسته های آمریکا سر خم کند. بالعکس، اقدامات اینچنینی تهران را به تلافی در فضای فیزیکی و سایبری تحریک می کنند.

### نویسنده: اسکات استوارت

**دیپلماسی ایرانی:** با تشدید اختلافات بین ایالات متحده و ایران در سال 2019، تهران ممکن است در صدد مقابله با فشارهای واشنگتن برآید. از آنجایی که نبود توازن قدرت ایران را از درگیری نظامی مستقیم با آمریکا و متحدانش باز می دارد، این کشور احتمالاً فشارها را با استفاده از زرادخانه ای متفاوت تلافی خواهد کرد و از جمله سلاح های ایران در این روند، حملات سایبری و حمایت از نیروهای متحد منطقه ای خواهد بود. اما مساله قابل توجه این است که چگونه استراتژی ایران برای درگیری در فضای مجازی طرح بازی این کشور را در فضای فیزیکی و حقیقی آشکار می سازد.

### جنگ افزارهای سایبری و درگیری های جزئی

درست به همان اندازه که بعید به نظر می رسد ایران ایالات متحده در یک درگیری نظامی گسترده به چالش بکشد، احتمال اقدام این کشور به درگیری مستقیم با آمریکا در فضای مجازی نیز اندک است. مساله این است که ایالات متحده در هر عرصه قدرتمند است. یک مقایسه ساده بین پیچیدگی بدافزاری همانند «استاکس نت» که توسط ایالات متحده و اسرائیل طراحی شده، با بدافزاری مانند «شامون» که ظاهراً ایران در طراحی آن دخیل بوده، تفاوت در توانایی های دو کشور را به وضوح نشان می دهد. اگرچه ایالات متحده در برابر حملات سایبری آسیب پذیر است- دفاع همیشه سخت تر از حمله است- اما اگر بخواهد همه قدرت خود را یکباره بر ایران هدف بگیرد، ویرانگر می شود.

به رغم این واقعیت، دو طرف همچنان خود را برای درگیری در یک جنگ سایبری ادامه می کنند. ایرانی ها و بسیاری از دیگر دشمنان سایبری آمریکا از جمله برخی مهره های غیردولتی در طی چندین سال گذشته شماری از زیرساخت های حیاتی ایالات متحده و غرب را تحت نظر گرفته اند. آمریکا و متحدانش هم تحقیقات مشابهی را درباره زیرساخت های ایران انجام داده اند. دن کوتر مدیر اطلاعات ملی آمریکا در مجمع امنیتی «اسپن» در جولای 2018 به این مساله اشاره کرد که ایران در حال آماده شدن برای هدف گرفته شبکه های برق رسانی، نیروگاه های آبی و خدمات بهداشت و درمان شرکت های فناوری ایالات متحده، اروپا و خاورمیانه بوده است. اما

این نظارت به این معنی نیست که قرار است حمله ای صورت بگیرد. درست همانطور که کشورها برای برخورد در زمان یک جنگ احتمالی برنامه ریزی می کنند، در فضای مجازی هم به دنبال آسیب پذیری ها و مسیرهای ممکن برای حمله می گردند. همانند هر طرح جنگ نظامی، لازم است برنامه جنگ سایبری هم به روز رسانی و تغییرات سیستم های عامل و تدابیر امنیتی در آن اعمال شود چون احتمال از بین رفتن موارد آسیب پذیری وجود دارد.

اگرچه احتمال شروع یک جنگ سایبری تمام عیار همچنان اندک به نظر می رسد، اما حملات سطح پایین ایرانی به اهداف دولتی، شرکت های خصوصی و سازمان ها احتمالا افزایش خواهد یافت. همین اواخر شرکت خدمات نفتی ایتالیا اعلام کرد که هدف حمله سایبری با بدافزاری مشابه شامون قرار گرفته است. این شرکت نفتی مشتری عربستان سعودی رقیب ایران به شمار می رود و همین مساله گمانه زنی ها درباره دست داشتن ایران در این حمله سایبری را تشدید کرده است.

### ارسال یک پیام و یک تهدید

ایرانی ها پیشتر هم از نظارت فیزیکی قابل تشخیص بر سایت هایی را که می توانند هدف حملات تروریستی قرار بگیرند، به عنوان راهی برای ارسال پیام استفاده کرده و در اغلب موارد این ارسال پیام در زمان تنش های شدید این کشور با ایالات متحده صورت گرفته است. ایران با استفاده از عناصری برای عکاسی یا فیلمبرداری آشکار از سدها، ایستگاه های توزیع برق یا سفارتخانه های آمریکا این مساله را آشکار ساخته که می تواند به عنوان تلافی اعمال فشارهای آمریکا، مواضع آسیب پذیر این کشور را هدف حمله قرار دهد.

در جنگاوری سایبری ایران نیز استراتژی مشابهی به کار گرفته شده است. ایرانی ها زیرساخت های مهم آمریکا را در فضای مجازی مورد بررسی قرار داده اند تا نشان دهند که اگر خیلی تحت فشار قرار بگیرند، می توانند اهدافی حیاتی در آمریکا را هدف حملات سایبری قرار دهند.

اگرچه همچنان جنگ سایبری تمام عیار بین ایران و آمریکا بعید به نظر می رسد، اما انتظار می رود که تهران عملیات مجازی خود را در سطوح پایین تر، تشدید کند. ایران در یک سال گذشته بارها توانایی های خود را در زمینه جنگاوری سایبری به نمایش گذاشته است و انتظار می رود در سال 2019 نیز به همین روند ادامه دهد. برای آمریکا بهتر است در میانه تلاش های خود برای تضعیف دولت ایران و تحت فشار گذاشتن این کشور، این قابلیت های آن را در فضای سایبری دست کم نگیرد.

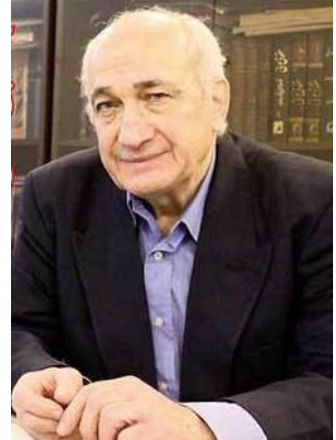
منبع: استر تفور

## وزارت امور خارجه بهبود روابط با جهان عرب را در اولويت قرار دهد

### عراق حلقه وصل ايران به کشورهای عربي

**ديپلماسی ایرانی** - ديپلمات اسبق کشورمان در خصوص نوع نگاه دستگاه سياست خارجی دولت های یازدهم و دوازدهم به مناسبات منطقه ای، به خصوص روابط تهران با جهان عرب معتقد است: "اگرچه محمد جواد ظریف به عنوان وزير امور خارجه ايران در اين تقريباً شش سال توانسته است به عنوان یکی از موفق ترین چهره های سياست خارجی جهان، ذیل پروسه مذاکره با 6 قدرت در روابط بين الملل خود را نشان دهد، اما همواره عدم پیگیری مناسب و لازم برای بهبود روابط منطقه ای، به ویژه مناسبات جمهوری اسلامی ايران با جهان عرب از جمله نقاط ضعف وی به شمار می رود."

مرتضی موسوی خلخالی در گپ و گفتی با ديپلماسی ایرانی پیرامون شرایط کنونی تهران در مناسبات منطقه ای بر این باور است: "با وجود این که در ۶ سال گذشته با عدم پرداختن لازم به مناسبات منطقه ضربات زیادی از نظر اقتصادی، سیاسی، ديپلماتیک و دیگر ابعاد به کشور وارد شده است، اما هرچه پیگیری این پرونده به تأخیر بیفتد، شدت و میزان آسیب ناشی از این ضربات به کشور بیشتر خواهد بود، لذا باید در سال ۹۸ وزارت امور خارجه با همراهی و همکاری حاکمیت، شورای عالی امنیت ملی، کمیسیون امنیت ملی و سياست خارجی مجلس شورای اسلامی و دیگر نهادها برنامه جدید و در عین حال جدی را برای پیگیری مناسبات خود با جهان عرب طراحی و البته زمان بندی کند. به عبارت دیگر باید شخص محمد جواد ظریف به عنوان وزير امور خارجه یک بازه زمانی مشخصی را برای رسیدن به این هدف تعريف کند. در این صورت می توان گام بسیار مهمی را در این رابطه (تعديل مناسبات با جهان عرب) برداشت؛ چون اگر چه در حال حاضر کشورهایی مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربي، بحرین و حتی مصر نسبت به افزایش قدرت ايران در منطقه خاورمیانه حساسیت های جدی دارند، اما خود این کشورها نیز بر قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ايران در خاورمیانه واقفند، لذا همزمان با این که خود را از دشمنان و مخالفان جدی گسترش نفوذ ايران در جهان معرفی می کنند، اما نیم نگاهی هم به عدم افزایش تنش ها با تهران را در سياست خارجی خود لحاظ می کنند.



در ادامه این کارشناس جهان عرب بر این نکته تاکید کرد: "اگر وزیر امور خارجه کشور در کنار زبان انگلیسی می توانست با زبان عربی تکلم کند و یا حداقل یکی از معاونین اصلیش را از میان افرادی انتخاب می کرد که به شرایط، تاریخ، فرهنگ و اقتضات جهان عرب آشنایی و اشراف داشت و به این زبان مسلط بود اکنون نگاه این کشورها به دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نگاهی متفاوت بود، چرا که کشورهای عربی با نگاه ناسیونالیستی و رادیکال خودشان نسبت به هرگونه آلمان عربی مانند همین زبان واکنش بسیار مثبتی نشان می دهند و اگر وزیر امور خارجه و معاونینش با این زبان می توانستند تکلم کنند، اکنون مناسبات ما قدری بهتر بود. از این رو به نظرم وزیر امور خارجه باید افراد خاصی را که متناسب با این شرایط هستند برای دو سال آینده به کار گیرد و از پتانسیل آنها استفاده کند. در این راستا به نظر من اشخاصی چون علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجه سابق کشورمان و رئیس فعلی سازمان انرژی اتمی و یا نظایر آن که به زبان عربی هم مسلط هستند از کسانی بودند که علیرغم فشارها و نگاه سیاست خارجی دولت دهم توانست تنش های تهران با جهان عرب را مدیریت کند. از این رو اشخاصی چون آقای صالحی می توانند برگ برنده ما در این عرصه باشند."

این مقام پیشین وزارت امور خارجه در ادامه اذعان داشت: "اگرچه تنها نزدیک به دو سال از وزارت امور خارجه دوران ظریف باقی مانده است، اما با یک برنامه ریزی دقیق و به کارگیری افرادی ماهر و آشنا به شرایط منطقه ای و مسلط به زبان عربی می توان شرایط را بهبود بخشید، چون اکنون کشورهای عربی می توانند به عنوان اهرم و برگ های برنده ما در شرایط فعلی اقتصادی ما عمل کنند. این کشورها دارای یک پتانسیل اقتصادی بسیار مناسب هستند و با تعامل با آنها می توانیم میزان صادرات غیر نفتی خود را افزایش دهیم. این کشورها که عموماً دارای ثروت بسیار بالایی هستند، می توانند سودهای سرشاری را نصیب کشور کنند."

کارشناس مسائل خاورمیانه تشریح کرد: "برای پیگیری تعدیل مناسبات جمهوری اسلامی با جهان عرب، کشوری مانند عراق می تواند یک گزینه بسیار مهم و راهبردی باشد. چرا که عراق تنها کشور عربی است که می تواند در عین مناسبات گرم، عمیق و سازنده خود با تهران از پتانسیل و نفوذ جدی خود در میان کشورهای عربی، به خصوص کشورهای حوزه خلیج فارس و شورای همکاری خلیج فارس نهایت استفاده را ببرد. اگر چه به نظر می رسد دولت جدید بغداد با همکاری و هماهنگی بسیار خوب و می توان گفت بی نظیر در 16 سال گذشته میان برهم صالح، رئیس جمهور و عادل عبدالمهدی، نخست وزیر هم برنامه های جدی برای این مسئله را در نظر دارند. اما باید تهران همکاری و هماهنگی بیشتری با دولت مرکزی بغداد در این راستا انجام دهد."

در این رابطه مرتضی موسوی خلخالی در پایان سخنانش تصریح کرد: "سفر سال گذشته آقای روحانی به عراق می‌تواند یک نقطه عطف جدی برای از سرگیری مناسبات تهران - بغداد و جمهوری اسلامی ایران با جهان عرب در سال آتی ایجاد کند که در این شرایط بسیار لازم و حیاتی است. چون کانال مالی مد نظر سه کشور اروپایی آلمان، فرانسه و انگلستان برای حمایت از ایران در برابر تحریم‌های ایالات متحده آمریکا چندان کارساز نیست و دواى موثرى بر زخم عمیق اقتصادی و معیشتی مردم نخواهد گذاشت. پس باید از طریق کشور عراق به تعدیل مناسبات خود با جهان عرب و آمریکا اندیشید. یعنی کشور عراق می‌تواند با استفاده از نفوذ خود در عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، عمان، کویت و حتی قطر شرایط را برای ادامه مناسبات با ایران و تقابل با تحریم‌های آمریکا فراهم کند. چون این کشورها وزنه‌های بسیار مهمی برای سیاست‌های ایالات متحده آمریکا و کاخ سفید در منطقه خاورمیانه هستند."

## چشم اندازی از تحولات 2019: عراقی ها بخواهند یا نخواهند آمریکا و ایران آمده اند که بمانند

ثبات و امنیت داخلی عراق به حمایت متحدان خارجی آن به ویژه ایالات متحده و ایران بستگی دارد. اما در سال های اخیر، ظهور جنبش های ملی گرا در این کشور، فشار بر بغداد را برای قطع پیوند با قدرت های خارجی افزایش داده است. با این وجود، چنین کاری اگر نه غیرممکن اما بسیار دشوار خواهد بود چراکه شرایط ضعیف امنیتی عراق هیچ چاره ای برای دولت آن جز وابستگی به کمک خارجی نگذاشته است.

**دیپلماسی ایرانی:** ایالات متحده در ماه دسامبر به طور ناگهانی اعلام کرد که نیروهای نظامی خود را از سوریه خارج می کند و سبب شد که کشور همسایه آن یعنی عراق در صدد بررسی تاثیرگذاری چنین اتفاقی بر وضعیت سیاسی و امنیتی خود برآید. با این حال، واشنگتن به بغداد اطمینان داده است که قصد ندارد استراتژی خود را در قبال عراق تغییر دهد. آمریکا در حال حاضر بیش از 4 هزار نیرو در عراق دارد. این مساله دو دلیل اصلی دارد؛ اول اینکه امنیت و ثبات عراق تا اندازه زیادی بستگی به رابطه آن با ایالات متحده دارد و دوم اینکه اگر ایالات متحده تصمیم به ترک عراق بگیرد، آن را به نزدیکی بیشتر با ایران ترغیب کرده است.

در میانه خصومت های فزاینده بین واشنگتن و تهران، بغداد در تلاش است تا میان همکاری های ضروری با ایالات متحده و روابط نزدیک اما پیچیده اقتصادی و امنیتی با ایران توازن برقرار کند. و اگرچه این تحولات به فضای سیاسی ملی گرایانه در سال های اخیر منجر شده، اما حقیقت این است که در مواجهه با تهدیدات امنیتی فزاینده، عراق خیلی ضعیف تر از آن است که ارتباط خود را با ایالات متحده یا ایران به طور کامل قطع کند.

### چرا واشنگتن ماندنی است

برای ایالات متحده حضور در عراق برای پیشبرد اهداف منطقه ای آن از جمله مقابله با نفوذ و حضور ایران و همچنین همکاری با متحدان منطقه ای در زمینه مبارزه با تروریسم بسیار اهمیت دارد. به همین دلیل بوده که حتی پس از اقدام باراک اوباما به کاهش شدید شمار نیروها در عراق در سال 2011، هنوز هم نیروهای آمریکایی زیادی در عراق مانده و با نیروهای امنیتی عراق در مبارزه با داعش و دیگر گروه های تروریستی و منابع بی ثباتی، همکاری کرده اند.

خروج آمریکا از عراق همچنین درها را به روی رقیب منطقه ای آمریکا یعنی ایران می گشاید. به ویژه در شرایطی که تشدید تحریم های آمریکا علیه ایران روابط گسترده تجاری و اقتصادی آن را با ایران تهدید می کند، تهران سعی دارد کنترل بر سرمایه سیاسی در بغداد را حفظ کند. اسرائیل که متحد آمریکا در منطقه به شمار می رود



نیز تهدید کرده است که به نیروهای تحت حمایت ایران در عراق از جمله هزاران نیروهای بسیج مردمی حمله می کند. به علاوه، خارج کردن نیروهای آمریکایی از عراق متحدان عرب ایالات متحده از جمله عربستان سعودی، کویت و امارات متحده عربی را که در تلاش برای مقابله با نفوذ ایران به سرمایه گذاری در بازسازی عراق ترغیب شده اند، نگران می کند.

با این حال، تهدید اقتصادی تحریم های ایالات متحده و همچنین تهدید فیزیکی حمله احتمالی به نیروهای شبه نظامی عراقی سبب شده که عراقی های حامی ایران که سعی دارند از کشور خود در برابر مداخله خارجی دفاع کنند، بر احساسات ضد آمریکایی ایجاد شده در عراق بیفزایند.

در طی یک سال گذشته شمار فزاینده ای از سیاستمداران ملی گرا و متحدان ایران از دولت عراق خواستند که اخراج نیروهای ایالات متحده را در نظر بگیرد و روابط با آمریکا را مجدداً مورد ارزیابی قرار دهد. این مساله به ویژه در ماه دسامبر که دونالد ترامپ رئیس جمهوری ایالات متحده با نیروهای مستقر دیدار کرد، مشهود بود. ترامپ در این سفر از دیدار با مقامات عراقی خودداری کرد و همین مساله به انتقاد گسترده سیاستمداران عراقی از او منجر شد.

روی کار آمدن یک مجلس ملی گرا در ماه ه 2018، زمینه سیاسی را برای اعتراض های فزاینده به طولانی شدن حضور نیروهای آمریکایی در عراق فراهم آورد. ائتلاف مقتدی صدر رهبر ملی گرای شیعه اکثریت کرسی ها را با برپایی کمپین هایی با درخواست از عراقی ها برای رد پروژه های امپریالیستی در کشورشان به دست آورد. بلوک سیاسی متحد ایرانی با پیوندهای عمیق نظامی (هادی العامری) از نظر شمار کرسی ها در جایگاه دوم قرار گرفت.

شدت عمل واشنگتن برای محدود کردن نفوذ تهران و فعالیت های اقتصادی آن در خاورمیانه، به شدت بغداد را نگران کرده است. عراق یکی از بزرگترین بازارهای خارجی کالاها و خدمات ایرانی به شمار می رود و اگر امکان مبادله آسان با شرکت های ایرانی از بین برود، شهروندان عراقی آسیب خواهند دید.

با این حال، درخواست های قانون گذاران عراقی و مردم برای بازنگری در روابط این کشور با ایالات متحده نهایتاً تغییری اساسی در شرایط موجود ایجاد نمی کند. ظهور احساسات ضد آمریکایی به طور قطع یکی از عواقب حمله سال 2003 ایالات متحده به عراق است. وقتی واشنگتن به زور صدام حسین را برکنار کرد، فرصتی برای افزایش نفوذ ایران که آن زمان رقیب منطقه ای عراق به شمار می رفت، فراهم آورد. تهران از آن زمان از این فرصت استفاده کرده، اما شرایط در سال های اخیر و با بیان اینکه به دنبال تغییر نظام در ایران است، وخیم تر شده.

اما مساله این است که با توجه به اهمیت و جدیت مبارزه با تروریسم، روابط بین عراق و ایالات متحده همانطوری که هست، باقی می ماند. اگرچه خلافت ارضی داعش شکست خورده، اما وزارت دفاع ایالات متحده اخیرا در گزارشی اعلام کرده است که این گروه هنوز نیروهای زیادی در عراق دارد و در صورت نبود فشار مناسب برای سرکوب آن، ممکن است مجددا در سوریه ظهور کند. این ارزیابی به وابستگی بیشتر عراق به نیروهای ایالات متحده و شبه نظامیان تحت حمایت ایران منجر شده است؛ آنها هر دو در خط مقدم مبارزه علیه تروریسم به عراق کمک کرده اند. بنابراین، تا زمانی که نگرانی های امنیتی عراق همچنان وجود داشته باشند، روابط این کشور با ایالات متحده قطع نخواهد شد.

**منبع: استر تفور**

## استعفای ظریف بزرگترین گل به خودی بود؟!

دیپلماسی ایرانی - سال ۱۳۹۷ که روزهای پایانی آن را سپری می‌کنیم، سال بسیار سختی برای دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران، آن هم با خروج ترامپ از برجام بود؛ به گونه ای که هنوز تبعات این اقدام دامن وزارت امور خارجه را برای سال های بعد هم گرفته است. در سایه این مسئله به نظر می رسد که وزارت امور خارجه در ضمن تلاش برای حفظ برجام بعد از خروج امریکا از آن، در مسائل منطقه ای نیز با چالش های جدی مواجه بوده است. دیپلماسی ایرانی برای ارزیابی کارنامه وزارت امورخارجه در سالی که گذشت، گفت و گویی را با محمدصادق کوشکی، کارشناس مسائل سیاسی صورت داده است که از نظر می گذرانید:

در راستای ارزیابی کارنامه وزارت امور خارجه و شخص وزیر در سال جاری شمسی که روزهای پایانی آن را سپری می‌کنیم برخی بر این باورند که به دلیل فشارهای ایالات متحده آمریکا بعد از خروج از توافق هسته ای، تهران ناگزیر از افزایش میزان تلاش های دیپلماتیک خود با محوریت کشورهای اروپایی بوده است و به موازات آن باز هم مناسبات منطقه با همسایگان در حاشیه قرار گرفت. ارزیابی شما در این رابطه چیست؟

برخلاف این نگاه این دوستان من معتقدم که این کم کاری تنها مربوط به امسال نیست، بلکه در پنج سال گذشته این رویه به یک دستور کار ثابت در وزارت امور خارجه بدل شده است. برخلاف تمام گفته‌ها و مواضع آقای محمدجواد ظریف مبنی بر تلاش در خصوص چند جانبه گرایی، ایشان و عوامل زیردستش تنها قاره سبز را نقطه امید در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار دادند و متأسفانه مانند دیپلماسی دوران ناصرالدین شاهی نگاهی تک قطبی را در این سال‌ها در یش گرفتند. اگر چه در سال ۱۳۹۷ ما با خروج دونالد ترامپ از برجام مواجه شدیم و همین مسئله باعث کم کاری در مناسبات سیاسی ایران با همسایگان شد، اما سوال اینجا است چرا پیش از این روابط ما با همسایگان در دستور کار قرار نداشت؟ همین تعریف غلط در سیاست خارجی دولت حسن روحانی ضربات بسیار جدی بر دیگر ابعاد کشور داشته است. چرا که وزارت امور خارجه تمام تخم مرغ های دیپلماسی را در سبد برجام و گسترش مناسبات با بلوک غرب قرار داده است. از آن سو چون این وزارت امور خارجه مرکز ثقل دیپلماتیک جهان را اروپا و آمریکا می‌داند هر رفتار و اقدام تحقیر آمیز و توهین آمیزی را قبول می کند و نهایت واکنش آنها به یک موضوع سیاسی و دیپلماتیک کم رمق محدود می شود که در سال کنونی نیز مصداق و مثال های آن را کم نداشتیم. آقای روحانی و دولت ایشان با شعار بازگرداندن عزت و اعتبار به پاسپورت ایران در انتخابات شرکت کرد. اکنون ماه هاست که حتی دیپلمات‌های ما با پاسپورت سیاسی و دیپلماتیک در

کشورهای دیگر بازداشت شدند و وزارت امور خارجه کوچک ترین واکنشی در این خصوص نداشته است. اما اگر مصداق همین رفتار برای یک کشور آفریقایی بسیار کوچک روی می داد چه واکنش‌های تندی را در پی داشت، اما کشور قدرتمند و مهمی مانند ایران با چنین دیپلماسی فشلی به این وضع دچار شده است.

کم کاری دیگر به ضعف در پرداختن به مقوله دیپلماسی عمومی بازمی‌گردد. آقای محمدرضا ظریف باید پاسخ دهند که سهم دیپلماسی عمومی در وزارت امور خارجه کجاست؟ شما اگر به وزارت امور خارجه دیگر کشورها نگاه کنید می‌بینید که بودجه، تکالیف و دستاوردهای دیپلماسی عمومی آنها مشخص است. اما از آن سو در طول این سال‌ها شاهد هستیم که وزارت امور خارجه کوچکترین تلاشی برای تعالی دیپلماسی عمومی نداشته اند و هیچ گونه کوششی برای تعامل با اساتید دانشگاه و کارشناسان سیاست خارجی را در دستور کار خود قرار ندادند. حتی وزیر امور خارجه و دیگر اعضای دستگاه سیاست خارجی هیچ گاه جلسه ای را به منتقدین خود نگذاشته‌اند، اما از آن سو کوچک ترین فرصتی را برای مصاحبه با روزنامه ها و رسانه های غربی از دست نمی‌دهند. آیا این نشان از ترس وزیر امور خارجه ندارد که نمی‌خواهد پاسخگوی منتقدین خود باشد؟

**به تلاش برای حفظ مناسبات با قاره سبز اشاره داشتید. شاید دلیل تلاش‌ها برای حفظ مناسبات و روابط با قاره سبز این باشد که تهران سعی دارد که اتحادیه اروپا نیز در جبهه آمریکا، اسرائیل و برخی کشورهای عربی قرار نگیرد تا دایره فشارها بر ایران افزایش پیدا نکند؟**

اتفاقا نکته مهم اینجاست که چه بخواهیم و چه نخواهیم واقعیت‌های میدانی نشان از این دارد که اتحادیه اروپا نیز در جبهه آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی قرار دارد. شما در مسئله دیپلماسی منطقه ای و توان موشکی شاهدید که مواضع کشورهای اروپایی به مراتب تندتر از واشنگتن و تل‌آویو است. از سوی دیگر این نگاه همان گونه که گفتم تنها نشان از این دارد که محمد جواد ظریف نیز مانند ناصرالدین شاه مناسبات سیاسی جهان را تحلیل می‌کند. مگر در ماه‌های بعد از خروج دونالد ترامپ از توافق هسته ای تا به امروز که تلاش‌های دستگاه سیاست خارجی برای حفظ مناسبات با اتحادیه اروپا افزایش پیدا کرده است، چه سود و عایدی برای ایران در پی داشته است؟ اساسا ایران می‌تواند انتظار داشته باشد در بستر واقعیات و نفوذ بسیار بالای اقتصادی و تجاری آمریکا بر اتحادیه اروپا واکنش جدی را از قاره سبز در برابر اقدامات کاخ سفید ببیند؟

در همین سال ۱۳۹۷ شاهد سفر 5 روزه مفصلی از طرف آقای ظریف به عراق بودیم که بعد مقدمات سفر 3 روزه روحانی نیز فراهم شد، چرا مانند این سفرها در سال‌های پیشین صورت نگرفت، آن هم عراقی که می‌توانیم در سایه مناسبات تجاری با آن سالانه نزدیک به ۷ تا ۸ میلیارد دلار درآمد داشته باشیم. ولی از آن سو تمام تلاش‌های

ما با کشورهای اروپایی به اینستکسی محدود شده است که سرمایه آن تنها ۳ هزار یورو است. یعنی سه کشور آلمان، فرانسه و انگلستان هر کدام هزار یورو برای این سازوکار مالی سرمایه گذاری کرده اند. آیا این واقعیت تلخ سیاست خارجی ما در سال 1397 به یک جوک شبیه نیست؟

ولی جناب کوشکی به صراحت عنوان کنم آیا اگر همان چراغ سبزی که از طرف نظام برای انجام مذاکرات هسته ای به آقای ظریف داده شد، برای مناسبات منطقه ای مانند عربستان، امارات متحده عربی، بحرین و غیره هم داده می شد و از آن سو برخی موازی کاری ها و تصدی گری های نهادهای فرادولتی تعدیل پیدا می کرد، نه این که از بین رود، آیا محمد جواد ظریف در افزایش مناسبات منطقه ای با همسایگان موفق عمل نمی کرد؟ به موازات آن اگر برخی تلاش ها برای تخریب توافق هسته ای صورت نمی گرفت شاید ما هنوز در سال 1397 شاهد حضور واشنگتن در برجام هم می بودیم؟



ببینید مسئله بر سر روابط با عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین نیست، ما هنوز در خصوص برخی از کشورهای عربی که با آنها مناسبات بسیار خوبی داریم و به تبعش می توانیم در سایه گسترش مناسبات با آنها سودهای سرشاری را نصیب خود کنیم با کم کاری فاحش دولت و وزارت امور خارجه مواجهیم. چرا ما حفظ و گسترش روابط با این دوستان خود را در این 6 سال رها کرده ایم و در افزایش سراغ دشمنان منطقه خود برویم؟ شما انتظار دارید که ما اکنون دوستان خود را رها کنیم و به فکر تعدیل مناسبات با دشمنان باشیم. از طرف دیگر زمانی که عربستان سعودی نزدیک به ۷ هزار موشک با برد ۳ هزار کیلومتر را در اختیار دارد ما باید چه نگاهی به این کشور داشته باشیم؟ اگر اکنون نگاه خصمانه محمد بن سلمان به جمهوری اسلامی ایران با واکنش نرم ما همراه شود چه توهمی را در ریاض ایجاد می کند؟ من به شما این اطمینان را می دهم که محمد بن سلمان در سال ۱۳۹۷ هجری شمسی همان نقش صدام حسین را در سال ۱۳۵۹ ایفا می کند. ما در مقابل گرگِ گرسنه مسلح نباید کوچکترین واکنش منعطفی را نشان دهیم، چرا که این واکنش ها باعث زیاده خواهی برخی از کشورها خواهد شد.

مضافاً زمانی که چندسال پیش عربستان در مراسم حج چند صد زائر ما را قتل عام می کند و از آن سو محمد جواد ظریف در یک روز بالای ۳۰ بار با عادل الجبیر، وزیر امور خارجه سعودی ها تماس می گیرد که پاسخی هم دریافت نمی کند، نشان از تحقیر ایران ندارد؟ از طرف دیگر مردم ایران صحنه زانو زدن وزیر امور خارجه کشورمان در برابر امیر کویت که زمانی از حامیان جدی بعث در حمله به ایران را چگونه باید هضم کنند؟ به نظر من این

مسئله و این صحنه یکی از تحقیر آمیزترین و تلخ ترین صحنه های سیاسی و دیپلماتیک است که تا سال ها در یاد ملت ایران خواهد ماند. کدام وزیر امور خارجه ای را سراغ دارید که در یک سفر خارجی عنوان کند با حمله اتمی تمام سیستم های دفاعی و نظامی کشور نابود خواهد شد؛ اساساً کدام رئیس دستگاه سیاست خارجی به تحقیر توان نظامی و امنیتی کشورش دست می زند؟ این مصداق های بارزی از اقدامات و رفتارهای محمد جواد ظریفی است که به قول برخی از آقایان لقب بهترین وزیر امور خارجه در 40 ساله دوران انقلاب اسلامی را یدک می کشد. پس به جای این حرف ها باید یک اولویت بندی دقیق را برای سال 1398 داشته باشیم و کم کاری آشکار سال 1397 و سال های پیشین را تکرار نکنیم .

این کم کاری تنها به خاورمیانه و غرب آسیا محدود نمی شود. ما برای آسیای جنوب شرقی و حتی آسیای میانه که کانون و مرکز بسیاری از فرصت های خوب اقتصادی و تجاری است، شاهد کم کاری های بسیار زیادی هستیم که غیر قابل بخشش است. ما در مقابل هند و پاکستان چه تلاش هایی صورت دادیم، اما به موازات آن شاهد کوشش های بسیار زیادی از طرف ریاض و حتی رژیم صهیونیستی برای افزایش مناسبات با دهلی نو و اسلام آباد هستیم؟ برای افغانستان چه کاری صورت دادیم؛ هیچ. آیا این مسئله ربطی به چراغ سبز حاکمیت دارد؟ چرا ما به جای این کشورها فقط وین و بروکسل را مقصد سفرهای دیپلماتیک خود قرار داده ایم؟ از طرف دیگر این سوال مهم وجود دارد که وزارت امور خارجه با هماهنگی چه کسی در خصوص توان موشکی ایران در سال ۱۳۹۷ با اروپایی ها گفت و گو کرده است؟ اساساً فرق بین مذاکره و گفت و گو چیست؟ آیا می توان بر سر قدرت موشکی کشور با کسی گفت و گو کرد؟ پس دیپلماسی و سیاست خارجی که محمد جواد ظریف در پیش گرفته است پوچ، ناتوان و در عین حال بسیار اشرافی و پرمدعا بوده است.

**مسئله دیگر در خصوص مناسبات ایران با کشورهای اروپایی به وجود برخی موازی کاری ها در دستگاه سیاست خارجی باز می گردد که در مصاحبه جنجالی آقای ماجدی هم به صورت ضمنی مطرح شد. آیا شما منکر برخی از عناصر خودسر در دستگاه سیاست خارجی هستید؟**

در خصوص این سوال مهم شما چند نکته وجود دارد. آیا حضور این عناصر نشان است ناتوانی در سیاست خارجی ندارد؟

**اما این عناصر را نهادهای فرا دولتی قطعاً تزریق کردند؟**

ولی مطمئناً این تزریق بدون هماهنگی با وزارت امور خارجه نبوده است. نکته مهم دیگر به این مسئله باز می گردد مصاحبه آقای ماجدی و یا هر شخص دیگری که نمی تواند ملاک تحلیل ما باشد. ایشان یا هر کس دیگری باید برای سخنان خود مصداق بیاورند. از آن طرف باید این را هم در نظر داشت که اگر نمونه همین مسئله برای کشور فرانسه، آلمان، انگلستان و دیگر کشورها صورت می گرفت، رفتار ما را تکرار می کردند؟ شما فرض کنید آلمان، فرانسه یا انگلستان در ایران جاسوس داشته باشند که یقیناً دارند و شما فرض کنید که ما این جاسوس را دستگیر کنیم، آیا لندن، پاریس و برلین در مواضع خود اعلام می کنند که ماه با دستگیری جاسوسان خود در ایران روبه روییم. پس فراموش نکنیم که ما باید چگونه رفتار کنیم که شاهد چنین گل به خودی هایی که در سال ۱۳۹۷ روی داده است، نباشیم. شما در همین پرونده نازنین زاغری شاهدید که لندن سطح حمایت از وی را که جاسوسیش برای دولت انگلستان مسجل شده است، بالا برد تا بتواند وی را از این اتهام تبرئه کند. آیا ما باید کمتر از انگلستان عمل کنیم؟

### آیا اخراج سفرای هلند واکنش مناسب امور خارجه نبود؟

آن هم که به واسطه فشارهای شورای عالی امنیت ملی بود.

در راستای گل به خودی هایی که به آن اشاره کردید، آیا استعفای آقای ظریف را همانند تحلیل برخی از آقایان گل به خودی می دانید؟

به نظر من استعفای ظریف که بزرگ ترین گل به خودی سال ۱۳۹۷ بود. ایشان همان ساعت های ابتدایی استعفا مسئله را به گونه ای عنوان کردند که همه شائبه ها به سفر آقای بشار اسد ربط داده شد. اما بعد معلوم شد که مسئله به اختلافات آقای ظریف با آقای حسن روحانی و واعظی مربوط است. ولی به دلیل این اختلافات تمام نتایج و دستاوردهای آن سفر تحت الشعاع قرار گرفت. اگر آقای واعظی به دنبال برکناری آقای ظریف و تصدی وزارت امور خارجه هستند، چرا باید منافع جمهوری اسلامی ایران قربانی شود؟ از آن مهم تر اگر آقای حسن روحانی به عنوان رئیس جمهور توان مدیریت اعضای کابینه خود را ندارد، چرا استعفا نمی دهد؟ چرا جایگاه و وزن دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران باید قربانی بازی های بچه گانه اعضای دولت شود؟ باز هم تکرار می کنم که به جای این حرف ها باید یک اولویت بندی دقیق را برای سال 1398 داشته باشیم و کم کاری آشکار سال 1397 و سال های پیشین را تکرار نکنیم .

## انتظار می رود سال ۹۸ بهتر از سال ۹۷ سپری شود

دیپلماسی ایرانی - سال 1397 برای دیپلماسی کشور سال پر فراز و نشیبی بود. از خروج یکجانبه آمریکا از برجام که سال ها برای آن تلاش شده بود، گرفته تا اقدامات تحریمی واشنگتن تحت عنوان فشار حداکثری علیه ایران تا تلاش اروپا برای حفظ برجام تا هم صدایی برخی کشورهای منطقه با سیاست های خصمانه ایالات متحده و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران همگی فضایی سخت و در عین حال کم سابقه ای را برای دستگاه سیاست خارجی کشورمان رقم زد. برای ارزیابی دستگاه خارجی کشور با محسن پاک آیین از دیپلمات های باسابقه کشورمان که سفیر سابق کشورمان در جمهوری آذربایجان، ازبکستان و زامبیا بوده است، انجام داده ایم گفت و گو کرده ایم که در ادامه می خوانید:

در راستای ارزیابی کارنامه وزارت امور خارجه و شخص وزیر در سال جاری شمسی که روزهای پایانی آن را سپری می کنیم، برخی بر این باورند که به دلیل فشارهای ایالات متحده آمریکا بعد از خروج از توافق هسته ای، تهران ناگزیر از افزایش میزان تلاش های دیپلماتیک خود با محوریت کشورهای اروپایی بوده است و به موازات آن باز هم مناسبات منطقه با همسایگان در حاشیه قرار گرفت. برخی هم معتقدند که ظریف به سان سال های گذشته تلاشی برای مناسبات منطقه ای نداشته است، ارزیابی شما در این رابطه چیست؟

سؤال اول شما چند سؤال بود یا در واقع چند بخش داشت. خوب به دنبال خروج ترامپ از برجام و عدم همراهی اروپا با آمریکا، سیاست ایران برای کاهش فشارهای آمریکا و خنثی کردن ترفندهای ترامپ بر حفظ برجام قرار گرفت. طبیعتاً دیپلماسی در این زمینه باید فعال می شد و مذاکرات با دولت های اروپائی را ادامه می داد. لذا تداوم ارتباطات دیپلماتیک ما با اروپا غیرطبیعی نبود. اگرچه اروپا با تاخیرهای طولانی در ارائه بسته پیشنهادی خود نشان داد که بی اعتمادی ما به اروپا بی دلیل نبوده است. اما در رابطه با همسایگان به نظر من ارتباطات دستگاه دیپلماسی با همسایگان غیر عرب به خصوص با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و روسیه و ترکیه در سال گذشته خوب و راضی کننده بود، اما با کشورهای عرب البته به استثنای عربستان که رفتار کاملاً خصومت آمیزی نسبت به ایران دارد، باید بیشتر کار می کردیم. در منطقه باید با سوریه و عراق بیشتر کار می کردیم. روابط با سوریه به خصوص در دوره پساتروریسم و بازسازی بسیار مهم است، حوزه های همکاری متنوع و ظرفیت های همکاری زیاد است و به نظرم لازم است هر ماه یک وزیر ما به سوریه برود یا وزیر سوریه به ایران بیاید. وزرای امور خارجه نیز سالی چند بار به کشورهای مقابل سفر کرده و روند توسعه مناسبات را تسریع بخشند. برنامه ریزی



برای سفر رئیس جمهور در سال آینده به سوریه نیز ضرورت دارد. در مورد عراق البته فعالیت دیپلماتیک ما بیشتر از سوریه بود، وزرای دو کشور ارتباطات خوبی داشتند، سفر رئیس جمهوری در روزهای اخیر به عراق نتایج ثمربخشی داشت، اما با توجه به توطئه های آمریکا و تلاش های عربستان برای اخلال در مناسبات ایران و عراق، باید ارتباطات دیپلماتیک نظام با این کشور بیشتر شود.



در سایه مشکلات اقتصادی و معیشتی کنونی کشور که نیاز به همسایگان و افزایش مناسبات منطقه ای بیشتر احساس می شود آیا این کم کاری که از کشورهای خاورمیانه تا آسیای میانه را شامل می شود سیاست خارجی دولت دوازدهم را که یکی از شعارهای محوریش تعالی دیپلماسی اقتصادی بود، تحت الشعاع قرار نداده است؟

عمده کشورهای غیر عرب همسایه ایران به دنبال مقاوم سازی اقتصاد و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی هستند. روسیه تحت تحریم است، ترکیه با غرب و اروپا مشکل دارد، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از نوسانات قیمت نفت و گاز متضرر شده اند و لذا برای مقاوم سازی اقتصاد می توانیم و باید با این کشورها در حوزه های حمل و نقل، تجارت و گردشگری مناسبات خود را تقویت کنیم. برای مثال در حوزه حمل و نقل، افتتاح خط آهن قزوین-رشت اقدام بسیار خوب و مقدمه ای برای احداث خط راه آهن رشت- آستارا بود. در سال آینده با هماهنگی وزارت امور خارجه و وزارت مسکن و شهرسازی باید هرچه سریعتر احداث مسیر رشت- انزلی که حدود 35 کیلومتر است آغاز شود و به تدریج در سال های بعد تا آستارا ادامه یابد .

یکی دیگر از مشکلات دستگاه سیاست خارجی در سال جاری شمسی به اختلافات وزارت امور خارجه و شخص وزیر با اعضای کابینه و رئیس جمهور باز می گردد که به عنوان یکی از عوامل استعفای آقای ظریف مطرح شد. آیا این مسئله جایگاه و وزن دیپلماتیک ایران را دستخوش تغییراتی کرده است؟ اساساً استعفای آقای ظریف چه تاثیری بر کارنامه وی در سال ۹۷ گذاشت؟

وزارت امور خارجه مسئول تنظیم سیاست خارجی و به گفته رهبر معظم انقلاب نیمی از دولت است. لذا به هر میزان که هماهنگی میان وزیر امور خارجه و دیگر اعضای دولت بیشتر باشد، کارها سامان بهتری می گیرد و منافع کشور بهتر تامین می شود. البته به نظر من نباید اختلافات دستگاه ها به جامعه کشیده شده و موجب نگرانی و

ناامیدی مردم شود. رئیس جمهور می تواند با تدابیر خود از تشدید اختلافات اعضای کابینه و استفاده وزرا از اهرم استعفا جلوگیری کند.

در سایه ارزیابی شما از سال 97 به موازات مشکلات امنیتی که بعد از حادثه حمله به رژه نیروهای مسلح در ۳۱ شهریور ماه روی داد و تا به امروز کمابیش ادامه داشته است و نیز مشکلات اقتصادی، وضعیت دیپلماسی را برای سال آتی چگونه می بینید؟

من ضمن اذعان به وجود مشکلات اقتصادی و فشارهای دیپلماتیک آمریکا و برخی از کشورهای اروپائی و عربی و همچنین دسایس رژیم صهیونیستی، احساس می کنم مسئولین نظام به خصوص سران سه قوه بعد از تدابیر رهبری، هماهنگتر شده اند و برای حل مشکلات اراده مصمم و واحدی دارند. لذا به آینده امیدوار هستم و فکر می کنم سال آینده را بهتر از امسال پشت سر خواهیم گذارد.

## چشم اندازی از تحولات 2019: مرحله بعدی در کمپین آمریکا علیه ایران و بازار جهانی انرژی

در پیش بینی قدم های بعدی ایالات متحده در کمپین اعمال فشار حداکثری علیه ایران در سال 2019، انتظار می رود واشنگتن در ادامه اجرای تحریم های ثانویه، در صدد انزوای تهران در منطقه خاورمیانه و تضعیف از داخل پیش برود. این مساله اختلافات و اصطکاک موجود بین واشنگتن و تهران را تشدید خواهد کرد و احتمالاً اندک امید به احتمال مذاکرات سازنده را از بین خواهد برد.

**دیپلماسی ایرانی:** در پیش بینی قدم های بعدی ایالات متحده در کمپین اعمال فشار حداکثری علیه ایران در سال 2019، انتظار می رود واشنگتن در ادامه اجرای تحریم های ثانویه، در صدد انزوای تهران در منطقه خاورمیانه و تضعیف از داخل پیش برود. این مساله اختلافات و اصطکاک موجود بین واشنگتن و تهران را تشدید خواهد کرد و احتمالاً اندک امید به احتمال مذاکرات سازنده را از بین خواهد برد. در همین حال، به رغم آشفتگی ها در خاندان سلطنتی سعودی و انتقادهای خارجی از شیوه حکومت داری شاهزاده محمد بن سلمان، رویکرد مشترک در مخالفت با ایران به تقویت روابط آمریکا در سطوح بالا و استراتژیک خواهد انجامید.

### تهران و واشنگتن در مسیر مواجهه مستقیم

کمپین تحریمی ایالات متحده علیه ایران به این کشور آسیب می رساند، اما به سقوط اقتصادی و در پی آن سقوط دولت نخواهد انجامید. ایالات متحده امیدوار است که بتواند با افزایش تحریم ها ایران را مجبور به بازگشت به میز مذاکره کند. اما این تلاش ها به جای نخواهد رسید. اگرچه ایران به دلیل اختلافات داخلی سیاسی آن شناخته شده است، اما احزاب و گروه های گوناگون ثبات نظام جمهوری اسلامی را به خواسته های سیاسی خود اولویت خواهند داد. به علاوه، تحریم ها به افزایش ناآرامی های مردمی را در پی داشته که این مساله موقعیت سیاسی محافظه کاران و اوصال گرایان را در برابر دولت حسن روحانی رئیس جمهوری میانه رو ایران تقویت می کند. توانایی های نیروهای اطلاعاتی و امنیتی ایران هم در پی نیاز به تقویت استراتژی دفاعی این کشور در مواجهه با فشار فزاینده خارجی و داخلی، افزایش خواهد یافت.

تهران به شدت وسوسه خواهد شد با آزار و اذیت کشتی های آمریکا و متحدانش در خلیج فارس، آزمایش موشک های بالستیک و یا از سرگیری فعالیت های هسته ای اعمال فشارهای ایالات متحده را تلافی کند، اما تنها در زمانی دست به چنین کاری می زند که هیچ چاره دیگری برایش باقی نمانده باشد. در مقابل، تهران احتمالاً تمایل بیشتری به استفاده از جنگ افزارهای سایبری، عملیات مخفیانه یا نیروهای تحت حمایت خود در منطقه برای حمله به مواضع ایالات متحده، اسرائیل و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس خواهد داشت. ایران می خواهد از

تحریریک به آغاز یک حمله نظامی علیه خودش جلوگیری کند، اما با کاهش حمایت های سیاسی اتحادیه اروپا در سال 2019 و جایگزینی تضمین های اقتصادی با لفاظی های سیاسی، تهران تمایل بیشتری به اقدامات متقابل آشکار خواهد داشت.

### آمریکا در حمایت از متحدان منطقه ای

ایالات متحده در اجرای استراتژی منطقه ای خود که محدودسازی نفوذ ایران را نیز شامل می شود، به دو گروه از متحدان با اهداف مشابه تکیه خواهد کرد. نخستین گروه متحدانی هستند که به شدت درباره ایران نگرانی دارند و مشتاقانه سیاست های ضد ایرانی را می پذیرند؛ اسرائیل، عربستان سعودی و امارات متحده عربی در این گروه قرار می گیرند. اعضای این گروه خیلی سریع بر چند دهه بی اعتمادی و درگیری فائق آمده اند تا در فضای سایبری، اعمال تحریم ها و حتی مواجهه احتمالی نظامی با ایران هماهنگی بیشتری داشته باشند. گروه دوم متحدان آمریکا، کویت و عمان و قطر هستند که اتحاد چندان محکمی ندارند و چندان هم موافق اتخاذ موضع سختگیرانه علیه ایران نیستند. این کشورها در صورت بروز درگیری ها و بحران های خاص در منطقه برای آمریکا اهمیت استراتژیک، دیپلماتیک و اقتصادی خواهند داشت. بهبود اتحاد میان آنها می تواند از شدت محاصره قطر بکاهد، اما تاثیری در پایان درگیری ها بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس نخواهد داشت.

### عربستان سعودی در کانون توجه

در همین حین، عربستان مجبور خواهد شد در سال 2019 نگرانی های فزاینده درباره شاهزاده محمد را مدیریت کند. در پی قتل جمال خاشقجی روزنامه نگار در تبعید عربستانی، اقدامات ولیعهد سعودی به شدت تحت نظارت بین المللی قرار گرفته است. اگرچه او همچنان به خوبی در خاندان سلطنتی دوام آورده، اما موقعیتش همچنان به حمایت های پدرش یعنی ملک بن سلمان بستگی دارد. برخی از متحدان کلیدی ریاض حمایت نظامی و سرمایه گذاری مستقیم خارجی در عربستان سعودی را محدود کرده و می کنند، اما در کل بعید است که تغییرات زیادی در روابط حیاتی ایجاد شود. ریاض همچنان برای پیشبرد چشم انداز 2030 تلاش خواهد کرد و یک سری دستاوردهای اقتصادی از جمله افزایش درآمدهای نفتی در نتیجه کاهش حضور ایران در بازار در پی تحریم های آمریکا، به تسهیل تدابیر ریاضتی خواهد انجامید. به رغم نوسانات مربوط تحریم های نفتی علیه ایران در بازار انرژی، بعید است که بازارهای نفتی در نیمه اول سال 2019 دچار فروپاشی شوند.

منبع: استر تفور / مترجم: طلا تسلیمی

## آن چه میان وزارت امور خارجه و مجلس در سال ۹۷ گذشت

حاجی دلیگانی: نباید همه تخم مرغ های خود را در سبد روابط با قاره سبز بگذاریم FATF/لویح ذلت باری است که مثل قلاده ما را در بند خواهد کرد

دیپلماسی ایرانی - حواشی که میان وزارت امور خارجه و مجلس شورای اسلامی در طول سال گذشته به وقوع پیوست یکی از بسترهای ایجاد حواشی برای دستگاه سیاست خارجی و شخص وزیر امور خارجه بود که تا مرز جمع آوری امضا به منظور استیضاح او هم پیش رفت و این علاوه بر حضور های مکرر آقای ظریف در جلسات علنی، غیرعلنی و کمیسیون های مربوطه در خصوص دیگر مسائل، به ویژه تبیین و تشریح لویح موسوم به FATF بود که آن هم تا تحصن معنادار عده ای در برابر مجلس شورای اسلامی پیش رفت. دیپلماسی ایرانی برای بررسی این حواشی و مناسباتی که میان وزارت امور خارجه و مجلس شورای اسلامی در سال 1397 وجود داشت و تاثیر آن بر عملکرد دستگاه سیاست خارجی کشور، گفت و گویی را با حسینعلی حاجی دلیگانی، نماینده مجلس شورای اسلامی و یکی از چهره های کلیدی این تقابل صورت داده است که در ادامه از نظر می گذرانید:

با توجه به این که سال گذشته شمسی در خصوص برخی از مواضع محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه حواشی بسیاری شکل گرفت که بخشی از آن هم از جانب مجلس شورای اسلامی و شخص شما تا مرز جمع آوری امضاء برای استیضاح ایشان پیش رفت، ارزیابی تان از عملکرد دستگاه سیاست خارجی چیست؛ به نظر شما این دست حاشیه سازی ها از جانب دیگر قوا و نهادها برای شخص وزیر تا چه اندازه بر عملکرد و کارنامه ایشان در سال ۱۳۹۷ اثرگذار بوده است؟

اگر منظور شما مواضع آقای ظریف در مورد پولشویی است که من در مصاحبه اختصاصی که با دیپلماسی ایرانی در خصوص این مسئله داشتیم به صراحت اعلام کردم که اگر وزیر امور خارجه به صورت صریح، روشن، شفاف و با مصداق در آن مصاحبه از کسانی یا گروه هایی که اقدام به پولشویی در کشور می کنند، اسم می برد ما با ایشان کاری نداشتیم. اما زمانی که سخنان آقای ظریف، آن هم در مقام وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در یک کلی گویی به گونه ای سخن می گویند که همه نهادها و ارگان های کشور را در بر می گیرد، یقینا نمی توان در قبال این مواضع سکوت اختیار کرد. از طرف دیگر ما به عنوان نمایندگان مجلس شورای اسلامی علاوه بر وظیفه قانون گذاری، باید نظارت دقیق و جدی خود را بر همه ارکان دولت مانند وزارت امور خارجه داشته باشیم. شاید در درون کابینه برخی از اشخاص و افراد مانع از تصمیم گیری های صریح و قاطع و یا اعلام مواضع روشن و شفاف آقای ظریف شوند، اما ما با اختلاف درون دولتی کار نداریم. خروجی کابینه برای ما مهم است. شاید آقای ظریف

در یک فضای مجرد بخواهند مصداق‌هایی برای سخنان خود داشته باشند، اما به واسطه برخی فشارها آزادی عمل چندانی ندارد، همین مسئله سبب شده است که ایشان یک کلی‌گویی داشته باشند ولی باید توجه داشت که این مواضع چه تبعات و حواشی برای کشور در پی دارد. به خصوص اگر این سخنان از زبان کسی مانند وزیر امور خارجه بیرون آید. ما هم با توجه به وظیفه نظارت بر دولت باید این نکات را ببینیم .

پس در مجموع می‌توان گفت که عملکرد آقای ظریف با این حواشی که در سال 1397 خودشان برای دستگاه سیاست خارجی درست کردند تا حد بسیار زیادی کاهش پیدا می‌کند، در صورتی که ایشان می‌توانستند این میزان از انرژی را در حوزه دیپلماسی خرج کنند و با مواضعی سنجیده تر و پخته تر که مانع از موج سورای دشمنان این آب و خاک شود، شرایط را به گونه بهتری مدیریت می‌کردند. به هر حال چه بخواهیم چه نخواهیم آقای محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران است و همه مواضع کشور در خصوص سیاست خارجی و دیپلماسی پای ایشان نوشته می‌شود. اگر معذوریت و یا محدودیتی از جانب برخی اشخاص، افراد و یا نهادها در این رابطه دارند، آن را به صورت شفاف و صریح با نمایندگان مردم و ملت مطرح کنند. اگر برخی دوست دارند که آقای ظریف تنها و تنها وزیر تشریفات دیپلماتیک باشد، باید آن را به صورت روشن برای همه روشن کنند، نه این که مدام با کلی‌گویی، شرایط و حواشی برای جمهوری اسلامی رقم بزنند و به تبعش کل نظام آسیب ببیند.

نکته بسیار مهم اینجاست که اگر آقای ظریف به صورت شفاف آن چه باعث محدودیت و یا معذوریت وی در مواضع و عملکردشان می‌شود را مطرح کنند و یا به قول شما مصداق‌هایی را برای سخنانش بیاورند، به عنوان وهن جمهوری اسلامی ایران تعبیر و تفسیر نمی‌شود؟ آیا آن زمان هم ایشان به چوب لای چرخ گذاشتن، همراهی با دشمن، تهمت پراکنی و افترا علیه مقامات و سران کشور متهم نمی‌شوند؟

اتفاقاً شرایطی که اکنون آقای ظریف به وجود آورده اند و در سایه رفتارها و اقداماتی که سال گذشته از طرف دستگاه سیاست خارجی پی گرفته شده این وهن و حتی تحقیر را برای جمهوری اسلامی ایران رقم زده است. شرایطی که اکنون برای ایران رقم خورده و تا اندازه ای هم آقای ظریف در آن موثر بوده اند، بیشتر به ضرر کشور و مردم تمام شده است. لذا در واقع از آقای محمدجواد ظریف که دیپلمات پخته ای است انتظار می‌رود بر اساس سه اصل حکمت، مصلحت و البته عزت، مواضع و عملکرد خود را متناسب با راهبرد و منافع جمهوری اسلامی ایران تنظیم کنند و از این دست مواضع و عملکردهایی که سال گذشته داشتند، دوری کنند. پس اگر آقای ظریف می‌خواهند مواضعی را مطرح کنند حتماً سنجیده، دقیق و با مصداق باشد؛ اگر هم به هر دلیلی نمی‌توانند، آن را

مطرح نکنند که خدایی ناکرده برای نظام جمهوری اسلامی ایران حواشی شکل نگیرد. تا کنون هیچ کس از شفاف سازی ضربه نخورده است. پس تمام این کم کاری ها و شرایطی که برای دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران رقم خورده است پای آقای محمدجواد ظریف نوشته می شود، چه ایشان خود را مسئول دستگاه سیاست خارجی بدانند و یا ندانند. البته ما هیچ گاه به دنبال مانع تراشی و حواشی برای کسانی که به دنبال خدمت به مردم هستند، نبوده و نیستیم. اگر می بینید سال گذشته این دست اتفاقات شکل گرفته یا تلاش هایی برای استیضاح آقای ظریف به وقوع پیوست، یقین بدانید مسبب آن اتفاقات خود آقای ظریف بوده اند.



شما اشاره داشتید که به دنبال حاشیه سازی و یا مانع تراشی برای دولت و وزارت امور خارجه نبودید، اما شرایط دوقطبی که در طول سال گذشته برای مجلس شورای اسلامی در خصوص لوایح FATF شکل گرفت و تا مرز تحصن، شعار نویسی و حتی توهین به شخص وزیر در برابر مجلس شورای اسلامی هم پیش رفت را نمی توان مانع تراشی دانست؟ آیا شما و برخی از

نمایندگان همسو در قبال این دو قطبی سازی مجلس می توانید عنوان کنید که این رفتار، حواشی و مانعی برای انجام وظیفه وزارت امور خارجه و دیگر اجزای دولت نبوده است؟

شما بحث را به جای ارزیابی کارنامه آقای ظریف به سمت دیگری منحرف می کنید. موضوع گفت و گو، بررسی اقدامات دستگاه سیاست خارجی است، نه کارنامه مجلس در سال 1397 .

خیر. به هر حال شرایط دوقطبی که در طول سال 1397 برای مجلس شورای اسلامی در خصوص لوایح FATF شکل گرفت بر عملکرد و آزاد بودن دست دولت و دستگاه سیاست خارجی تاثیرات خود را داشته است؛ نمی توان بدون توجه به این حواشی که در مجلس برای آقای ظریف شکل گرفت، کارنامه ایشان را بررسی کرد؟

یقین بدانید مسئله FATF و لوایح چهارگانه آن چیزی جز یک فشار مضاعف بر کشور و ایجاد بستری برای خودتحریمی ما نیست. این لوایح، لوایح ذلت باری است که به عنوان قلاده ما را در بند خواهد کرد و به این وسیله اروپایی ها نیز در کنار آمریکا فشارها را بر ایران افزایش خواهند داد. جالب اینجاست که ما اشتیاق داریم با دستان خود این تحریمها را برای خود شکل دهیم. از طرف دیگر نمایندگان مجلس بنا به دیدگاه شان، تحلیل خود را در

قبال مسائل دارند. اگر می بینید که در قبال این لوایح، مجلس به دو دسته تقسیم شده است چندان عجیب نیست. این امر یک رویه کاملاً طبیعی است. ما در خصوص تمام قوانین، طرح ها و لوایح شاهد این اختلاف نظرها میان نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی هستیم. گروهی موافق و گروهی هم مخالف هستند. این مسئله اساساً به هیچ وجه مانع تراشی برای دولت تعبیر نمی شود. سال گذشته جلسات مکرری در صحنه علنی و غیرعلنی تشکیل شد و در کنار آن جلسات کارشناسی متعددی با کمیسیون ها در این رابطه شکل گرفت و هر کدام از نمایندگان هم در این خصوص تحلیل های خود را ارائه کردند.

با توجه به این که تمام کشورهای دنیا به جز ایران و کره شمالی اکنون عضو این گروه اقدام مالی هستند و تمامی بازیگران من جمله همسایگانمان حتی عراق و افغانستان نیز به عنوان اعضای این گروه مالی برای بهبود شرایط همکاری تجاری با ایران به عضویت تهران نیاز دارند، آیا دو قطبی سازی های نمایندگان، تحصن در مقابل مجلس و پاسکاری های چند ماهه این لوایح در میان دیگر ارگان ها مانع تراشی برای انجام وظایف دولت نیست؟

نکاتی که شما اشاره داشتید اتفاقاً همان موج سواری رسانه های بیگانه و دشمنان جمهوری اسلامی ایران است که سعی دارند به مردم القا کنند در صورت نپذیرفتن این لوایح و عدم عضویت در این گروه اقدام مالی، شرایط برای کشور بسیار سخت تر خواهد شد و عملاً تحریم های بیشتری بر ایران تحمیل می شود، در صورتی که یقین بدانید هیچ کدام از این مسائل صورت واقعی ندارند. در همین شرایط کنونی ما بیش از ۱۰ میلیارد دلار مناسبات تجاری با کشور عراق داریم و نزدیک به همین رقم با کمی بالا و پایین با کشور همسایه مان ترکیه داریم و این در صورتی است که ایران هیچ کدام از این لوایح را نپذیرفته است.

اما جناب جاجی دلیگانی اکنون ایران در لیست خاکستری قرار دارد و از طرف دیگر آیا برای مناسبات میلیارد دلاری تهران با همسایگان چیزی شبیه به تجارت چمدانی و وانتی در شان ایران است، چرا که در صورت نبود این لوایح ما باید به این شیوه شبه قاچاق مناسبات خود را برای دور زدن تحریم ها با همسایگان و دیگر کشورها پیش ببریم؟

به هیچ وجه اینگونه نیست. شما به بیانیه گام دوم رهبر معظم انقلاب اسلامی دقت کنید. زمانی که مقام معظم رهبری در آن سند بسیار مهم عنوان می کنند که اگر فکر کنیم بوسه بر پنجه گرگ باعث کاهش مشکلات و فشارها خواهد شد، بسیار اشتباه است. تنها راه برون رفت کشور از این مشکلات توجه به ظرفیت های داخل،



حمایت از تولیدکنندگان داخلی، بخش خصوص و تعاونی های کشور، تلاش مجاهدانه و ایجاد بستر برای رونق تولید داخلی از طریق شرکت های دانش بنیانی است که توان تولید همه کالاها و مواد مصرفی ما را دارند. اگر این شرایط شکل بگیرد یقین بدانید که مناسبات تجاری ایران با همسایگان و دیگر بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای خارج از این گروه اقدام مالی حل خواهد شد و برای انتقال پول و جابجایی ارز می توان از طریق مناسبات دوجانبه بانکی با کشورها، شرایط را به نحو احسن برای تقابل با تحریم های ظالمانه امریکا پیش برد.

**ولی رهبری هم در سخنرانی آغاز سال در مشهد بر ادامه روابط کشور با اروپا، علیرغم عدم اعتماد به آنها تاکید داشتند.**

ما هم نگفتیم که روابط خود را با کشورهای اروپایی قطع کنیم. فقط نباید همه شرایط این کشورها را بپذیریم؛ نباید همه چیز خود را به این روابط گره بزنیم. نباید همه تخم مرغ های خود را در سبد روابط با قاره سبز قرار دهیم. شرایط مناسباتی اروپا برای ما هیچ گاه خوب نبوده است. شرایطی که بیشتر به نظر می رسد مانند یک زنجیر دست و پای کشور را برای تحرک اقتصادی و تجاری می بندد. در این راستا اگر عملیاتی شدن اینستکس سه کشور اروپایی آلمان، فرانسه و انگلستان با پیش شرط تصویب لوایح FATF و عضویت ایران در این گروه است، یقین بدانید تمام این تلاش ها از ابتدا در راستای برنامه های آمریکا بوده است. ما چیزی به جز منفعت جمهوری اسلامی ایران نمی خواهیم و مطمئناً این اقدام اشتباه ما (تصویب لوایح) می تواند منافع کشور را تحت الشعاع قرار دهد، به خصوص که مقام معظم رهبری در همان سخنرانی مشهد اینستکس را به یک شوخی تلخ تعبیر کردند.

## چشم اندازی از تحولات 2019: گزینه های دشوار هند در رابطه با آمریکا و ایران

طبق پیش بینی سالانه استراتفور از اتفاقات سال 2019، اگر ایالات متحده به تحریم ها علیه ایران به عنوان یک ابزار بازدارنده ادامه دهد، دو کشور در مسیر درگیری قرار خواهند گرفت و این مساله به ویژه بر هند تاثیر خواهد گذاشت. هند که یکی از مشتریان بزرگ نفت خام ایران به شمار می رود، با ادامه تحریم های آمریکا با انتخابی دشوار مواجه خواهد شد و برای پیشبرد روابط خود با ایران و ایالات متحده به مشکل برخورد خواهد کرد.

**دیپلماسی ایرانی:** هند در زمینه روابطش با ایران در سال 2019 با گزینه هایی دشوار مواجه خواهد شد. نفت همواره نقشی مهم در روابط این دو کشور داشته و حالا ایالات متحده صادرات نفت ایران را با تحریم ها هدف گرفته است. اگرچه واشنگتن هشت مشتری نفت تهران از جمله دهلی نو را از تحریم ها معاف کرده، اما این معافیت تنها تا ماه مارس دوام دارد. و در حالی که هند روابط فزاینده خود با ایالات متحده ارزیابی می کند، نمی خواهد که به هیچ قدرت بزرگی وابسته به نظر برسد. سوال اینجاست که دهلی نو در واکنش به فشارهای واشنگتن و با توجه به منافع خود در منطقه و در جهان، چه خواهد کرد؟

### نفت، بازارها و منافع مشترک

هند با 1.3 میلیارد مصرف کننده، بازاری بزرگ برای صادرکنندگان سوخت های فسیلی در حوزه خلیج فارس به شمار می رود. رشد سالانه واردات نفت این کشور حدود 5 درصد است که به بار تجاری این کشور می افزاید و انتظار هم نمی رود در کوتاه مدت از میزان تقاضا برای انرژی های فسیلی کاسته شود. هند برای کسب اطمینان از امنیت انرژی خود همواره سعی کرده سبدهای متنوع از تولیدات کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، ایران و عراق را خریداری کند. اما در معامله با ایران، هند شرایط اعتباری، بیمه و حمل و نقل مطلوب تری دریافت می کند که همگی انگیزه هایی قابل توجه برای کشوری هستند که حدود 83 درصد از نفت مصرفی خود را وارد می کند. به علاوه، برخی از شرکت های هندی همچون «ریلینس» با ظرفیت های پالایشگاهی بالا، از صادرات محصولات پالایش شده نفتی به ایران کسب و کار سودآوری دارند.

منافع هند و ایران فراتر از امنیت انرژی است. هر دو کشور با پاکستان که هند آن را بزرگ ترین تهدید امنیتی خود می داند، مرز دارند. هند با پیشبرد تفکرات باستانی ژئوپولیتیک «چاناکیا»، همسایه کشور رقیب را دوست بالقوه می داند. اختلافات ایران و پاکستان تا همین اواخر که در تنش های فرقه ای ریشه داشت نیز به این تفکر دامن زده است. از این رو، هند همواره ایران دوست را برای مقابله احتمالی با پاکستان ترجیح می داده و ایران نیز هدف هند برای جهان چندقطبی را با منافع خود در کاهش سلطه جهانی آمریکا، همراهی می دانسته است. دو کشور در افغانستان بیشترین همگرایی استراتژیک را داشته اند. دو کشور از مدت ها پیش از آنکه آمریکا متوجه تهدید تروریستی طالبان شود، از اتحاد شمالی به خوبی محافظت کردند.

یکی دیگر از زمینه های کلیدی همکاری دهلی نو و تهران، بندر در حال توسعه چابهار ایران است. پاکستان دسترسی هند را از مسیرهای زمینی به سمت غرب دور می کند و توسعه چابهار به هند در از بین بردن این انزوا کمک می کند. توسعه چابهار کوریدور شمال-جنوب را به مسیر بهتری برای تجارت با آسیای میانه تبدیل می سازد و هند را به سرزمین های استراتژیک افغانستان متصل می سازد. هند برای توسعه سه اسکله در این بندر و ساخت یک خط ریلی از شهر زاهدان تا دروازه افغانستان وعده 500 میلیون دلار سرمایه گذاری داده است. ایالات متحده با تایید نقش سازنده هند در افغانستان، بندر چابهار را از تحریم ها علیه ایران معاف کرد.

### تحریک های دوجانبه

با این حال، دهلی نو و تهران اختلافاتی هم دارند. هند همواره از جامعه بین المللی در اقدامات برای ایران غیر هسته ای حمایت کرده است. در کشمیر، ایران گاهی از مخالفانی که علیه کنترل هند بر منطقه می جنگند، حمایت دیپلماتیک کرده است.

اختلافات آنها به تجارت انرژی نیز کشیده شده است. توافق در زمینه یک میدان گاز طبیعی کشف شده توسط شرکت ملی انرژی هند در سال 2010 برهم خورد و مذاکرات دو کشور برای ساخت خط لوله گازی که در سال 2008 شکست خورد، هرگز از سر گرفته نشد. هند و ایران یکدیگر را یک طرف مذاکره دشوار می دانند. اما در کل، اختلافات هیچگاه به روابط دو کشور آسیب نرسانده اند. هند و ایران یکدیگر را در شرایطی عملگرایانه می بینند و اگر به حال خودشان رها شوند، همکاری را به دشمنی ترجیح خواهند داد.

### پیچیدگی های قدرت برتر

در کوتاه مدت، افزایش احتمال مواجهه آمریکا و ایران، هند را نگران می سازد. ادامه تنش های منطقه ای و نوسانات در بازار انرژی محتمل ترین مخاطرات هستند و می توانند بر انتخابات سراسری هند که در نیمه اول سال 2019 برگزار می شود، تاثیر بگذارند. درگیری نظامی در خلیج فارس نیز چندان غیرمحتمل نیست و این مساله می تواند در انتقال محموله های نفت و گاز به هند از تنگه هرمز اختلال ایجاد کند. هر نتیجه احتمالی از مذاکرات احتمالا با کنترل طالبان بر بخش وسیعی از افغانستان همراه خواهد بود. ایران که از ابتدا مخالف طالبان بوده به همراه روسیه به حامیان جنبش سنی تبدیل شده اند. در کل، روسیه، چین و پاکستان دلایل زیادی برای نزدیکی بیشتر با ایران دارند و این مساله هند را در خصوص افغانستان در شرایط بدی قرار می دهد.

### افزایش هزینه ها

اگرچه هند فعلا از تحریم های نفتی ایالات متحده علیه ایران معاف است، اما این معافیت همیشگی نیست. معافیت امکان واردات حدود 305 هزار بشکه نفت خام در روز را برای هند فراهم آورده که 30 درصد از واردات در سال

مالی 2017-2018 و 45 درصد از سال مالی پیش از آن، کمتر است. در دور قبلی تحریم ها علیه ایران هند فرصت داشت تا به طور تدریجی واردات خود را از ایران کاهش دهد، اما این کاهش هرگز از 50 درصد بیشتر نشد. به علاوه تحریم ها در آن زمان بین المللی بود هند آسان تر خود را با آنها وفق می داد.

اما درخواست های یکجانبه دولت دونالد ترامپ برای به صفر رساندن واردات از ایران برای هند هزینه اضافی به شمار می رود و در کوتاه مدت کسری تجاری هند را افزایش می دهد. به علاوه، هند در معامله با دیگر کشورها نمی تواند از مزایای معاملات با ایران بهرمنند شود. کاهش خرید هند از ایران همچنین می تواند به افزایش قیمت نفت در بازار جهانی بیانجامد چراکه هند دومین مقصد بزرگ نفت ایران بوده است. حتی اگر آمریکا به معافیت چابهار از تحریم ها ادامه دهد، بازهم احتمال مواجهه هند با اقدامات تلافی جویانه ایران برای کاهش معاملات نفتی وجود دارد.

### گزینه های نه چندان خوشایند

هند که در موقعیتی دشوار گیر کرده، در نهایت در برابر خواسته های آمریکا تسلیم خواهد شد. دهلی نو احتمالاً برای ممانعت از مواجهه مستقیم با دولت ترامپ، تلاش خواهد کرد تا در دیگر زمینه ها امتیازاتی از واشنگتن بگیرد. اما در عین حال، هند از شرکت های انرژی خود نخواهد خواست که واردات نفتی از ایران را به کل متوقف کنند و از این شرکت ها با استفاده از اقداماتی همچون پرداخت به ارز محلی و ابزاری جایگزین برای حمل و نقل و بیمه، در برابر تحریم های ایالات متحده محافظت خواهد کرد. دهلی نو همچنین به پیشبرد پروژه چابهار که چراغ سبز واشنگتن را گرفته، ادامه خواهد داد.

اگر هند خوش شانس باشد، ایالات متحده از سیاست «همه چیز یا هیچ چیز» در تجارت انرژی با ایران عقب نشینی خواهد کرد و این امر به هند اجازه می دهد تا با حفظ میانه، از شرایط بهره لازم را ببرد. اگر هند بدشانس باشد، اختلافات آمریکا و ایران تشدید خواهد شد و حتی ممکن است به درگیری نظامی برسد. هند به طور قطع با چنین درگیری مخالفت خواهد کرد و به بزرگترین تلفات جانبی آن تبدیل خواهد شد. با توجه به همه این فراز و نشیب ها، 2019 سالی طوفانی در روابط هند و ایران خواهد بود.

منبع: استر تفور

دبیر کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی در گفت و گو با دیپلماسی ایرانی:

### هیات پارلمانی ایرانی برای شرکت در صد و چهلمین اجلاس بین‌المجالس (IPU) به قطر می‌رود

دیپلماسی ایرانی - سال ۱۳۹۷ از نگاه بسیاری از کارشناسان امر، سالی بسیار سخت و پر تلاطم برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است؛ به گونه ای که تاثیرات آن بر دیگر حوزه ها مانند اقتصاد و معیشت هم هویدا است. دیپلماسی ایرانی برای بررسی عملکرد دستگاه سیاست خارجی در سال گذشته و ارزیابی کارنامه وزیر امور خارجه، گفت و گویی را با محمد جواد جمالی نوبندگان، دبیر کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی صورت داده است که در ادامه از نظر می‌گذرانید:

در راستای ارزیابی کارنامه وزارت امور خارجه و شخص وزیر در سال 97 برخی بر این باورند که به دلیل فشارهای ایالات متحده آمریکا بعد از خروج از توافق هسته ای، تهران ناگزیر از افزایش میزان تلاش های دیپلماتیک خود با محوریت کشورهای اروپایی بوده است و به موازات آن باز هم مناسبات منطقه با همسایگان در حاشیه قرار گرفت. برخی هم معتقدند که ظریف به سان سال های گذشته تلاشی برای مناسبات منطقه ای نداشته است، ارزیابی شما در این رابطه چیست؟

نکته مهمی که در پاسخ به این سوال باید به آن اشاره کرد این است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، یک سیاست خارجی راهبردی، جامع و کاملی که نگاه جدی به همه مناطق و بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای دارد. در این راستا وزارت امور خارجه نیز باید به گونه ای عمل کند که هر کدام از مناسبات فدای دیگری شود، همان گونه که ما در خصوص مناسبات منطقه‌ای و ارتباط با همسایگان خود، به خصوص کشوری مانند عراق باید برنامه های جدی را در دستور کار داشته باشیم تا بتوان از این ارتباطات به منظور تقابل و دور زدن تحریم ها استفاده کرد و در کنار آن به واسطه شرایط و اقتضائات منطقه خاورمیانه از پتانسیل همراهی و حمایت آنان استفاده برد، باید در خصوص مناسبات خود با برخی از کشورها مانند کشورهای اروپایی نیز راهکارهای اساسی داشته باشیم. توازن در سیاست خارجی اکنون یک اصل اساسی است. لذا نباید هیچ کدام از این مناسبات به واسطه آن دیگری در حاشیه قرار بگیرد.

چنان که شما اشاره داشتید در اردیبهشت سال گذشته با خروج دونالد ترامپ، جمهوری اسلامی ایران و به خصوص وزارت امور خارجه سعی کرد با ارتباطات بیشتر با سه کشور اروپایی آلمان، فرانسه و انگلستان در کنار چین و روسیه، شرایط را برای عدم همراهی این بازیگران با سیاست های دونالد ترامپ فراهم کند. از این رو قدری مناسبات

منطقه ای در سایه قرار گرفت. اما به نظر من سفر پنج روزه محمد جواد ظریف به عراق در سال گذشته و بعد از آن سفر آقای روحانی به این کشور، اگر چه کمی دیر هنگام بود، اما با روی کار آمدن دولت جدید و بازیگران تازه نفسی چون برهم صالح و عادل عبدالمهدی سبب شد تا شرایط برای افزایش دستاوردهای این سفر پررنگ تر شود. اکنون مسئله پیگیری قرارداد الجزایر برای لایروبی شط العرب، همچنین اتصال خط آهن مرزی شلمچه به بصره از دیگر دستاوردهایی بود که یقیناً می تواند به مناسبات تجاری دو طرف کمک کند. مضافاً رایگان شدن روایید دو کشور می تواند به عنوان کاتالیزوری در این خصوص عمل کند. از طرف دیگر یقیناً کشوری مانند عراق یکی از مهم ترین بازیگران محور مقاومت است که برای پیشبرد و حفظ دستاوردهای دیپلماتیک ما در منطقه بسیار حائز اهمیت است. در کنار آن امنیت عراق و دیگر همسایگان به معنای امنیت جمهوری اسلامی ایران است. با این تفاسیر و در سایه عملکرد دستگاه سیاست خارجی در سال گذشته می توان گفت وزیر امور خارجه در سال ۹۷ توانسته است متناسب با شرایط یک موازنه نسبی را حال با شدت ضعف در مناسبات منطقه ای و اروپایی شکل دهد. این را هم باید در نظر داشت که سال گذشته سال بسیار پر تلاطمی برای دیپلماسی و سیاست خارجی ایران بود.

**در سایه نکاتی که شما به آن اشاره داشتید مناسبات عربی وزارت امور خارجه را چگونه ارزیابی می کنید؟**

ابتدا به ساکن باید عنوان کنم که هیچ گاه در راهبرد و استراتژی جمهوری اسلامی ایران مسئله تنش با هیچ کشوری وجود ندارد. اگر اکنون شما شاهد مناسبات تنش آلود برخی کشورهای عربی به نمایندگی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران هستید، یقین بدانید که پایه گذار و بنیان گذار این تنش ها خود کشورهای عربی بودند. اگر شما به همین اقدامات و رفتارهای ریاض در ۱۰ سال گذشته نگاه کنید و کارنامه این کشور را در خصوص رفتار آنها با ایران ارزیابی کنید، می بینید که تهران جزء احترام متقابل و شرایط برای کاهش تنش کاری صورت نداده است. از طرف دیگر اکنون با روی کار آمدن خاندان سلمان و همچنین ولیعهدی شخصی چون محمد بن سلمان که هماهنگی بسیار جدی و همسویی پررنگی با شخص افراطی مانند دونالد ترامپ در ایالات متحده آمریکا و بنیامین نتانیاهو در اسرائیل دارد، هیچ گاه ریاض نخواهد توانست از خود استقلال رویه ای نشان دهد. حتی اگر جمهوری اسلامی ایران به دنبال کاهش تنش و ایجاد مناسبات با این کشورها باشد، ریاض، ابوظبی و قاهره نمی توانند به صورت مستقل در این خصوص تصمیم بگیرند. یعنی تا زمانی که صهیونیست ها و ترامپ چراغ سبز به این کشورها نشان ندهند، آنها نمی توانند اختیار عمل داشته باشند. شما در همین یک سال گذشته شاهدید که سران و مقامات آمریکایی چه توهین هایی را به سران و مقامات عربستان سعودی عنوان داشتند. آنها را به

عنوان گاو شیرده معرفی کردند و یا بارها به منت حمایت نظامی و امنیتی خود را بر سر سعودی‌ها کوبیدند و در این راستا مکرراً عنوان داشتند که اگر آمریکایی‌ها نبودند اکنون شما باید به زبان فارسی تکلم می کردید. ولی در تقابل با تمام این توهین‌ها و تحقیرها، عربستان سعودی نمی خواهد و یا بهتر بگوییم نمی تواند واکنشی از خود نشان دهد. پس اختیار عملی از جانب ریاض وجود ندارد. پس باید پذیرفت که اکنون واقعیات میدانی نشان از این دارد مناسبات ایران با برخی از کشورهای عربی، به خصوص کشورهای حاشیه خلیج فارس در یک وضعیت بسیار پر تنش قرار دارد. لذا وزارت امور خارجه در این وضعیت نمی تواند کاری از پیش ببرد .



اما باید تمام این بار را بر دوش وزارت امور خارجه انداخت. شما به عنوان دبیرکل هیئت اجرایی بین‌المجالس جمهوری اسلامی ایران در خصوص دیپلماسی پارلمانی چه اقداماتی را صورت داده اید؟

یقیناً مسئله دیپلماسی تنها در وزارت امور خارجه خلاصه نمی شود و دیگر نهادها و ارگان ها نیز باید به این وزارت خانه در تحقق منافع ملی کمک کنند؛ اگرچه متولی اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، وزارت امور خارجه است. در این رابطه همان گونه که شما اشاره داشتید من هم به عنوان دبیرکل هیات اجرایی بین‌المجالس جمهوری اسلامی ایران ۱۵ فروردین ماه سال جاری در صدر هیاتی احتمالاً با حضور آقای دکتر لاریجانی، رئیس محترم مجلس شورای اسلامی عازم کشور قطر خواهیم بود تا بتوان با شرکت در صد و چهلمین اجلاس بین‌المجالس (IPU) از ظرفیت های دوجانبه تهران - دوحه و دیگر مدعوین و اعضاء استفاده کرد. البته در کنار آن یقیناً مسائل دیگری که در سال گذشته روی داد نشان از این داد که دیگر دستگاه ها هم پای کار بودند. نهادهای امنیتی و نظامی ما توافقات خوبی را با پاکستان داشتند که در سایه مشکلاتی که سال گذشته شکل گرفت می تواند دستاوردهای مهمی در مقوله دیپلماسی امنیتی - نظامی قلمداد شود. همچنین فعالیت شورای عالی امنیت ملی کشور در خصوص حل مشکلات امنیتی افغانستان در بستر مذاکره با گروه طالبان که البته با اطلاع و چراغ سبز دولت کابل صورت گرفته است، از دیگر فعالیت‌هایی بود که در سال گذشته انجام گرفت.

با توجه به نکاتی که شما اشاره داشتید برخی بر این باورند که از پتانسیل برخی کشورهای عربی مانند عراق، قطر، کویت و عمان می توان برای تعدیل مناسبات عربی و میانجیگری استفاده کرد؟

اگر چه اکنون برخی کشورهای عربی مانند عمان، کویت و قطر مناسبات بهتری را با جمهوری اسلامی ایران از خود نشان داده‌اند و به واسطه برخی اختلافات قومی، مرزی و یا رقابت های اقتصادی و تجاری درون عربی سعی کرده اند موازنه قوایی را با جمهوری اسلامی ایران هم صورت دهند، اما یقیناً اگر به ریشه همه این بازیگران نگاه کنیم همگی از یک فرهنگ عربی سرچشمه می گیرند. لذا مسئله مناسبات ایران با این کشورهای عربی در اولویت های بعدی آنان است. با این وجود من هم معتقدم باید از این ظرفیت ها نهایت استفاده را برد و شرایط را برای حفو و حتی افزایش مناسبات، به خصوص در حوزه تجاری و اقتصادی با این کشورها شکل داد.

در کنار این نکات برخی از منتقدین دستگاه سیاست خارجی معتقدند که سال گذشته وزیر امور خارجه با برخی از مواضع خود حاشیه هایی را برای کشور ایجاد کردند؛ موضعی مانند این که اگر به ایران حمله نظامی و اتمی شود همه توان نظامی ما از بین خواهد رفت و یا مسئله پولشویی که توسط همکاران شما در مجلس شورای اسلامی تا مرحله جمع آوری برای استیضاح وزیر پیش رفت و همچنین استعفای اخیر ایشان. شما به عنوان دبیر کمیسیونی که نظارت جدی و مستقیم بر اقدامات و مواضع دستگاه سیاست خارجی و شخص وزیر دارید در رابطه با این دست مواضع و انتقادات مخالفین عملکرد دستگاه سیاست خارجی کشور و آقای ظریف چه تحلیلی دارید؟

بگذارید بند یک به یک در خصوص نکاتی که اشاره داشتید پیش رویم. ابتدا در خصوص مسئله سخنان محمدجواد ظریف که عنوان داشته بودند اگر به کشور حمله نظامی و اتمی شکل گیرد تمام زیرساخت های نظامی ما از بین رود در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی از وی در این رابطه سوال شد و ایشان عنوان داشتند که سخنان وی کامل نبوده است و ابتدا و انتهای جمله حذف شده است. در این باره زمانی که متن کامل سخنان آقای ظریف پخش شد، حتی فرمانده سپاه نیز از کسانی که این دست اقدامات و حاشیه ها را برای وزیر امور خارجه به وجود آوردند به شدت انتقاد کرد. در خصوص مسئله پولشویی نیز باید اعتراف داشت به هر حال کشور ما که مسیر عبور مواد مخدر از همسایگان شرقی به اروپاست یقیناً قاچاقچیان و دلال های مواد مخدر سودهای کلانی تا سقف ۲۰ میلیارد دلار را به جیب می زنند و این طبق آمار رسمی خود دولت است. یقیناً در این شرایط مسئله پولشویی امری بدیهی است و نمی توان آن را کتمان کرد؛ یا زمانی که برخی از بانک های ما وام های کلان را در قالب همین پولشویی به برخی از افراد اعطا می کنند، نمی توانیم مسئله پولشویی در کشور را رد و یا کتمان کنیم. اما متأسفانه در این میان برخی از دوستان با خلط مبحث مواضع آقای ظریف در آن مصاحبه، سعی کردند مسئله را به گونه ای جلوه دهند که گویا وزیر امور خارجه عنوان کرده است این پولشویی از طرف برخی



نهاده‌ها و ارگان‌های کشور انجام می‌گیرد. اما در کنار این مواضع ما شاهد هستیم که آقای ظریف همین سال گذشته در کنفرانس امنیتی مونیخ، مواضعی قاطع، کوبنده و محکم را از خود نشان دادند که حتی در سفر آقای لاریجانی به چین نیز مورد استقبال و تقدیر سران و مقامات پکن قرار گرفت. ما باید این دست از مواضع آقای ظریف را هم در نظر بگیریم.

در رابطه با استعفای آقای ظریف و ارتباط آن با سفر آقای بشار اسد به نظر می‌رسد با توضیحاتی که آقای واعظی، رئیس دفتر رئیس جمهور و یا شخص وزیر امور خارجه در کمیسیون متبوع و نیز مواضع خود ارائه داشتند نشان از این داشت که مجموعه عوامل مختلف و گوناگونی در این مسئله دخیل بوده است و استعفا تنها ناشی از سفر آقای بشار اسد نبوده است. اما به هر حال باید پذیرفت که حضور آقای بشار اسد در ایران پیام‌های بسیار مختلفی را، هم برای کشورهای منطقه و هم برای کشورهای فرامنطقه‌ای داشت. از یک سو ما پیام بسیار مهمی را با این سفر به کشورهای منطقه مخابره کردیم. با این حضور یک پیروزی سیاسی و دیپلماتیک را که از دل نزدیک به هفت سال مبارزه با تروریسم افسارگسیخته‌ای به نمایندگی داعش سر در آورده است، به همه کشورهای منطقه ای، به خصوص عربستان سعودی ارسال داشتیم. از طرف دیگر با این سفر شکست برنامه‌ها و طرح‌های رژیم صهیونیستی و ایالات متحده در منطقه به خوبی نمایان شد؛ آن هم در شرایطی که تل آویو و واشنگتن در این ۷ سال از کوچکترین تلاشی برای سرنگونی دولت بشار اسد دریغ نکردند. زمانی که در چهل سالگی پیروزی انقلاب اسلامی ایران شخص بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه برای عرض تبریک به ایران سفر می‌کند، نشان از این دارد که دمشق هم به دنبال ارتباطات تنگاتنگ و عمیقی با تهران است و این به معنای یک "نه" بزرگ از جانب سوریه به کشورهای عربی، صهیونیست‌ها و آمریکا است که به دنبال ایجاد شکاف میان ایران و سوریه به عنوان دو بازیگر مهم محور مقاومت هستند.

## برخی از حاشیه های دستگاه سیاست خارجی به دلیل کم کاری در تنویر افکار عمومی است

دیپلماسی ایرانی - سالی که گذشت حواشی بسیاری برای وزارت امور خارجه به دنبال داشته است از جمله در مباحث تخصصی از جمله در مورد وضعیت دریای خزر یا بندر استراتژیک چابهار. برخی حواشی صورت گرفته برای دستگاه سیاست خارجی پیرامون پرونده رژیم حقوقی دریای خزر و نظایر آن تا چه اندازه بر کارنامه وزارت امور خارجه اثر گذار بوده است؟ دیپلماسی ایرانی برای بررسی این موضوع، گفت وگویی را با حسن بهشتی پور، کارشناس مسائل بین الملل صورت داده است که در ادامه می خوانید :

در سایه ارزیابی کارنامه وزارت امور خارجه در سال گذشته یکی از مسائلی که حواشی را برای دستگاه دیپلماسی شکل داد مربوط به مناسبات دهلی نو، کابل و تهران در خصوص بندر چابهار بود، به گونه ای که حتی دامنه حواشی به واگذاری کامل این بندر به هندی ها کشیده شد؛ اساساً ارزیابی شما در رابطه با اقدامات دولت و دستگاه سیاست خارجی راجع به این بندر چیست و این دست حواشی تا چه اندازه دستاوردهای تهران را تحت الشعاع قرار داد؟

متأسفانه باید عنوان کرد که وزارت امور خارجه و شخص آقای محمدجواد ظریف در سال گذشته که سال بسیار پر تلاطم و سختی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است، به گونه ای عمل کرد که هرگونه موضع ایشان، اقدام و تصمیمات وی و وزارت امور خارجه آماج حملات و انتقادات بسیاری بوده است. با توجه به این که دونالد ترامپ در اردیبهشت ماه سال گذشته از برجام خارج شد و شرایط اقتصادی در سایه بازگشت تحریم ها بسیار سخت شد، یقیناً باید ایران از تمام ظرفیت های اقتصادی خود مانند بندر چابهار که یک بندر اقیانوسی است، نهایت استفاده را می کرد. از آن سو بازیگرانی مانند هند که یک اقتصاد شکوفا و بسیار مهم در معادلات جهانی است، نگاه بسیار مثبتی به این بندر دارد، لذا دستگاه سیاست خارجی با سفری که در صدر هیاتی سیاسی و اقتصادی به هندوستان داشت و تماس های مکرر بعدی که با دهلی نو برقرار کرد، سعی داشت از این فرصت نهایت بهره برداری در تقابل با تحریم ها و دور زدن آنها صورت گیرد و در همین راستا نیز اقدامات بسیار مفیدی از جانب وزارت امور خارجه انجام شد، به گونه ای که حتی وزارت خزانه داری ایالات متحده آمریکا این بندر را مشمول معافیت های تحریمی کرد .

حال با این وصف وزارت امور خارجه و دولت سال گذشته و به واسطه حواشی صورت گرفته متهم به فروختن بندر چابهار شد، این در شرایطی است که اگر همین دولت توجهی به این بندر نداشت، یقیناً تمام انتقادات به سمت آنها روانه می شد که چرا از این فرصت استفاده نشده است. لذا به نظر من در سال 1397 اتفاقات بسیار مهم و

خوبی در خصوص این بندر و گسترش مناسبات سه جانبه با هندوستان و افغانستان انجام گرفته است. دولت با تمام تلاش های خود سعی کرده است این بندر را به صورت کامل در اختیار هندی ها قرار دهد تا از فرصت، اقتضائات، امکانات و شرایط این بندر برای توسعه مناسبات دوجانبه تهران دهلی نو و نیز کابل استفاده شود؛ آیا این به معنای فروختن یا واگذاری آن به بازیگر دیگری است؟ مگر می شود بخشی از یک خاک کشور را به دیگری واگذار کرد؟ اساساً آیا وزارت امور خارجه چنین توان و قدرتی را دارد؟ پس به نظر من تمام این حواشی جز سیاه‌نمایی برای کارنامه وزارت امور خارجه در سال گذشته چیز دیگری نیست.

به موازات این مسئله در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر نیز اتهامات مشابهی برای وزارت امور خارجه و دولت شکل گرفت و دستگاه سیاست خارجی متهم به فروختن دریای خزر به روس ها و آذربایجانی‌ها شد و این کنوانسیون به ترکمنچای جدید شهرت پیدا کرد؛ اساساً عملکرد وزارت امور خارجه در آن پروسه و پرونده دیپلماتیک و البته حقوقی را چگونه می بینید؟

متأسفانه در پرونده رژیم حقوقی دریای خزر وزارت امور خارجه آن گونه که باید افکار عمومی و رسانه ها را توجیه نکرد. لذا در سایه نبود و یا کمبود اطلاعات و نیز برخی سوگیری ها و حاشیه سازی ها برای وزارت امور خارجه، آقای ظریف متهم به فروختن و یا واگذاری دریای خزر به همسایگان خود شده است. همین مسئله یکی از بزرگ‌ترین حواشی را برای وزارت امور خارجه در سال ۱۳۹۷ شکل داد. اگر وزارت امور خارجه به صورت کامل تشریح می کرد که چگونه سهم ۲۰ درصدی ایران از دریای خزر به یک سهمیه توافقی بدل شده است و یا چگونه باید خط مرز دریایی در خزر برای هر کدام از همسایگان تعیین شود، شاید این دست حواشی برای وزارت امور خارجه در سال گذشته شکل نمی گرفت و یا شدت آن کاهش پیدا می کرد. لذا به نظر من اولین اشتباه و کم‌کاری از جانب وزارت امور خارجه صورت گرفته است. واقعیت این است که همه کشورهای امضاکننده این کنوانسیون از حسن روحانی، رئیس‌جمهوری ایران تا ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه، نورسلطان نظربایف، رئیس‌جمهوری قزاقستان، الهام علی‌اف، رئیس‌جمهوری آذربایجان و قربانقلی بردی محمدوف، رئیس‌جمهوری ترکمنستان، سندی را تهیه کردند که ذیل آن سهم هر کدام از این کشورها در این دریا تعیین شد. البته نه آن سهم موهومی که به ایران و شوروی (50 - 50) به دلیل مشاع بودن داده شده بود. اساساً خط تعیین مرزهای ابی ایران در خزر کجاست؛ آیا با خط موهوم حسنقلی - آستارا می توان مرز تعیین کرد یا حدود سواحل؟ پس این گونه نیست که ما به سادگی اتهام یا اتهاماتی را مطرح کنیم. از طرف دیگر ما نباید به گونه‌ای استنباط کنیم که رژیم حقوقی دریای خزر یک پروسه پایان یافته است، بلکه این نشست‌ها و توافقات اولیه که سال گذشته صورت گرفت تنها تعیین کننده سمت و سوی نشست های بعدی است. لذا باید این پروسه، به خصوص در مورد حل اختلافات

بین ایران، ترکمنستان و آذربایجان در سایه اختلافات بر سر قلمرو هر کشور در بخش جنوبی خزر بلا تکلیف باقی مانده است، پیگیری شود. بنابراین این پروسه حقوقی - دیپلماتیک از یک سو در مذاکرات دو جانبه ایران و آذربایجان و از سوی دیگر در مذاکرات ایران و ترکمنستان برای تعیین کیفیت و کمیت سهم آب هر کدام از این کشورها در دریای خزر ادامه پیدا خواهد کرد. با این تفاسیر این گونه نیست که ایران دریای خزر را به روس ها و یا دیگران واگذار کرده است؛ چیزی که تنها به یک شیطنت رسانه ای و ژورنالیستی علیه وزارت امور خارجه تبدیل شده است و از آن برای حمله به دستگاه دیپلماسی و شخص وزیر استفاده می شود. مگر می شود که وزارت امور خارجه بدون هماهنگی با دیگر نهاد ها، دستگاه ها و یا مراکز عالی تصمیم گیری به گونه ای مستقل و سر خود در این رابطه تصمیم گیری کند؟

**در راستای ارزیابی کارنامه سیاست خارجی در سال گذشته بسیاری معتقدند که وزارت امور خارجه و شخص محمد جواد ظریف متناسب با شرایط، به خصوص در حوزه مناسبات منطقه ای نتوانسته کارنامه موفق را از خود ارائه دهد؛ ارزیابی شما در این رابطه چیست؟**



ابتدا به ساکن باید تعریف روشنی از مناسبات منطقه داشته باشیم. همان گونه که در سوال های پیشین عنوان کردم در تعیین برخی از مناسبات منطقه ای اساساً وزارت امور خارجه نقشی ندارد، بلکه دستگاه های تصمیم گیر، وظیفه تعیین سیاست ها و موقعیت های کلان دیپلماتیک را برای وزارت امور خارجه برعهده دارند. در این رابطه وزارت امور خارجه میزان و نحوه مناسبات خود با عراق، یمن، سوریه و تا اندازه ای افغانستان در اختیار ندارد. چراکه این ارتباط توسط دیگر نهادهای موازی پیگیری می شود و نقش وزارت امور خارجه در این روابط تا اندازه ای کم رنگ است. از طرف دیگر روابط برخی از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس مانند امارات متحده عربی، عربستان سعودی و بحرین نیز با ایران در سایه تنش های بسیار زیادی قرار دارد. از آن طرف پاکستان هم در سایه اقتصادی، ایدئولوژیکی و سیاسی ریاض چندان اختیار عملی از خود ندارد. لذا مناسبات ایران با ترکیه، آذربایجان، ترکمنستان، ارمنستان و این دست کشورها می تواند در حوزه عمل وزارت امور خارجه قرار بگیرد که در این خصوص مناسبات بسیار خوبی هم صورت گرفته است. پس باید متناسب با مقدرات و اقتصاد وزارت امور خارجه نسبت به ارزیابی کارنامه آن سخن گفت. ما نمی توانیم بدون در نظر گرفتن شرایط سیاسی داخلی و تاثیر آن بر مناسبات سیاست خارجی ارزیابی دقیقی داشته باشیم. باید در نظر داشت که نهادهای تصمیم گیری و نیز وجود دیپلماسی موازی در تعیین حدود عمل وزارت امور خارجه پیرامون مناسبات منطقه ای و فرامنطقه ای بسیار اثرگذار هستند .

در این رابطه رهبری در سخنرانی آغاز سال ۹۸ در مشهد بر پیگیری مناسبات با اروپایی ها، علیرغم بدقولی های آنان سخن گفت. آیا با این وضع سال بعد باید مناسبات منطقه ای در اولویت قرار گیرد؟

خیر. هر کدام از این مناسبات منطقه ای و فرامنطقه ای اهمیت خود را دارند و باید با برنامه ریزی دقیق و تلاش مجدانه برای حفظ منافع کشور هر دو بعد پیگیری شود و نباید هیچ کدام را قربانی آن دیگری کنیم. به خصوص مناسبات با اروپا. در این راستا اتفاقاً سخن مقام معظم رهبری حاوی نکته بسیار مهمی نیست. اگر ایشان صراحتاً اعلام می کردند که روابط با اروپا باید قطع شود، می توانستیم آن را از دستور کار خارج کنیم. اما زمانی که ایشان بر ضرورت حفظ روابط با اروپایی ها، علیرغم بدعهدی هایشان سخن می گویند، مویذ این نکته است که این روابط برای تقال با فشارهای امریکا بسیار ضروری است. اگر چه مناسبات ما با کشورهای اروپایی در خصوص اهداف اقتصادی حاوی دستاورد چندان جدی نبوده است، اما حفظ این مناسبات از نظر سیاسی، دیپلماتیک، امنیتی و حقوقی شرایط خوبی را برای کشور شکل داده است. این مسئله می تواند در مناسبات ما با دیگر بازیگران مانند چین، روسیه و همسایگان اثرگذار باشد. باید حتی الامکان از قرار گرفتن کشورهای اروپایی در جبهه آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی جلوگیری کنیم.

## چشم اندازی از تحولات 2019: ادامه تلاش های عربستان برای جذب سرمایه گذاران

عربستان سعودی در میانه یک برنامه تهاجمی اصلاحات اقتصادی است که تلاش ها برای تنوع بخشیدن به اقتصاد وابسته به نفت و گاز این کشور را شامل می شود. افزایش و ارتقاء جذابیت آن به عنوان یک مقصد سرمایه گذاری خارجی هم بخشی از این تلاش هاست که تحت تاثیر بی اعتمادی سیاسی در این کشور قرار گرفته است.

دیپلماسی ایرانی: استراتژیست های اقتصادی عربستان سعودی به شدت درگیر برنامه ریزی بودجه مبتنی بر نفت برای سال مالی 2019 هستند. چشم انداز رشد اقتصادی به ویژه در قیاس با سال گذشته خوب به نظر می رسد. در طول سال گذشته قیمت نفت به اندازه کافی بالا بوده که به پادشاهی سعودی در کاهش کسری قابل توجه بودجه کمک کند. رشد واقعی تولید ناخالص داخلی در نیمه اول سال 2018 به 1.8 درصد رسید که یک درصد از دوره مشابه در سال 2017 بالاتر بود. درآمدهای غیرنفتی ریاض در نیمه اول سال 2018 نیز نزدیک به 50 درصد از سال 2017 بیشتر بود. انتظار می رود که هزینه ها در سال آتی بالاتر از همیشه باشد چراکه ریاض قصد دارد هزینه های دولت را به 7 درصد از کل بودجه افزایش دهد. (بودجه احتمالاً روی رقم 1.106 هزار میلیارد ریال عربستان سعودی (295 میلیارد دلار) بسته خواهد شد). مقامات سعودی همچنین پیش بینی کرده اند که تولید ناخالص داخلی این کشور در سال آینده برابر با 2.9 درصد رشد داشته باشد.

اگرچه دولت سعودی سعی دارد چشم انداز کلی را مثبت نشان دهد، اما با یک مشکل عمیق تر مواجه است که به موتور اقتصادی مسئول رشد مربوط می شود. اگر رشد به جای فعالیت بخش خصوصی یا سطوح بالاتر مصرف تنها از هزینه های سنگین دولت ناشی شود، برنامه های بلندپروازانه عربستان سعودی برای تنوع بخشیدن به اقتصاد بخت چندانی برای موفقیت در کوتاه مدت نخواهد داشت.

دولت ریاض می گوید که به اهداف چشم انداز 2030 از جمله تلاش برای بازسازی کامل اقتصادی برای منتقل کردن بار رشد به بخش خصوصی نزدیک شده است. اما این اولویت مطرح شده با واقعیت بودجه دولت که هزینه های عمومی بیشتری نسبت به گذشته را شامل می شود، تناقض دارد و علت آن هم عملکرد ضعیف بخش خصوصی و نبود سرمایه گذاری خارجی برای تقویت این بخش است. این عملکرد ضعیف به توانایی پادشاهی سعودی برای دستیابی به رشد در بخش غیرنفتی که در نهایت به اهداف بزرگ تر نظیر متعادل سازی بودجه کمک می کند، آسیب رسانده است.

در حالی که درآمد حاصله از صادرات نفت و گاز بخش عمده ای از تولید ناخالص داخلی عربستان سعودی را به خود اختصاص نداده است، اما بخش اعظم درآمد دولت را تشکیل می دهد. به علاوه، فعالیت های مرتبط با سوخت

های فسیلی عمدتاً توسط شرکت های دولتی همچون شرکت نفتی عربستان سعودی انجام می شود. یکی از مهمترین اهداف برنامه اصلاحات اقتصادی چشم انداز 2030 پایان دادن به این عدم توازن و منتقل کردن مسئولیت رشد اقتصادی به بخش خصوصی است.

اما انتقال بار مسئولیت از بخش دولتی به بخش خصوصی به شدت دشوار است. آشفتگی های سیاسی از جمله رسوایی ها و مناقشات دیپلماتیک بین عربستان سعودی و دیگر کشورها و عدم اطمینان ناشی از تغییر قیمت نفت این روند انتقال را پیچیده می کند. این مسائل همچنین تمایل سرمایه گذاران خارجی به پروژه های بخش خصوصی و اعتماد کلی سرمایه گذاران داخلی را کاهش می دهد.

در واقع به رغم تلاش های ریاض برای اجرای تدابیری در راستای ایجاد اطمینان و تقویت بخش خصوصی از جمله تسهیل قوانین اخذ رواید و مالکیت تجاری و ایجاد مناطق ویژه اقتصادی، باز هم به نظر می رسد سرمایه گذاران هیچ اعتمادی به بازار عربستان سعودی ندارند. در واقع تزریق سرمایه خارجی در عربستان سعودی در یک دهه گذشته روندی نزولی داشته است. حجم کلی این سرمایه گذاری ها در سال 2017 به 1.4 میلیارد دلار رسید که رقمی معادل سرمایه گذاری در فقیرترین کشورها در خاورمیانه بود.

البته، عدم اطمینان به بخش خصوصی در عربستان سعودی به معنای دشواری اقتصادی در سال 2019 نیست. طبق گزارش های منتشر شده، ریاض 100 میلیارد ریال از هزینه های عمومی را به توسعه زیرساخت های سرمایه ای و پروژه های سرمایه گذاری در داخل و خارج کشور اختصاص داده است. همه اینها بدین معناست که عربستان سعودی همچنان آنقدری ثروتمند دارد که حتی در صورت کاهش قیمت نفت در سال 2019 و پایین آمدن سرعت رشد اقتصاد جهانی، محرک هایی برای رشد اقتصادی خود بگیرد. اما در شرایط کنونی، به نظر می رسد که عربستان سعودی در سال 2019 از نظر تشویق بخش خصوصی به افزایش سرمایه گذاری ها در داخل و خارج از کشور و همچنین جذب سرمایه گذاری خارجی در بخش خصوصی، چالش های زیادی خواهد داشت و این مساله تلاش های محمد بن سلمان ولیعهد سعودی را برای ترسیم چشم انداز 2030 به عنوان یک موفقیت بزرگ، با مشکل مواجه می سازد.

**منبع: استر تفور**

## وزارت خارجه از ضعف مفرط کارشناسی رنج می برد

دیپلماسی ایرانی - میزان اختیار عمل دستگاه سیاست خارجی در پرونده های متعدد، نوع نگاه بالادستی به وزارت امور خارجه و تاثیر آن بر کارنامه و عملکرد این وزارتخانه، موضوعی است که دیپلماسی ایرانی در گپ و گفتی با محسن جلیوند، کارشناس مسائل بین الملل به بررسی آن پرداخته است که در ادامه از نظر می گذارنید :

بسیاری معتقدند که نوع نگاه بالادستی به وزارت امور خارجه و اساساً مجری بودن سیاست ها و راهبردهای کلان از جانب این نهاد سبب شده است تا در بسیاری از پرونده ها و حوزه های حساس دیپلماتیک وزیر امور خارجه نقش چندان تعیین کننده ای نداشته باشد. از این رو در مجموع نقد کارنامه این وزارتخانه چندان موضوعیت ندارد، چرا که در صورت نبود اختیار عمل و آزادی نمی توان مسئولیتی را هم انتظار داشت؛ ارزیابی شما در این خصوص چیست؟

ابتدا به ساکن این نکته را عرض کنم که حتی با وجود شرایطی که شما به آن اشاره داشتید و تا اندازه ای هم درست است، من در مجموع کارنامه وزارت امور خارجه در سال ۱۳۹۷ که سال بسیار پر تلاطمی هم در تمامی عرصه های کشور به خصوص دیپلماسی بود را بسیار مثبت ارزیابی می کنم. اما مسئله مهمی که اینجا وجود دارد این است که اساساً این نکته شما چیزی نیست که تنها به دوره وزارت امور خارجه آقای محمدجواد ظریف و دولت حسن روحانی مختص باشد، بلکه در رابطه با همه وزارتخانه ها و همه دولت ها موضوعیت دارد. اما به دلیل حساسیت در امر سیاست خارجی این نگاه بالادستی و فرادستی به وزارت امور خارجه قدری پررنگ تر از دیگر وزارتخانه ها است و طبیعاً حساس بیشتری هم به این نهاد و شخص وزیر وجود دارد. به هر حال وزیر امور خارجه نماینده جمهوری اسلامی ایران در جهان است و باید مجری سیاست های کلان و آرمان هایی مد نظر انقلاب با تمام خط قرمزهایش باشد. لذا طبق قانون این نهادهای بالادستی از رهبری تا شورای عالی امنیت ملی، مجلس شورای اسلامی و رئیس جمهور هستند که سیاست های کلان و نگاه راهبردی در مقوله سیاست خارجی را برای وزارت امور خارجه تعیین می کنند و این وزارتخانه و شخص وزیر تنها مجری این راهبردها و سیاست های کلان هستند و تنها در جزئیات است که وزیر می تواند اختیار عمل از خود نشان دهد. به هر حال نمی توان منکر این واقعیت بود و همین مسئله هم تا اندازه بسیار زیادی بر عملکرد همه وزرای امور خارجه هم اثرات مثبت و هم منفی خود را داشته است. پس باید پذیرفت که وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با دستگاه سیاست خارجی دیگر کشورها ماهیت و کارکردی متفاوتی دارد، اگر چه همه آنها بنا به وزن سیاسی، اقتضائات دیپلماتیک



و ماهیت هاشان در روابط بین الملل مسئول سیاست خارجی کشورهای خود هستند، اما ماهیت و کارکرد تا اندازه ای متفاوت وزارت امور خارجه ایران سبب شده است تا خروجیش متناسب با سیاست های کلان تعیین شده ارزیابی شود. پس هنر وزیر امور خارجه باید این باشد که هرچه می تواند همسویی بیشتری میان عملکرد خود و این سیاست های کلان را ایجاد کند، در غیر این صورت بخشی از انرژی او صرف این کشمکش های داخلی خواهد شد. چنان که متاسفانه سال گذشته تا حدودی شاهد این مسئله بودیم. البته این را هم باید گفت که در دیگر کشورها هم وزارت امور خارجه آزادی مطلق در تعیین راهبردها کلی سیاست خارجی ندارد، اما یقیناً به مراتب از آزادی بیشتری در مقام قیاس با ایران برخوردار هستند .

### در کنار این نکات شما تغییر شرایط و حضور پررنگ تر افکار عمومی تا چه اندازه اثرگذار بوده است؟



در این رابطه نکته مهم به رشد فزاینده تکنولوژی های ارتباطی و شبکه های اجتماعی باز می گردد که در سال های گذشته این مسئله بسیار کم رنگ تر بوده است، ولی اکنون با رشد سرسام آور این فناوری ها، افکار عمومی نیز درباره همه مسائل کشور، به خصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ایران که سایه بسیار سنگینی بر همه ابعاد کشور داشته است، به شدت حساس و مطالبه گر برخورد می کند و در کنار آن پیرامون تمامی مواضع، اقدامات و در کل کارنامه وزارت امور خارجه اظهار نظر می کنند و آن را به نقد و چالش می کشند و یا احتمالاً از آن تعریف می کنند. این میزان از حضور افکار عمومی خود از عواملی است که سبب شده تا سایه دیگر نهادها بر سیاست خارجی بسیار مشهود باشد. در سایه این نکته تقریباً مسئله دیپلماسی موازی، در کنارش تصدی گری برخی از نهادها در این مقوله و نیز بسته بودن دست وزیر امور خارجه در بسیاری از پرونده های دیپلماتیک و تاثیر آن بر کارنامه سیاست خارجی ایران برای افکار عمومی و مردم بسیار مشهود و پررنگ است .

شاید به واسطه این که دولت های پیشین همسویی بیشتری با سیاست های کلان داشتند و یا این که در سال های گذشته این میزان از فناوری ارتباطی و میزان حضور افکار عمومی قوی نبود، این شرایط چندان به چشم نمی آمد. در این راستا اکنون تقریباً برای افکار عمومی روشن شده است که وزارت امور خارجه در خصوص برخی از پرونده ها مانند تعیین شدت مناسبات و نوع آن با کشورهایمانند سوریه، عراق، یمن برخی از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و حتی افغانستان نیز چندان نقشی را بر عهده ندارد و این نهادها دیگر هستند که وظیفه دیپلماسی

و تعیین مناسبت با این بازیگران را بر عهده گرفته اند. اگر هم وزارت امور خارجه نقش کوچکی در آنها بر عهده دارد تنها و تنها به اجرای سیاست‌های کلی دیکته شده از جانب دیگر نهادها در آن پرونده باز می‌گردد. این نکته را هم بگویم که اساساً در مناسبات ایران با برخی از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس اساساً ابتکار عمل از دست تهران خارج شده است، چه برسد به این که وزارت امور خارجه و یا آقای ظریف بتواند کاری در این رابطه صورت دهد.

**در این خصوص شکاف و گپ شکل گرفته میان طیف وسیعی از منتقدین با دولت و به ویژه وزارت امور خارجه و شخص آقای ظریف چه اثری بر این عملکرد این نهاد، به خصوص در سال ۱۳۹۷ داشته است؟**

بحث انتقاد و نگاه نقادانه به هر وزارتخانه، به خصوص وزارت امور خارجه که نهاد بسیار حساسی است، چیزی است که بسیار لازم و ضروری به نظر می‌رسد و می‌تواند کم کاری‌ها و یا احتمالاً برخی از اشتباهات را یادآور شود. اما نکته مهم این است که باید تفاوت جدی میان انتقاد و نگاه‌های حزبی و جناحی بر خواسته از آن بر مقوله دیپلماسی با نگاه تحلیلی کارشناسانه داشت. در این راستا طیفی از منتقدین حزبی از همان روز آغاز به کار آقای ظریف از مخالفین جدی وی بودند و تمامی کارنامه او را بسیار منفی ارزیابی می‌کنند و تکلیف آنها هم روشن است. اما بخش دیگر متناسب با اقتضات هر اقدام وی، تحلیل‌های خود را در موافقت و یا انتقاد با آن مطرح می‌کنند. همان گونه که قبلاً اشاره شد در برخی از پرونده‌ها مانند عراق، سوریه، یمن، افغانستان و بخشی از مناسبات عربی اساساً وزارت امور خارجه کارکردی ندارد. در خصوص مناسبات دیگر مانند کشورهای آسیای میانه و یا شمال ایران نیز سایه سنگین آمریکا بر آنها سبب شده است تا هر لحظه که واشنگتن بخواهد شرایط را برای تغییر مناسبات شکل دهد. از آن طرف نیز در سایه نگاه منفی برخی از نهادها به کشورهای اروپایی و نیز وابستگی بسیار جدی و شدید قاره سبز به آمریکا، این کشورها هم نهایتاً میان تهران و واشنگتن جانب ایالات متحده را می‌گیرند. بنابراین تمام اقدامات صورت گرفته از سوی این کشورها فقط برای حفظ ایران در برجام بوده است تا بتوانند از منافع امنیتی و سیاسی توافق هسته‌ای برای حفظ منافع خود در منطقه استفاده کنند، حال با این شرایط اگر بخواهیم نقد منصفانه‌ای از وزارت امور خارجه داشته باشیم خواهیم دید که شرایط آن گونه که باید در این دید عمل وزارت امور خارجه و آقای ظریف نیست. به عبارت دیگر در سایه کشمکش‌های داخلی حزبی و همچنین سایه سنگین آمریکا بر بسیاری از مناسبات، عملاً نمی‌توان انتظار بسیار زیادی را از این نهاد داشت.

این را هم باید گفت که وزارت امور خارجه از یک ضعف مفرط در بدنه کارشناسی خود رنج می‌برد. عدم حضور تحلیلگران و کارشناسان جدی در سیاست خارجی که بتوانند مشاوره‌های درستی به این وزارتخانه بدهند سبب

شده است تا این خلاء روز به روز پررنگ‌تر شود. این واقعیت را هم باید در نظر داشت که وزارت امور خارجه اکنون تنها با محوریت دو یا سه نفر از خود وزیر تا معاونینش مانند آقای عراقچی می‌چرخد و عملکرد دیگر مدیران عامل آن گونه که باید در هماهنگی با این افراد قرار ندارد. همین مسئله سبب شده است تا پیش و بیش از این که وزارت امور خارجه در سایه حضور نهادهای بالادستی و فرادستی و دیپلماسی موازی عملکرد خوبی نداشته باشد از عدم هماهنگی و عدم وجود بدنه کارشناسی لازم رنج ببرد. با توجه به این که در سال ۱۳۹۷ با خروج ترامپ از برجام سال بسیار سختی برای ایران در عرصه دیپلماسی و به تبعش اقتصاد رقم خورد، اما باید این نکته را در نظر داشت که هنوز این شرایط سخت و مشکلات پایان نیافته است و یقیناً شرایط سخت تری در سال ۱۳۹۸ برای کشور در راه است. اگر وزارت امور خارجه نتواند این خلأها را پر کند در سال پیش رو به مراتب با چالش‌های بیشتری از سال ۹۷ مواجه خواهد شد.



### آینده خاورمیانه در گرو "بله" یا "خیر" تهران به فشارهای واشنگتن است

دیپلماسی ایرانی - بعد از خروج دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا از توافق هسته ای دایره تنش های جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده دوباره اوج گرفت. همین مسئله سبب شد تا مناسبات منطقه غرب آسیا و حتی جامعه جهانی از همه ابعاد سیاسی و اقتصادی و حتی امنیتی نیز تحت الشعاع قرار بگیرد. دیپلماسی ایرانی برای بررسی و ارزیابی سمت و سوی این تنش و تاثیر آن بر مناسبات و تحولات سال آتی میلادی در داخل ایران و منطقه خاورمیانه، گفت و گویی را با دکتر مهدی مطهرنیا، آینده پژوه، استاد دانشگاه و کارشناس مسائل بین الملل ترتیب داده است که در ادامه می خوانید:

### در سایه تنش ایران - آمریکا، زمین خاورمیانه شاهد چه تحولاتی در سال 2019 خواهد بود؟

آن چه سال 2019 در باب خاورمیانه، ذیل تنش ایران و آمریکا قرار می گیرد، ناظر بر این واقعیت است که به طور پررنگ تری تهران سیبل حملات و برنامه های کاخ سفید در سال آتی خواهد بود. لذا خاورمیانه و غرب آسیا کانون تحولاتی جدی در سال 2019 است. چرا که مساله کشورهای همسوی ایران نیز می تواند محور بعدی برخی از طرح های آمریکا قرار گیرد؛ از عراق گرفته تا لبنان، سوریه، فلسطین و حتی ترکیه. چرا که دونالد ترامپ سعی دارد پرونده ایران را تا سال 2020 و قبل از انتخابات ریاست جمهوری مختومه کند. لذا همان طور که بارها گفته ام شرایط در خاورمیانه و ذیل تنش تهران - واشنگتن به سمت و سویی خواهد رفت که جمهوری اسلامی، یا باید یک "نه" بزرگ را به تخاصم آمریکا بگوید که در آن صورت احتمال ورود تنش های سیاسی به درگیری های نظامی وجود دارد که می تواند کل منطقه خاورمیانه و حتی سطح کلان بین الملل را درگیر خود کند و یا این که تهران باید یک "بله" بزرگ را در مقابل فشارها و تحریم های آمریکا داشته باشد و با این بله باید در خصوص همه مسائل مورد تنش از مساله هسته ای تا توان موشکی و سیاست ها و دیپلماسی منطقه ای پای میز مذکره با ایالات متحده بنشیند .

البته از طرف دیگر تلاش های ایالات متحده در زیرمیه و خمیر مایه تحولات سال 2019 علیه ایران به این سمت خواهد رفت که پروژه فروپاشی دورنی ایران را که حد فاصل میان تغییر رفتار و تغییر رژیم در ایران است را بیشتر پیگیری خواهد کرد. در این راستا تلاش امریکا بر آن است که وحدت نظر و رویه ای میان اپوزیسیون داخلی و خارجی ایران شکل دهد. مضافا تئوری جنگ نامتعادل، یعنی بزرگ نمایی تهدید تهران از ابعاد گوناگون برای

جامعه جهانی و آسیب پذیری غرب در برابر این تهدیدات در دستور کار خواهد بود تا آمریکا بتواند اجماع بین المللی مد نظر خود را علیه تهران به منظور محاصره سیاسی و دیپلماتیک سامان دهد.

در سایه تحولاتی که برای کشورهای همسایه با تهران در خاورمیانه، ذیل تنش ایران و ایالات متحده آمریکا به آن اشاره داشتید، پرونده های سوریه، یمن و فلسطین چه شرایطی در سال آتی پیدا خواهند کرد؟

همان طور که گفتم تمام این پرونده ها که در سوال به آن اشاره شد در پرونده کلان تری به نام پرونده تنش ایران و آمریکا جای خواهند گرفت. لذا اگر دیالکتیک قدرت میان تهران و واشنگتن به یک تنش پرننگ تر سیاسی و حتی نظامی بینجامد، یقیناً ما باید شاهد تداوم و گسترش ناامنی در خاورمیانه و حفظ بی ثباتی در سوریه، فلسطین و یمن باشیم. اما برعکس این شرایط نیز می تواند صدق کند. یعنی اگر تهران و واشنگتن به یک تفاهم مشترک در خوانش منافع دست پیدا کنند، می توان تا اندازه ای شاهد فروکش کردن برخی از جنگ های خاورمیانه در سال آتی باشیم. پس در مجموع باید دید که سرنوشت پرونده تهران و واشنگتن چه شرایطی پیدا خواهد کرد تا از دل آن بتوان فهمید که خاورمیانه آستان چه حوادثی در سال ۲۰۱۹ و متعاقبش سال ۲۰۲۰ خواهد بود.

**در سایه نکات مد نظر شما، تهران در سال 2019 به سمت نه بزرگ  
پیش خواهد رفت یا بله بزرگ؟**



متأسفانه تهران در حال حاضر درگیر چالش های متعدد سیاسی درونی و داخلی است. اکنون هیات حاکمه در ایران بسیار کهن سال است. در این شرایط ما شاهدیم که به دلیل همین سن بالای هیات حاکمه ظرف چند

سال آینده منتظر ترک صحنه این افراد خواهیم بود. در این صورت تنش و تشتت داخلی نیروهای سیاسی برای تصاحب بیشترین سهم قدرت از این میراث هیات حاکمه سبب خواهد شد تا ایران وارد دوره ای جدید شود. چرا که این درگیری که اکنون در لایه های پنهان قدرت صورت می گیرد، ظرف چند سال آینده به سطح آشکار و عیان تر خود خواهد رسید. از طرف دیگر سال آتی شمسی که مصادف با سال 2020 میلادی خواهد بود با انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری هم زمان شده می تواند سطحی از این تعارضات را نمایش دهد، به خصوص که دو سال بعد از این انتخابات در سال 1400 میلادی شاهد انتخابات ریاست جمهوری در ایران خواهیم بود که سهم کرسی های مجلس می تواند عیاری برای آینده قدرت سیاسی در ایران برای 15 ام هجری شمسی باشد. البته به نظر می آید که انتخابات پیش رو از آن شادابی لازم برخوردار نباشد، چون شرایط سیاسی

و اقتصادی کنونی جامعه آن انگیزه های لازمه مشارکت سیاسی را در جامعه از بین برده است، به خصوص که عملکرد، رفتار، مواضع و ناکارآمدی مسئولین به ویژه در حوزه معیشتی در این مدت نیز بر شدت فروکش کردن شادابی سیاسی جامعه افزوده است .

**با توجه به کهن سال بودن هیات حاکمه ایران، طبق گفته ها و ارزیابی شما، شرایط تقسیم قدرت میان دو جناح اصلی کشور چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد؟**

در این رابطه باید گفت که یقیناً تحولات صحنه سیاست خارجی و دیپلماسی بر اقتضانات سیاست داخلی کشور هم اثر گذا خواهد بود. لذا تنش اصلاح طلبان و اصول گرایان در سطح جدی تری پی گرفته خواهد شد. چرا که طیف سیاسی داخلی که خواستار تغییراتی جدی هستند، آرام آرام به سمت کسب سهم بیشتری از قدرت گام بر خواهند داشت. لذا طیف های چپ و راست باید طی این مدت تکلیف خود را با پایگاه های اجتماعی شان در جامعه ایران مشخص کنند. از این رو اصول گرایان با استراتژی حمله به اصلاح طلبان با محوریت دولت حسن روحانی در وضعیت کنونی، به ویژه در حوزه اقتصادی و معیشتی سعی خواهند کرد که پایگاه اجتماعی طیف چپ را کم رنگ کنند .

از آن سو اصلاح طلبان نیز سعی خواهند داشت با تکیه بر قدرت حکومتی که فعلاً در سطح قوه مجریه در اختیار دارند، شرایط را برای رجوع به قدرت اجتماعی مردم در خصوص ایجاد تحولاتی عمیق در کشور فراهم کنند. لذا بخشی از اصلاح طلبان از کنش اصلاح طلبی ریزش کرده و به سمت تحول خواهی با حفظ اصول آرمان های ملی و منطق انقلاب اسلامی پیش خواهند رفت .

**با این وصف مساله فروپاشی تا چه اندازه ای جدی است؟**

همان طور که گفته شد متأسفانه سیگنال ها از این نشاندارد که وضعیت کشور از نظر اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک، فرهنگی و اجتماعی در وضعیت چندان مناسبی قرار ندارد. از این رو نیروهای پیشران در این حوزه ها در یک انفعال جدی به سر می برند. لذا این چالش های داخلی کشور که میل به بحران شدن دارند، سبب خواهد شد تا تهران در سال آتی میلادی و حتی سال آتی شمسی با اما و اگرهای جدی روبرو باشد. اما با این حال باید عنوان کرد که جمهوری اسلامی ایران فرصت های گران سنگ بسیاری در اختیار دارد؛ داشتن منابع غنی نفت و گاز از بعد اقتصادی و نیز در اختیار گرفتن قدرت بالای نظامی و امنیتی در غرب آسیا سبب شده تا تهران در کنار آنکارا و ریاض تروئیکای قدرت در منطقه خاورمیانه را شکل دهند. لذا اگر تهران بتواند با این فرصت های بسیار مغتنم به

جنگ تهدیدها در سایه یک مبارزه منطقی با یک برنامه‌ریزی دقیق برود، امکان دارد تهران از تحلیل فروپاشی جان سالم به در برد. حال باید دید که هیات حاکمه تهران چگونه از این فرصت‌ها در برابر تهدیدات استفاده خواهد کرد.

### ولی شرایط تهران در برابر تحریم‌ها این اجازه را خواهد داد؟

اکنون ایران در یک شکاف پان‌اسلامیسم، پان‌ایرانیسم و پان‌مدرنیسم گرفتار شده است، لذا جدال سنت و مدرنیته در باب دموکراسی و نیز اختلاف تفکرات دینی با اندیشه‌های میهن‌پرستانه سبب شده تا تهران در یک نقرس ایدئولوژیک گرفتار شود. همین شرایط سبب شده تا ایران نتواند از بسترهای اجتماعی در سال آتی نهایت استفاده را ببرد، چرا که ظرفیت‌های کنونی جامعه در یک انفعال جدی به سر می‌برد. لذا اگر پایگاه اجتماعی و وحدت میان تمام قومیت‌های ایران در تقابل با تحریم شکل نگیرد، وضعیت اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک و به خصوص فرهنگی - اجتماعی ایران در سایه تحریم‌ها، اقتضائات به مراتب بدتری را برای ایران در سال آتی رقم خواهد زد. لذا ما باید برای تقابل با این تحریم‌ها و فشارهای یک جانبه ایالات متحده آمریکا به سمت یک اتفاق نظر و وحدت رویه گام برداریم.



## چشم اندازی از تحولات 2019 (سه ماهه دوم): روسیه در جستجوی جهانی برای فرصت ها

استراتفور در پیش بینی خود درباره تحولات سال 2019 نوشته که روسیه به منظور مقابله با هژمونی غرب و به چالش کشیدن نظم لیبرال تحت رهبری ایالات متحده در صدد گسترش روابط خود و ایفای نقش در سراسر جهان بر خواهد آمد. در حقیقت روسیه همین حالا هم روابط اقتصادی و امنیتی خود را در مناطق کلیدی در سراسر جهان تقویت کرده است و انتظار می رود این روند در ماه های آتی با شدت بیشتری پیش برود.

**دیپلماسی ایرانی:** از زمان قیام ها در کی یف در حمایت از اروپا بیش از 5 سال گذشته است؛ این قیام ها اگرچه در اوکراین آغاز شدند، اما عواقب آن همچنان در سراسر جهان قابل مشاهده است. جدای از الحاق کریمه به روسیه و ادامه درگیری های جدایی طلبانه در شرق اوکراین، این قیام ها روسیه و غرب را از یکدیگر جدا کرد به طوری که روابط آنها به پایین ترین سطح از زمان پایان جنگ سرد تاکنون رسیده است. ایالات متحده و اتحادیه اروپا سعی کرده اند با اعمال تحریم ها، روسیه را منزوی کنند و روسیه و ناتو بارها با مشارکت در اقدامات نظامی خشم یکدیگر را برانگیخته اند.

در نتیجه ادامه بن بست پیش آمده، مسکو استراتژی سیاست خارجی خود را تغییر داده و در صدد تنوع بخشیدن به روابط اقتصادی خود و فاصله گرفتن از غرب برآمده تا هم اقتصادش را در برابر تحریم ها مقاوم سازد و هم فرصت های از دست رفته در سال های محدودیت تجاری و سرمایه گذاری را جبران کند.

چین در این زمینه شریک اصلی روسیه بوده است:

مسکو از سال 2014 و درست همزمان با وقتی که روابط اقتصادی اش با بروکسل و واشنگتن کاهش یافت، ارتباطات خود را با پکن در زمینه های تجاری، مالی و انرژی گسترش داده است. اما چین تنها مقصد تلاش های روسیه برای تحقق نیازهای اقتصادی و استراتژیک نبوده است. با توجه به اینکه انتظار می رود بن بست موجود بین روسیه و غرب برای مدت زمانی طولانی ادامه داشته باشد، روسیه به جنوب آسیا، خاورمیانه، آفریقا و آمریکای جنوبی را نیز به عنوان مکان هایی برای تقویت روابط اقتصادی و امنیتی می نگرد و در این روند، برنامه های ایالات متحده در این مناطق را به چالش می کشد.

## به سوریه و فراتر از آن

یکی از مولفه های اصلی استراتژی روسیه گسترش ارتباطات امنیتی و نظامی با کشورهای خارج از غرب بوده که مهم ترین آنها سوریه است. مسکو در سال 2015 در نقش نجات دهنده بشار اسد رئیس جمهوری سوریه به این

کشور شتافت. دلایل اصلی روسیه برای مداخله در سوریه از تمایل به محافظت از پایگاه دریایی در تارتوس تا هدف ممانعت از گسترش داعش و دیگر گروه های افراطی در داخل و خارج از منطقه متغیر بوده است. با این حال، در زمان ورود به درگیری سوریه یک سری ملاحظات استراتژیک مرتبط با ایالات متحده نیز ذهن روسیه را اشغال کرده بود. همانطور که در عراق و دیگر کشورها در فضای شوروی سابق که انقلاب های رنگی رهبران مستبد را متوقف کردند، روسیه اساساً مخالفت با تلاش های تحت حمایت ایالات متحده یا ایالات متحده در تغییر رژیم است. مسکو همچنین می خواست به واشنگتن و جهان خارج ثابت کند که این کشور همچنین می تواند مداخله نظامی در خارج از کشور را انجام دهد تا بتواند آنچه را که به عنوان یک حکومت قانونی و بین المللی شناخته شده در سوریه محسوب می شود حفظ کند. سرانجام، روسیه خواستار تقویت اهرم خود در مذاکرات گسترده تر با ایالات متحده شد، با تبدیل شدن به یک بازیکن قدرتمند در کشوری که علاقه ای استراتژیک به واشنگتن دارد. همانند انقلاب های رنگی در کشورهایی که پیشتر بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بودند، روسیه اساساً با تلاش های تحت رهبری یا با حمایت آمریکا برای تغییر نظام مخالف است. مسکو همچنین می خواهد اثبات کند که همانند واشنگتن توانایی مداخله نظامی برای محافظت از آنچه مشروع می داند، را دارد. و نهایتاً اینکه روسیه می خواهد با تبدیل شدن به یک قدرت کلیدی در کشوری که منافع استراتژیک ایالات متحده محسوب می شود، موضع مذاکراتی خود را تقویت کند.

این استراتژی روسیه موفق بوده چراکه نقش و اهمیت آن را نه تنها در سوریه که در خاورمیانه افزایش داده است. روسیه اکنون به عنوان یک میانجی کلیدی دیپلماتیک در درگیری ها در عراق، لیبی و فلسطین-اسرائیل اهمیت بیشتری یافته و همچنین فروش اسلحه را به کشورهای همچون مصر، ترکیه و عربستان سعودی توسعه داده است. این افزایش مشارکت روسیه و بالا رفتن جایگاه آن به این معناست که ایالات متحده باید در هر منطقه ای که برایش اهمیت دارد، موضع و نفوذ روسیه را نیز در نظر بگیرد و این مساله به ویژه باتوجه به تمایل به کاهش حضور نظامی در منطقه اهمیت دارد.

### حرکت به سمت جنوب آسیا

استراتژی متنوع سازی روابط روسیه در ابتدا به دلیل نزدیکی جغرافیایی بر منطقه آسیا-اقیانوس آرام و خاورمیانه تمرکز داشت. اما در سال های اخیر مسکو نفوذ خود را در سایر نقاط کلیدی جهان گسترش داده است. یکی از این مناطق جنوب آسیا و به ویژه افغانستان است. روسیه با میزبانی چندین نشست میان نماینده های اصلی افغان از جمله مقامات دولت و طالبان، در امور افغانستان بیشتر ایفای نقش می کند. روسیه همچنین حضور امنیتی خود

را در آسیای میانه از جمله تاجیکستان و قرقیزستان افزایش داده است. روسیه از افزایش مشارکت در امور افغانستان برای تقویت روابط اقتصادی و امنیتی با پاکستان نیز استفاده کرده است؛ با این حال، محتاط بوده که توازن و تعادل را در روابط با هند که یکی از مشتریان دیرینه تسلیحات روسی بوده نیز حفظ کند و حتی پیشنهاد ایفای نقش به عنوان میانجی در مناقشات اخیر اسلام آباد و دهلی نو را مطرح کرده است.

## پیشروی در حیات خلوت آمریکا

یکی از دیگر مناطقی که روسیه به سمت آن پیشروی کرده، حیات خلوت ایالات متحده یعنی ونزوئلاست. روابط اقتصادی و امنیتی مسکو با کاراکاس به پیش از قیام های سال 2014 کی یف و به دوران هوگو چاوز برمی گردد. با این حال، کرملین به طور پیوسته حمایت مالی، روابط امنیتی و همکاری ها در زمینه انرژی را با دولت نیکولاس مادورو افزایش داده است.

همانند افغانستان و سوریه، روسیه در ونزوئلا هم به دنبال کسب منافع در زمینه های صنعتی-نظامی است. اما این کشور آمریکای جنوبی همچنان می تواند به پایگاهی برای روسیه در مواجهه با ایالات متحده و منافع استراتژیک آن تبدیل شود. ایالات متحده به طور فعالانه سعی دارد به اتفاقات داخلی در ونزوئلا شکل دهد و منافع روسیه هم در مواجهه با این تلاش ها از طریق محافظت از دولت مادوروست.

استراتژی روسیه در تنوع بخشیدن به روابط آن را در سال های اخیر به قلمروهای ناشناخته همچون آفریقا کشانده است. روسیه علاوه بر بررسی امکان مدرنیزه کردن ارتش زیمبابوه، یک سری پیمان کاران امنیتی خصوصی را به جمهوری آفریقای مرکزی اعزام و همچنین تلاش کرده است تا در درگیری ها دی این کشور به عنوان میانجی سیاسی ایفای نقش کند. اگرچه روابط با این کشورها روسیه را در برابر ایالات متحده قرار نمی دهد، اما فرصت توسعه فروش تسلیحات و دسترسی به منابع معدنی را برای آن فراهم می آورد.

روسیه اگرچه به سمت آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی پیش رفته، اما هیچ تمایلی به بستن درها به روی غرب ندارد. به ویژه اروپا همچنان یک بازار کلیدی برای صادرات انرژی و مواد معدنی روسیه باقی مانده است. اما با توجه به اینکه حل و فصل بن بست کنونی در روابط چندان محتمل به نظر نمی رسد، مسکو در عمل گزینه ای جز تحقق بخشیدن به نیازهای اقتصادی و استراتژیک خود در خارج از غرب ندارد.

منبع: استر تفور

### نیاز اجتناب ناپذیر ترکیه به ایران، عامل عدم همراهی آنکارا با تحریم های آمریکا

دیپلماسی ایرانی - یکی از مهم ترین کشورهای منطقه خاورمیانه ترکیه است که به عنوان یکی از همسایگان غربی ایران، نقش جدی در توسعه اقتصادی ایران ایفا می کند. به ویژه که ایران در سایه اعمال تحریم های آمریکا نیاز جدی به همسایگانی چون ترکیه دارد. از آن سو آنکارا هم به صراحت از حمایت و همراهی با تهران در برابر تحریم ها سخن گفته است. علاوه بر آن همکاری دو کشور در پرونده سوریه نیز بر اهمیت روابط دو کشور در سطح منطقه و جهان افزوده است. از این رو دیپلماسی ایرانی در گفت و گویی با رحمن قهرمانپور، کارشناس و پژوهشگر مسائل ترکیه به بررسی مناسبات دو کشور ایران و ترکیه در سال 2018 و ارزیابی این روابط برای سال آتی میلادی پرداخته است که در ادامه می خوانید:

### در نگاهی کلی ارزیابی شما از مناسبات ایران و ترکیه در سال 2018 چیست؟

بعد از حمایت تهران از دولت اردوغان در جریان کودتای ژوئیه سال 2016 میلادی در ترکیه مناسبات تهران- آنکارا در مسیر بهبود و توسعه قرار گرفت، لذا در نگاهی کلی مجموعه تحولات در روابط دو کشور هم مبین همین نکته است. در این راستا تنش هایی که میان ایران و ترکیه به خصوص در پرونده سوریه از سال 2011 شکل گرفته بود در نشست های سیاسی و دیپلماتیک مانند آستانه تا اندازه ای حل شد. به موازات این مساله همراهی ترکیه با مواضع ایران در پرونده همه پرسی استقلال کردستان عراق هم سبب شد تا مناسبات دو کشور پررنگ تر شود .

### در این مسیر آیا اعمال تحریم های آمریکا علیه ایران و ترکیه هم در همسویی مواضع دو کشور تاثیرگذار بوده است؟

قطعا چنین است. بعد از مخالفت تهران با کودتای 2016 ترکیه و نشست های سیاسی در پرونده سیوریه و نیز همراهی دو کشور در بایکوت همه پرسی اقلیم کردستان مساله مهم دیگری که سبب شد تا مناسبات دو کشور جدی تر پی گرفته شود به مساله تحریم های آمریکا علیه ترکیه و ایران در همین سال 2018 باز می گردد. البته در اول تحریم های آمریکا در همان سال های ابتدایی دهه 90 شمسی خود ترکیه نقش به سزایی در دور زدن تحریم های آمریکا برای ایران داشت. در چنین شرایطی سنت سیاسی و دیپلماتیک ترکیه از گذشته تا به



اکنون این بوده است که از شرایط بیشترین بهره و سود را در جهت دستیابی به منافع خود ببرد. چنان که ترکیه هم در دهه 1980 میلادی و هم در سال اولیه دهه 90 شمسی با تحریم های آمریکا علیه ایران همراهی نکرد. تا به امروز هم آنکارا صراحتاً اعلام داشته با دور جدید تحریم های ترامپ هم علیه تهران همراهی نخواهد کرد. لذا نگاه ترکیه به مساله تحریم ها این است که بتواند از طریق همکاری اقتصادی با ایران، قطر، کشورهای حوزه قفقاز و برخی از کشورهای عربی بر مشکلات اقتصادی داخلی خود برای سال 2019 فائق آید. از این رو ترکیه در شرایط کنونی نسبت به گذشته در خصوص توسعه مناسبات اقتصادی با ایران نیاز به مراتب بیشتری دارد. به خصوص که ترکیه بعد از کودتای سال 2016 از نظر اقتصادی دچار فراز و فرودهای شدیدی شد و از این رو اردوغان نیاز جدی به کمک برخی کشورهای همسایه خود، به ویژه ایران دارد تا بتواند به اهداف و چشم انداز خود در توسعه اقتصاد ترکیه برسد. مخصوصاً که هوادارن فتح الله گولن از جمله شرکت های بزرگ ترکیه، موسسات مالی و برخی بانک ها بعد از کودتا یا از پروسه اقتصاد ترکیه حذف شدند و یا خود خواسته کنار کشیدند. البته در دو سه ماه اخیر اردوغان توانست تا اندازه ای بر مشکلات اقتصادی خود غلبه کند. در این میان نباید وعده کمک های اقتصادی برلین و تلاش خانم مرکل برای تعویق وام های ترکیه را هم فراموش کرد.

**اما در سایه سیاست های پراگماتیک آنکارا و شخص اردوغان آیا می توان انتظار داشت در سال 2019 با اعمال فشار از جانب ترامپ شاهد تغییر مواضع اردوغان در قبال ایران باشیم؟**

ببینید نگاه امروز ترکیه در قبال تهران را باید در راستای جهت گیری های جدید سیاست خارجی ترکیه نسبت به ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. از این رو ترکیه ای که امروز با آن مواجهیم در واقع با ترکیه 30 سال پیش، ترکیه سال 2002 و حتی ترکیه قبل از سال 2016 متفاوت است. در این راستا در دو سال اخیر بعد از کودتای سال 2016 نوعی اجماع سیاسی و اشتراک نظر جدی در بین تصمیم گیران و سران ترکیه مبنی بر شکل دهی سیاست چند جانبه گرایانه مستقل از سیاست های اروپا و آمریکا به وجود آمده است. تا چند سال پیش ترکیه کشوری بود که نیازمند کمک های اقتصادی و تا اندازه ای امنیتی اروپا و ایالات متحده بود. اما اتفاقاتی که در چند سال اخیر و در سطح منطقه خاورمیانه و جهان روی داد آنکارا را به این نتیجه رساند که باید مسیری مستقل تر از اروپا و آمریکا را برای رسیدن به اهداف خود ترسیم کند. ترکیه ای که از سال 1999 میلادی همواره به طور جدی تا آستانه پیوستن به اتحادیه اروپا قرار داشت، تا به اکنون این مهم روی نداده است و در طی این سال ها کشورهای به مراتب کوچک تر و کم اهمیت تر از ترکیه، مالت و قبرس یونانی نشین به اتحادیه اروپا پیوسته اند. در سایه این مساله آنکارا امروز به این یقین رسیده است که اساساً پیوستن ترکیه با ریشه و هویت اسلامی به اتحادیه ای با بنیان های مسیحی امکان تحقق ندارد. لذا با

پذیرش این واقعیت امروز ترکیه قصد دارد تا ذیل کنار گذاشتن اتحادیه اروپا، سیاست های چند جانبه گرایانه و البته مسقتل از غرب را در پیش بگیرد. البته این نکته را هم باید گفت که دیپلماسی ترکیه اساسا مانند دیپلماسی ایران نگاه به شرق و غرب را در دستور کار ندارد. آنکارا معتقد است که باید از همه ظرفیت های کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای برای رشد و توسعه ترکیه کمال بهره و استفاده را برد. یعنی استفاده از ظرفیت های کشورهای حوزه قفقاز، بالکان و خاورمیانه برای تعالی ترکیه و افزایش نفوذ این کشور در سطح نظام بین الملل. برای نیل به این مهم اکنون ترکیه از آفریقا تا روسیه، چین، قطر، هلند، کانادا و دیگر کشورهای جهان فعالیت های خود را به طور چشم گیری افزایش داده است .

در این مسیر یقینا تهران به عنوان یکی از مهم ترین قدرت های خاورمیانه می تواند کمک های شایانی به تحقق این سیاست ترکیه در آینده داشته باشد. لذا ترکیه اهمیت و جایگاه ایران را در سیاست های خود می داند و از این رو برنامه های جدی برای رشد و توسعه مناسبات خود از همه ابعاد با ایران دارد. در نتیجه اگر در گذشته نیاز ترکیه و همراهی آنکارا با مواضع غرب سبب بروز برخی تنش های میان ترکیه و ایران می شد، امروز دیگر چنین نگاهی در آنکارا وجود ندارد. پس دیگر نمی توان گفت که اگر مناسبات ترکیه با اروپا و آمریکا بهبود پیدا کند به معنای ایجاد تنش در روابط تهران-آنکارا است. البته برعکس آن هم صادق است. یعنی بهبود روابط ترکیه با ایران هم لزوما به معنای ایجاد تنش در روابط آنکارا با اروپا و واشنگتن نیست. پس ترکیه در حقیقت سعی دارد در سال آینده نوعی توازن و موازنه قوا را میان ایران و آمریکا در دستور کار داشته باشد .

مضافا ترکیه اکنون تلاش جدی دارد تا با همسایگان خود وارد تنش و چالش جدی مانند دهه های پیشین نشود. به خصوص که ایران به عنوان یکی از قدرت های مهم خاورمیانه می تواند کمک جدی به ترکیه کند. در این راستا ما شاهدیم که در یکی دو سال اخیر همکاری های خوبی میان تهران و آنکارا در پرونده سوریه به عنوان مهم ترین پرونده دیپلماتیک ترکیه که شکاف سیاسی و اجتماعی جدی را در ساختار ترکیه سبب شده بود، شکل گرفت. خوب اکنون ترکیه با ماندن بشار اسد و حضور او مخالفت های جدی ندارد. بحث همراهی با تهران در پیشبرد روند سیاسی پرونده سوریه در دستور کار ترکیه قرار دارد. لذا با این نگاه یقینا ترکیه به راحتی پشت ایران را خالی نخواهد کرد؛ نه به این دلیل که بخواهد حمایتی از ایران داشته باشد، بلکه به این دلیل که شرایط و سیاست های ترکیه نیاز به تهران را اجتناب ناپذیر می کند .

**ولی در میان تحلیل های شما یک نکته گم شد. در همین سال 2018 مشکلات اقتصادی ترکیه با اعمال تحریم های آمریکا به واسطه بازداشت کشیش آمریکایی شدت پیدا کرد و کار به جایی رسید که آنکارا**

برای کاهش آثار تحریم بر اقتصاد خود مجبور به آزادی کشیش آمریکایی شد. در این صورت ترامپی که برنامه جدی برای منزوی کردن ایران در میان همسایگان خود دارد، نمی تواند با اعمال تحریم مجدد علیه ترکیه، اردوغان را تا آستانه جدایی از ایران پیش ببرد؟

در میان نکات شما یک مساله نادیده گرفته شد. آن هم پتانسیل و ظرفیت بالای ترکیه است. ببینید هیچ گاه نمی توان ظرفیت و توان ترکیه را با کشورهایمانند عراق، آذربایجان، افغانستان، پاکستان و دیگر همسایگان ایران مقایسه کرد. ترکیه در کنار ایران و عربستان سعودی تروئیکای قدرت در خاورمیانه را تشکیل می دهد. لذا نمی توان به صراحت گفت که آنکارا با اعمال فشار ترامپ مواضع خود را در قبال همسایه مهمی چون ایران تغییر می دهد. چنان که در گذشته ترکیه به روشنی نشان داده است به راحتی در راستا و مسیر تحریم های آمریکا، سیاست خود را در قبال تهران عوض نمی کند. خصوصا که اکنون تنها تحریم های آمریکا است که علیه ایران اعمال شده و اتحادیه اروپا در حمایت از برجام سعی دارد کمک های اقتصادی به ایران در تقابل با تحریم ها داشته باشد. یقینا همین مسله خود به مشوق جدی برای همراهی ترکیه با ایران عمل می کند. لذا در سال 2019 ترکیه سیاست همراهی با ایران را در دستور کار دارد، به خصوص که اکنون شرایط اقتصادی ترکیه در روزهای پایانی سال 2018 به مراتب بهتر شده است. اکنون نرخ برابری لیر در برابر دلار از 7 به 5.2 رسید که موفقیت جدی برای دولت اردوغان در مهار مشکلات اقتصادی سال 2018 ترکیه است. البته در این میان کمک های قطر و برخی کشورهای دیگر هم موثر بوده است. همین وضعیت کمک می کند تا اردوغان با خیال آسوده تری به فکر گسترش مناسبات خود با تهران باشد .

اما در سایه برخی نکات دیگر مانند برگزاری نشست چهارجانبه استانبول با حضور روسیه، آلمان و فرانسه بدون دعوت از ایران، آن هم به فاصله کمتر از یک ماه از نشست سه جانبه تهران در خصوص پرونده سوریه، حل و فصل موقت پرونده ادلب میان روسیه و ترکیه بدون همراهی ایران، حمله زمینی و تجاوز به خاک سوریه در عفرین و منبج و نیز حمایت آنکارا از جبهه النصره و به خصوص جیش الحر می تواند دال بر فاصله گیری تدریجی ترکیه از ایران در پرونده سوریه باشد؟

نشست چهارجانبه استانبول لزوما به معنای نادیده گرفتن و یا دورن زدن ایران در پرونده سوریه نیست. این اجلاس از مدت ها قبل پیش بینی شده بود، حتی پیش از برگزاری نشست تهران برگزاری آن در استانبول مطرح بود. از آن سو هم چون دعوتی از کشورهایی مانند عربستان، امارات و آمریکا هم صورت نگرفت، نمی توان شائبه دور خوردن ایران در سوریه توسط ترکیه را مطرح کرد. لذا هر چند که برگزاری این نشست به نفع ما نبود، اما یقینا

به ضرر ما هم نبود. این نشست صرفاً به این خاطر بود که ترکیه در راستای همان سیاست چندجانبه‌گرایی که پیشتر گفتم از توان و ظرفیت اروپا هم در حل و فصل پرونده سوریه استفاده کند. مضافاً این که نمی‌توان انتظار داشت در تمامی فعالیت‌های سیاسی و دیپلماتیک مربوط به سوریه از ایران دعوت شود. این به دور از واقعیت‌های منطقه و جهان است.

اما در کل من هم با شما موافقم که نقاط بالقوه‌ای در پرونده سوریه برای ایجاد تنش میان ایران و ترکیه وجود دارد که امکان بالفعل شدن آنها وجود دارد. اما این را هم باید گفت که هم تهران و هم ترکیه دیگر قصد ندارند که به مسیر گذشته یعنی ایجاد تنش در مناسبات دو کشور در سایه پرونده سوریه گام بنهند. به خصوص که ترکیه ذیل همان سیاست چندجانبه‌گرایی و ایران نیز به دلیل تحریم‌های اقتصادی آمریکا دغدغه‌های جدی‌تری در حوزه اقتصادی و تجاری دارند. لذا دو کشور به دنبال تنش در مناسبات خود به دلیل تفاوت نگاه در پرونده سوریه نخواهند رفت، بلکه نوعی مدیریت رفتار در هر دو کشور برای سال 2019 و سال‌های بعدی در دستور کار خواهد بود.



## چشم اندازی از تحولات 2019: تشدید رقابت های آمریکا، چین و روسیه برای قدرت

بیش از یک سال پیش استراتفور به این مساله اشاره کرده بود که رقابت شدید بین ایالات متحده، چین و روسیه به شاخصه اصلی نظام بین المللی تبدیل خواهد شد و قدرت های میانی را در جریان رقابت قدرت های بزرگ درگیر خواهد کرد. طولی نکشید که جنگ های تجاری، حملات سایبری، تغییرات در استراتژی های دفاعی و رقابت های تسلیحاتی این واقعیت جدید نه چندان خوشایند جهانی را تایید کردند.

**دیپلماسی ایرانی:** رقابت بر سر قدرت برتر در سال 2019 تشدید خواهد شد. کاخ سفید تلاش های خود را برای محدود کردن پیشرفت های چین در شماری از زمینه های استراتژیک دو برابر خواهد کرد. چین احتمالاً در این مسیر متحمل چندین ضربه می شود، اما برای تسریع جدول زمانی و تلاش های خود برای برابری با آمریکا ابزار لازم و انگیزه بیشتری خواهد داشت. چین و روسیه هم اگرچه علاقه خاصی به یکدیگر ندارند و مبنای رابطه شان احترام متقابل است، احتمالاً در سال 2019 به سمت اتحادی قوی تر و فائق آمدن بر اختلافات موجود در همکاری نه چندان راحت خود پیش خواهند رفت.

امسال محدودیت های ایالات متحده در تلاش برای منزوی کردن چین آشکارتر خواهد شد. این محدودیت ها به ویژه به زنجیره های به شدت در هم تنیده شده تامین و درگیری متحدان نزدیک ایالات متحده در انتخاب بین رابطه امنیتی تنگاتنگ با آمریکا و نیاز فزاینده به گسترش روابط اقتصادی با چین مربوط می شود. این تحولات جهانی سردردی ناخوشایند برای قدرت های میانی و کسب و کارهایی که در معرض این درگیری قرار دارند و مجبورند روابط خود را با دو طرف در این وضعیت پیچیده پیش ببرند، ایجاد خواهد کرد. به رغم اینکه قدرت های بزرگ اروپایی سعی می دارند جایگاه اتحادیه اروپا را در سطح جهانی تثبیت کنند تا به آسیب جانبی چین درگیری هایی تبدیل نشوند، همچنان در برابر رقابت گسترده تر چین و آمریکا بر سر قدرت منفعل خواهند ماند.

و برای آن قدرت هایی که در مناطق مرزی قرار دارند- از لهستان گرفته تا ترکیه تا تایوان- جو سنگین ژئوپلیتیکی به این معنا خواهد بود که گاهی در تلاش ها برای عملکرد سریع در کسب اطمینان از اتحادهای امنیتی و به دست آوردن مزایای اقتصادی ویژه از طرف های قدرتمند، به فرصت های استراتژیک دست خواهند یافت.

توسعه سریع فناوری تسلیحات مختل کننده به علاوه موارد متداول نقض پیمان های کنترل تسلیحاتی، رقابت های تسلیحاتی در سطوح بالا را میان ایالات متحده، روسیه و چین تسریع خواهد کرد. احتمال خروج واشنگتن از پیمان نیروی هسته ای میان برد و مذاکرات شکننده درباره پیمان کاهش تسلیحات استراتژیک جدید، اختلاف ها در داخل اروپا را تشدید خواهد کرد چراکه قدرت های غربی سعی دارند از درگیر شدن در میانه این رقابت تسلیحاتی اجتناب کنند و کشورهایی که در خط مقدم مواجهه احتمالی با روسیه هستند- مانند لهستان، کشورهای حوزه بالتیک و رومانی- برای میزبانی دارایی های نظامی ایالات متحده داوطلب می شوند. در همین حال، ایالات

متحدہ خود را برای ساخت زرادخانه ای قابل توجه به منظور به چالش کشیدن چین آزاد خواهد دانست و چین به شیوه ای استراتژیک از ورود به پیمان های تسلیحاتی اجتناب خواهد کرد و به تثبیت موضع خود در غرب اقیانوس آرام ادامه خواهد داد.

ابعاد ایدئولوژیک رقابت بر سر قدرت برتر آرام تر پیش خواهد رفت. ایالات متحده در برابر چالش رقابت با محور چین-روسیه خواهد ایستاد، اما تکیه آن بر تاکتیک های غیرمعارف و در پیش گرفتن روندی یکجانبه با مخاطره تبدیل بسیاری از قدرت های میانه متحد به دشمن همراه خواهد بود و این در حالی است که آمریکا برای نتیجه گرفتن به این قدرت ها نیاز خواهد داشت. باتوجه به اختلافات در غرب و دست کشیدن ایالات متحده از دفاع از نظام قانون محور مدیریت نظم جهانی و گاهی حتی ستیز با آن، چین بسیاری از قدرت های میانه در راه مانده را در مبارزه خود با آمریکا همراه خواهد ساخت.

رقابت ایالات متحده و چین در سال 2019 در همه سطوح پیش خواهد رفت. چین نه تنها با افزایش فشارهای اقتصادی ناشی از تعرفه های وارداتی آمریکا و سدهای قانونی در برابر شرکت های چینی مواجه خواهد شد، بلکه احتمال استفاده ایالات متحده از تحریم ها برای افزایش فشارها بر پکن نیز استفاده خواهد کرد.

در جبهه امنیتی، ایالات متحده به طور مستقیم چین را در دریای چین جنوبی و بر سر تایوان به چالش خواهد کشید که این مساله می تواند به تشدید درگیری ها و حتی احتمال مواجهه نظامی آمریکا و چین بیانجامد. اما در مقابل، تلاش های اقتصادی ایالات متحده برای مقابله مستقیم با ابتکار عمل کمربند و جاده چین با محدودیت های بیشتری مواجه خواهد شد، چراکه پکن از توافق های همکاری و دسترسی اقتصادی مشترک با قدرت های بزرگ و کوچک برای کاهش نفوذ آمریکا استفاده خواهد کرد.

**منبع: استر تفور**

### آینده مراودات اقتصادی ایران و عراق در گرو سفر عادل عبدالمهدی به تهران است

دیپلماسی ایرانی - یکی از مهمترین همسایگان ایران که ایالات متحده آمریکا برنامه ریزی جدی برای قطع روابط آن با تهران دارد، کشور عراق است؛ کشوری که در سال 2018 تحولات جدی، هم در مناسبات داخلی و هم در سیاست خارجی خود داشته است. بخشی از این مساله نیز بر مناسبات بغداد - تهران آثار خود را داشته است که حمله به کنسولگری ایران در بصره نمونه ای از آن در سال جاری میلادی بود. دیپلماسی ایرانی در این گفت و گو از سری مصاحبه های تحلیل پرونده های سال 2018 میلادی تحلیل مناسبات ایران و عراق را در سالی که رو به اتمام است و ارزیابی این روابط برای سال 2019 را در گپ وگفتی با محمد صالح صدقیان، رئیس مرکز عربی مطالعات ایران و کارشناس مسائل خاورمیانه پی گرفته است که در ادامه می خوانید:

### در یک نگاه کلی ارزیابی شما از مجموعه تحولات عراق در سالی 2018 چیست؟

مهم ترین تحول عراق در سال جاری میلادی که در حال پایان است به انتخابات پارلمانی عراق و تبعات آن باز می گردد که هنوز هم پایان نیافته است. در این رابطه آقای عادل عبدالمهدی، نخست وزیر عراق تا به اکنون موفق به تشکیل کابینه خود به صورت تمام و کمال نشده است. البته در این راستا بسیاری معتقد بودند که وضعیت نابه سامان عراق در سال 2018 بعد از انجام این انتخابات و تشکیل دولت جدید تا اندازه ای بهبود پیدا خواهد کرد، اما با اتمام سال 2018 هنوز شرایط عراق تغییری پیدا نکرده است. در وضعیتی که سال 2018 رو به پایان است 6 وزارتخانه دولت عراق هنوز تعیین تکلیف نشده و تنش های سیاسی هم بر سر تصاحب آن میان احزاب و شخصیت ها بسیار پررنگ است. لذا بسیار بعید به نظر می رسد که برای سال 2018 اتفاق مهمی در عراق روی دهد. در این راستا سایر تحولات عراق از همین انتخابات پارلمانی متاثر بوده اند .

### آیا این عدم ثبات مد نظر شما به عنوان یکی از مسائل سال 2018 در تحولات عراق منجر به سقوط دولت تازه تاسیس خواهد شد؟

من بعید می دانم چنین اتفاقی روی دهد. چون هنوز احزاب بر سر عدم حضور آقای عادل عبدالمهدی تصمیمی نگرفته اند. مضافا این که در این شرایط بهترین گزینه تصدی این پست خود شخص آقای عبدالمهدی است. لذا بعید به نظر می رسد شرایط به سمتی پیش رود که در سال 2018 ما سقوط دولت تازه تاسیس عراق را شاهد

باشیم. منتهی شرایط اکنون به سمت و سویی پیش رفته که باعث تضعیف جدی آقای عبدالمهدی و کابینه او شده است و تا کنون آن انتظاراتی که از وی به عنوان یک شخص تکنوکرات در ذهن داشتیم، نتوانسته تحقق یابد. از این رو بسیار دور از واقعیت خواهد بود که سومین نخست وزیر عراق بتواند دولت مقتدری در آینده عراق روی کار آورد. حال باید منتظر ماند و دید که این دولت با این شرایط چه تحولاتی را برای سال 2019 در عراق رقم خواهد زد.

**با این تفاسیر و عدم حضور دولتی مقتدر مناسبات ایران و عراق به خصوص در حوزه اقتصادی و تجاری در بستر فشارهای آمریکا در سال 2019 به کجا خواهد کشید؟**

پیشتر هم در مصاحبه با دیپلماسی ایرانی عنوان کردم ترامپ به دنبال قطع مناسبات تجاری ایران و عراق است تا بتواند فشارهای اقتصادی بر ایران را افزایش دهد. در این راستا نفوذ آمریکا در اقتصاد عراق و بانک مرکزی این کشور، حذف دلار از مناسبات دو کشور، تعیین ضرب الاجل 45 روزه برای قطع واردات گاز و برق از ایران و تماس های استیو منوچین، وزیر خزانه داری آمریکا با عادل عبدالمهدی به منظور قطع مسیر نقل و انتقال پولی و بانکی و همچنین محدودیت در واردات کالاهای اساسی از ایران، نمونه هایی از این فشارها است. البته در این خصوص اخیراً دولت آقای عادل عبدالمهدی از دولت ترامپ و وزارت خزانه داری آمریکا طی نامه ای رسمی خواسته که عراق از لیست تحریم های ایالات متحده علیه ایران مستثنی شود که تا کنون با پاسخ منفی واشنگتن روبه رو شده است. لذا باید دید درخواست های دولت عراق و فشار برای مستثنی شدن از تحریم های آمریکا می تواند کارساز واقع شود، در این صورت حداقل مناسبات غیر دلاری ایران و عراق برای سال 2019 ادامه پیدا خواهد کرد. البته باید تهران هم مقررات FATF را برای بسترسازی نقل و انتقال پول به سامان برساند. به عبارت دیگر در شرایط سختی که آمریکا برای مناسبات دو کشور ایران و عراق شکل داده است نباید تهران شرایط را برای خود سخت تر کند .

اما در سفر اخیر آقای برهم صالح، رئیس جمهوری عراق به ایران مساله افزایش مناسبات دو کشور در حوزه اقتصادی تا سقف 20 میلیارد دلار مطرح شد. آیا با نکاتی که اشاره داشتید، حداقل امکان تحقق بخشی از آن برای سال 2019 مهیاست؟



در این خصوص نکته اساسی این است که آقای برهم صالح به عنوان رئیس جمهوری عراق به ایران سفر کرده است. در ساختار پارلمانی عراق هم پست ریاست جمهوری توان اجرایی و اظهار نظر برای تعیین مسیر در مسائل سیاسی و اقتصادی را ندارد. منتهی آقای برهم صالح به عنوان یک شخصیت معتدل که روابط خوبی هم با جمهوری اسلامی ایران دارد سعی داشته است با این سفر جو ضد ایرانی که آمریکا به راه انداخته بود را بشکند. این مهم ترین دستاورد سفر آقای برهم صالح در سفر به ایران است و اهمیت این سفر تنها از این بُعد است و گرنه نمی توان از بُعد دیگری به این سفر نگاه داشت. تا زمانی که آقای عادل عبدالمهدی به ایران سفر نکند و سیاست های خود را در قبال تهران مشخص نکند، نمی توان در خصوص افزایش و یا احتمالاً کاهش مناسبات تجاری ایران و عراق سخن قطعی گفت. آقای برهم صالح تنها با این سفر بسترهای کار آقای عادل عبدالمهدی را برای آینده و سال 2019 شکل داده و این برنامه جدی رئیس جمهوری عراق برای حمایت از نخست وزیر است .

**آیا تهران می تواند از بستر و کانال نیروهای نظامی - امنیتی و سیاسی همسو با خود در بدنه و ساختار عراق به دنبال تدوam مناسبات دو کشور در حوزه اقتصادی باشد؟**

این نکته شما از دو بعد قابل بررسی است؛ اول، تمایل تهران برای حضور برخی نیروهای سیاسی و امنیتی در ساختار اقتصادی عراق و دوم، استفاده از ظرفیت و نفوذ این طیف برای تداوم مناسبات تجاری دو کشور. من در خصوص نکته اول مقاله ای نوشته ام و در آن مقاله هشدارهای جدی را هم در خصوص وارد شدن برخی نیروهای نظامی و امنیتی به ساختار سیاسی و به خصوص اقتصادی عراق داده ام. اکنون یکی از مهم ترین مشکلات عراق مساله فساد مالی و اداری در این کشور است. یقیناً با حضور این نیروها، فارغ از این که با ایران همسو هستند یا خیر، سبب خواهد شد تا دایره و میزان فساد در عراق به شکل جدی افزایش پیدا کند. در این راستا آقای عادل عبدالمهدی، نخست وزیر عراق ماه پیش دیداری با برخی از اعضای حشدالشعبی داشت و مذاکراتی هم در خصوص حضور این نیروها در مسائل اقتصادی عراق مطرح شد. این مسائل به شدت خطرناک است و تهدیدی بسیار مهم برای آینده عراق در سال 2019 و سال های بعدی خواهد بود .

## از چه بابت؟

این گروه‌ها رویکرد نظامی و امنیتی دارند. رانت بسیار قوی هم در بدنه و ساختار سیاسی و نظامی عراق دارند. همین شرایط سبب می‌شود تا بستر برای برخی نفوذها و فسادها شکل بگیرد. این مساله برای وجهه خود ایران هم بسیار خطرناک است. اکنون بخشی از جامعه عراق مخالف تداوم حضور ایران هستند. این شرایط بر شدت مخالفت‌ها و تیره شدن افکار عمومی عراقی نسبت به ایران کمک می‌کند و این مطلوب نظر عربستان و آمریکا است. از آن سو تخریب جدی در وجهه اهل تشیع عراق و حتی ایران خواهد داشت. از طرف دیگر حشد الشعبی با تنها دولتی که می‌تواند کار کند ایران است، اما به دلیل این که این گروه‌ها در لیست تحریمی قرار دارند و نیز خود ایران هم در تحریم آمریکا است، مناسبات این دو در زمینه اقتصادی و تجاری به جایی نخواهد رسید. اتفاقاً این مناسبات برای خود ایران هم مشکلات جدی در سطح منطقه و جهان خواهد داشت. لذا منطقی و درست‌ترین راه حل این است که ایران با خود دولت عراق و تجار این کشور کار کند. در ادامه نیز مشکلات خود را در خصوص قوانین پولی و بانکی هم رفع کند تا عراق با فراغ بال بیشتری وارد همکاری دو طرفه شود. مضافاً درباره نکته دوم نیز باید گفت که نباید ایران از طریق این نیروها، ساختار سیاسی و اقتصادی کلی عراق را مجبور به تداوم مناسبات خود با عراق کند، چون این ساختار دوپاره خواهد شد که علاوه بر دوپارگی، دایره فساد را هم بیشتر خواهد کرد.

**ولی عدم حضور حزب الدعوه که بسیاری معتقد بودند کانون فساد مالی و اداری در مدت حضور خود در ساختار سیاسی عراق بوده است، به کاهش فشارهای سیاسی و مطالبات اجتماعی مردم عراق در این خصوص برای سال 2019 نخواهد انجامید؟**

اولاً باید گفت که وضعیت سیاسی و رقابت بر سر تشکیل دولت و کابینه سبب شده تا حتی با عدم حضور حزب الدعوه، دولت عادل عبدالمهدی نتواند کار جدی برای مبارزه با فساد انجام دهد. لذا احتمال دارد که همچنان در سال 2019 این شرایط تداوم یابد. از طرف دیگر چون آقای عادل عبدالمهدی حزب سیاسی مشخصی ندارد و در سهم‌خواهی‌های سائرون، تیار الحکمه و النصر و دیگر احزاب کابینه او چند پاره شده است، یقیناً نمی‌تواند در مبارزه با فساد قوی عمل کند، تازه اگر خود دولت بر میزان فساد نیفزاید. حالا در این شرایط اگر حشدالشعبی هم وارد عرصه اقتصادی شود، بار فساد در عراق به شدت افزایش پیدا می‌کند. مضاف بر این که هنوز 6 پست وزارت خانه کابینه آقای عادل عبدالمهدی کامل نشده، مساله بعضی بودن برخی از وزرای انتخابی و کنار گذاشتن آنها هم مطرح شده است. لذا باید دید که آیا دولت آقای عادل عبدالمهدی می‌تواند شکل بگیرد؛ اگر شکل بگیرد می‌تواند

قدرتمند ظاهر شود؟! با این تفاسیر مساله فساد کمابیش در سال 2019 هم تداوم دارد و نمی توان در سال آتی برنامه جدی برای ریشه کن کردن آن داشت.

مساله دیگری که در تحولات مناسبات تجاری ایران و عراق بعد از اعمال تحریم های آمریکا مطرح است پر کردن جایگاه ایران از سوی برخی کشورهای دیگر است. در این راستا برخی معتقدند که عراق به دنبال جایگزینی تدریجی بازار ترکیه به جای ایران به عنوان راهکار تبعات منفی فشارهای آمریکا است. ارزیابی شما در این رابطه چیست؟

عراق به دو دلیل عمده نمی تواند ترکیه را جایگزین ایران کند؛ اول این که به دلیل نیاز مبرم خود ترکیه به انرژی برق، این کشور توان انتقال و صادرات برق را به عراق به عنوان یکی از نیازهای اساسی عراقی ها ندارد. دوم این که اکنون خود ترکیه نیاز گازی خود را از طریق واردات از ایران و روسیه تامین می کند. لذا در خصوص صادرات گاز هم ترکیه کمکی به عراق نخواهد کرد. البته امکان دارد عراق برای دور زدن فشارهای آمریکا برای قطع روابط عراق و ایران سعی کند تا گاز و برق خود را از طریق ایران و در زمین ترکیه وارد کند که به دلیل افزایش هزینه این مساله کمی دور از واقعیت خواهد بود. شاید در فصل سرما که اکنون در آن به سر می بریم نیاز به انرژی برق در عراق تا اندازه ای کاهش یابد، اما با آغاز فصل گرما در سال 2019 یقیناً نیاز به برق ایران در عراق دوباره اوج خواهد گرفت، لذا امکان دارد آمریکا در برخی از موارد برای عراق معافیت هایی را در نظر بگیرد. چنان که در سال 2018 ما شاهد برخی اعتراضات مردمی به دلیل نبود برق در عراق بودیم. پس نیاز عراق به ایران از این بُعد چیزی نیست که بتوان برای آن جایگزینی، حداقل در کوتاه مدت پیدا کرد. اکنون شرکت جنرال الکتریک آمریکا و شرکت زیمنس آلمان برنامه هایی برای توسعه و تاسیس نیروگاه های برق در عراق دارند، اما این پروسه زمان بر است و در این مدت باید انرژی عراق از ایران تامین شود .

پس آیا سفر برهم صالح به برخی از کشورهای عربی تلاشی برای موازنه قوا در سال 2019 نیست تا بتواند تداوم این مناسبات را داشته باشد؟

خیر.

یعنی هیچ برنامه جدی برای سفرهای برهم صالح وجود ندارد؟

من پیشتر اشاره کردم توان اجرایی رئیس جمهوری عراق در این سطح نیست که بتواند برنامه ای برای موازنه قوا داشته باشد. این سفر بیشتر برای تشریفات سیاسی و دیپلماتیک عراقی است، آن هم در شرایطی که هنوز دولت

و کابینه به صورت کامل شکل نگرفته است. به عبارت دیگر آقای برهم صالح در سفرهای خود به دنبال ایجاد این فضا و انتقال این پیام بوده که دولت جدید عراق و عادل عبدالمهدی به دنبال باز کردن صفحه جدیدی در مناسبات خود با کشورهای منطقه است. اما این که آقای برهم صالح برنامه جدی برای موازنه قوا میان ایران و کشورهای منطقه در بستر عراق داشته باشد دور از واقعیت است.

**اخیرا وزیر امور خارجه قطر هم سفری به عراق داشتند و پیشنهاد تشکیل ائتلاف و محوری را با ایران، عراق و ترکیه مطرح کرد که با پاسخ منفی ضمنی تهران و بغداد مواجه شد. آیا قطر با این محور به دنبال بالانس قدرت با عربستان سعودی است؟**

البته این تحلیل درست است. اما قطر زمانی می تواند بالانس قدرت را با عربستان داشته باشد که کشورهای قدرتمندی در این محور حضور داشته باشند. در سایه جنگ با داعش و نیز خسارات مالی و فضای نسبی امنیتی و نیز تشتت در ساختار سیاسی عراق، این مسائل سبب شده است تا این کشور در موضع قدرت نباشد. لذا پاسخ منفی عراق در این شرایط منطقی است. نگاه عدم اعتماد ایران به قطر هم سبب شده تا تهران با این پیشنهاد موافق نباشد. پس بالانس قدرتی برای قطر وجود نخواهد داشت. اکنون تنها ترکیه است که قطر را همراهی می کند.



## مصر ایفای نقش در منطقه را از سر می گیرد

اگرچه مصر چندان در پوشش رسانه ای جهانی درباره امور خاورمیانه مطرح نیست، اما همچنان یکی از قدرتمندترین کشورهای عربی محسوب می شود. پس از سال ها ناآرامی این کشور مجدداً تمرکز خود را از مسائل داخلی به اتفاقات جهانی معطوف کرده و نقشی فعالانه تر در همسایگی نزدیک خود ایفا می کند.

### نویسنده: امیلی هاوتورن

**دیپلماسی ایرانی:** سال 2019 دقیقاً 150 سال از اتمام کانال سوئز توسط مصر می گذرد؛ آبراهه ای که دریای دریاها را به یکدیگر متصل می کند و مسیر دریانوردی مهم جهانی است که موقعیتی استراتژیک برای مصر به وجود آورده است. اما کنترل این مسیر هم برای جبران کاهش اهمیت مصر در سطح جهانی کافی نبوده است.

اگرچه درباره اهمیت مصر در نظام جهانی مناقشاتی وجود دارد، اما شکی نیست که این کشور در منطقه نقش مهمی ایفا می کند. با این حال، تمایل مصر به مشارکت در امور منطقه همواره به ثبات در داخل این کشور وابسته بوده است. امروز، بعد از گذشت سال ها از هرج و مرج سیاسی از زمان بهار عربی و بازگشت ارتش به قدرت، امور سیاسی داخلی مصر تثبیت شده است.

در این رویکرد جدید مجلس مصر حتی درباره محدود کردن دوره ریاست جمهوری صحبت می کند که نشانه ای از اعتماد دولت به ایمن بودن در برابر چالش های داخلی است. اقتصاد هم به روند عادی بازگشته و شاخص های اقتصاد کلان پس از تکمیل تقریبی برنامه بلند پروازانه 3 ساله صندوق بین المللی پول در حال تثبیت شدن است. از این رو، همانطور که دهه گذشته برای مصر زمان تمرکز بر امور داخلی بوده، این کشور اکنون در موقعیتی قرار گرفته است که می تواند نقش تاریخی خود را به عنوان یک قدرت میانی باز یابد.

### قدرت منطقه ای و جهانی مصر

مصر در بخش اعظمی از تاریخ مدرن به عنوان یک قدرت میانی استراتژیک در خاورمیانه ایفای نقش کرده، در درگیری های مختلف میانجی گری کرده یا برای کشورهای مایل به استفاده از قدرت خود، حمایت های دیپلماتیک فراهم آورده است. مصر موقعیتی محوری در جهان عرب و مسلمان دارد و از خط ساحلی وسیع در امتداد سه مسیر اصلی دریایی یعنی دریای سرخ، دریای مدیترانه و رود نیل بهره می برد. این کشور همچنین بزرگترین نیروی نظامی عرب و نیروهای دیپلماتیک پیشرفته را دارا می باشد.

اگرچه عربستان سعودی و دیگر کشورهای دیگر خلیج فارس در سال های اخیر در دیپلماسی فعال تر بوده اند؛ اما دولت مصر خیلی پیش از وجود بسیاری از آنها یک رهبر منطقه ای به شمار می رفته است.

## تثبیت امور داخلی

اعتراضات بهار عربی با سرنگونی حسنی مبارک رئیس جمهوری دیرینه مصر در سال 2011 و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سال 2012 با یک لحظه نادر خوش بینی به دموکراسی همراه بود. به علاوه، در همین بازه زمانی بود که مصر از ایفای نقش منطقه ای دست کشید. با این حال طولی نکشید که شورای عالی نیروهای مسلح که نهاد نظامی مسلط بر بیشتر امور در مصر محسوب می شود، نشان داد تحولات سال های 2011 و 2012 تنها یک دوره وحشتناک و پرنوسان بوده اند. کودتای نظامی سال 2013، تهیه پیش نویس قانون اساسی کنونی مصر و انتخاب عبدالفتاح السیسی به عنوان رئیس جمهوری در سال 2014 حاکی از تلاش های این نهاد نظامی برای آرام کردن آب های متلاطم سیاسی بودند. در سال 2018 السیسی به راحتی در انتخابات پیروز شد و 4 سال دیگر برای تثبیت میراث خود به دست آورد.

در همین حال، اقتصاد شکننده مصر که همچنان پاشنه آشیل این کشور محسوب می شود، بهبود یافت. اگرچه مشکلاتی همچون نرخ بالای بیکاری و پایین ماندن ارزش ارز ملی همچنان باقی است، اما در سطح اقتصاد کلان شاخص ها از عملکردی بهتر نسبت به سال های گذشته حکایت دارند که بعضا به دلیل تعهدات مصر به صندوق بین المللی پول بوده است. مصر در سال 2018 بالاترین میزان رشد در یک دهه گذشته را تجربه کرده و موفق شده بیش از هر کشور آفریقایی سرمایه گذاری مستقیم خارجی جذب کند. پیشرفت قاهره در تثبیت اقتصاد و نظام سیاسی داخلی به این معنی است که اکنون برای ایفای نقشی فعالانه تر به عنوان یک میانجی و رهبری در برخی از اختلافات منطقه ای آرامش خاطر بیشتری دارد.

## معطوف کردن توجه به خارج

اگرچه مصر شروع به ایفای نقش در منطقه کرده، اما همچنان بر حفاظت از هسته خود یعنی رود نیل و دلتا متمرکز مانده است. مصر در سال گذشته سعی داشته تنش ها با همسایگان جنوبی خود یعنی سودان و اتیوپی را کاهش دهد. اولویت بعدی مصر محافظت از مرزهای خود در برابر شبه نظامی هاست. همسایه غربی مصر یعنی لیبی اخیرا مامنی برای ستیزه جویی بوده است.

رهبران مصر همچنین برقراری ارتباط با حماس در نوار غزه را آغاز کرده اند تا به افزایش امنیت در شبه جزیره سینا کمک کنند. مصر همچنین به عنوان یک بازیگر اصلی برای کمک به مذاکرات بین طرف های مخالف در درگیری های فلسطین وارد عمل شده است.

مصر که سعی دارد جایگاه خود را به عنوان قدرت مدیترانه باز یابد، به یک بازیکن کلیدی در اکتشاف نفت و گاز در شرق دریای مدیترانه تبدیل شده است. مصر مشتاق امنیت بیشتر انرژی است و می خواهد توانایی تامین

سوخت مورد نیاز بخش تولیدی خود را به دست آورد و سعی کرده در این زمینه با یونان و قبرس و همچنین اسرائیل و ایتالیا هماهنگ عمل کند، چراکه این هماهنگی امکان به چالش کشیدن ترکیه که رقیب اصلی مصر در همه مناقشات اکتشافات نفتی و گازی در دریای مدیترانه محسوب می شود را فراهم می آورد.

حوزه نفوذی مصر در دوران ریاست جمهوری السیسی افزایش یافته است، اما این مساله می تواند با مخاطره اختلافات احتمالی با سایر قدرت های منطقه ای نظیر عربستان سعودی، ترکیه، ایران و امارات متحده عربی همراه شود. قاهره معتقد است که بی میلی آن به مناقشات در مناطقی دورتر همچون سوریه و عراق و شبه جزیره عربستان، احتمال بروز چنین تنش هایی را کاهش می دهد. قاهره به کمک به برقراری ثبات در مناطق دورتر تمایل دارد، اما در این زمینه بی گذار به آب نمی زند.

اگرچه به نظر می رسد مصر توانایی ظاهر شدن به عنوان یک قدرت میانجی در منطقه را بازیافته، اما این کشور همچنان با چالش های چشمگیر سیاسی و اقتصادی مواجه است. هرچه مصر بیشتر به سمت مشارکت در امور فراتر از مرزهای خود پیش برود، بیشتر با خطر مواجهه با قدرت های منطقه ای و جهانی که اولویت های مشترکی با آن ندارند، روبرو می شود. ایالات متحده پیشتر اعتراض خود را رابطه نزدیک مصر با روسیه اعلام کرده است. همکاری های اقتصادی مصر با چین نیز خوشایند ایالات متحده نخواهد بود. اما به هر صورت، تا زمانی که قاهره از اوضاع داخلی مصر مطمئن باشد، نقشی فعالانه تر در خاورمیانه ایفا خواهد کرد.

**منبع: استر تفور**

## بررسی تحولات مناسبات ایران و شبه قاره در سال ۲۰۱۸

### تبلور منافع اقتصادی ایران، هند و پاکستان با خط لوله گازی صلح

دیپلماسی ایرانی - علاوه بر منطقه خاورمیانه، ایران در مرزهای شرقی خود با کشورهای مهم افغانستان و پاکستان نیز هم مرز است و مناسبات این منطقه از آسیا با تهران نیز می تواند آثار خود را بر کشور از ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی بگذارد. از این رو دیپلماسی ایرانی بررسی تحولات سال 2018 منطقه شبه قاره و جنوب آسیا و تاثیر آن بر مناسبات ایران با این منطقه و ارزیابی آن برای سال 2019، گفت و گویی را با پیرمحمد ملازهی، کارشناس و تحلیلگر مسائل شبه قاره انجام داده است که در ادامه می خوانید:

### در نگاهی کلان ارزیابی شما از مجموعه تحولات افغانستان در سال 2018 چیست؟

مهم ترین تحولی که در کشور افغانستان برای سال 2018 قابل ذکر است به قدرت گیری و افزایش جایگاه طالبان در این کشور بازمی گردد. اکنون شرایط برای طالبان به گونه ای رقم خورده است که نزدیک به 40 درصد خاک افغانستان را تحت سیطره خود دارد. در حال حاضر هم که روزهای پایانی سال 2018 را سپری می کنیم طالبان تحرکات خود را از جنوب و شرق افغانستان که عمدتاً پشتونشین هستند به مرکز با قومیت های هزاره ای و شیعه نشین و شمال افغانستان که تاجیک ها در آنجا ساکن هستند، گسترش داده است. طی سال 2018 تحولات به سمتی پیش رفته است که اکنون طالبان در موضع برتر قرار دارد.

از طرف دیگر در حوزه سیاسی هم سال 2018 به افزایش شکاف سیاسی در دولت وحدت ملی انجامیده است. مضافاً این که صف بندی و جناح بندی دیگر احزاب در برابر دولت وحدت ملی شرایط را برای ادامه کار این دولت به شدت مشکل کرده است. همین وضعیت تشتت سیاسی در دولت مرکزی کابل به قدرت گیری بیشتر طالبان در تحولات میدانی افغانستان کمک شایانی کرد، به گونه ای که اکنون کابل هم از حملات طالبان در امان نیست. پس در نگاهی کلی سال 2018 سال پیروزی نسبی برای طالبان و شکستی نسبی برای دولت کابل بود.

### اما سال 2018 چگونه سالی برای آمریکایی ها در پرونده افغانستان بود؟

شرایطی که به آن اشاره شد، بستر خوبی برای مدیریت ناامنی این منطقه از آسیا برای آمریکایی ها شکل داد تا همچنان نفوذ خود را در این منطقه داشته باشند. لذا در خصوص تحولات روابط کابل - واشنگتن اتفاق چندان قابل ملاحظه ای در سال 2018 روی نداد. اما واقعیت امر این است که در سایه تعیین سیاست کلان ترامپ برای

افغانستان و تاثیر آن بر رفتار ناتو در این کشور، بسیاری از کارشناسان امر معتقدند که آمریکا به دنبال همین مدیریت ناامنی نسبی برای تداوم حضور خود در این منطقه از آسیا است. البته تعیین زلمای خلیل زاد به عنوان نماینده ویژه ترامپ در امور افغانستان هم سبب شد تا تحولات دیپلماتیکی در راستای مدیریت ناامنی آمریکا شکل گیرد. خوب بعد از روی کار آمدن آقای خلیل زاد، ایشان سفری به قطر داشتند و بعد هم اسلام آباد را مقصد بعدی سفرهای خود در خصوص مذاکره با طالبان قرار داد. از آن سو مذاکرات و رایزنی هایی هم با آقای عبدالله و اشرف غنی انجام گرفت. این نشان می دهد که کاخ سفید از طریق آقای خلیل زاد که یک نئوکان در ساختار سیاسی آمریکا به شمار می رود سعی دارد مدیریت خود را بر وضعیت افغانستان ادامه دهد.

**در سایه تحرکات دیپلماتیک سال 2018 از طرف آمریکایی ها با محوریت آقای خلیل زاد، آیا می توان گفت که کاخ سفید از مدیریت ناامنی نسبی به سمت پایان دادن به جنگ افغانستان در سال 2019 گام برداشته است؟**

اتفاقا بسیاری از کارشناسان معتقدند که این تحرکات دیپلماتیک همین معنی را می دهد. بر اساس طرح اعلامی هم قرار شده طالبان 13 ایالت شرق و جنوب افغانستان را تحت سیطره خود قرار دهند و مضافا 4 تا 9 وزارت خانه دولت مرکزی هم در اختیار طالبان باشد و در ازای آن طالبان نیز دست از سلاح بکشند. این کلیت طرح است، اما جزئیات دیگری در این خصوص و نیز میزان موفقیت و پیشرفت مذاکره با طالبان با این نقشه راه آمریکایی ها مشخص و اعلام نشده است. البته در سایه قدرت گیری طالبان، آنها طرف مذاکره خود را دولت مرکزی نمی دانند چون کابل را نماینده آمریکا قلمداد می کنند، لذا سعی طالبان از ابتدای این طرح، مذاکره با خود آمریکایی ها بوده است. حال باید دید چه نتیجه ای از دل این مذاکرات حاصل می شود، اما این را هم باید گفت که این مذاکرات بدان معنا نیست که ترامپ با رایزنی ها دست از افغانستان خواهد کشید. تنها هدف وی کاهش هزینه حضور آمریکا در افغانستان در سایه کاهش درگیری آمریکا با طالبان است .



**با توجه به این که سال 2019 شاهد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان هستیم، آیا مساله صلح با طالبان مانع برگزاری آن خواهد شد و یا طالبان خود را با ساختار سیاسی انتخاباتی وفق خواهد داد؟**

در سایه نکته شما اکنون برخی در برگزاری به موقع انتخابات ریاست جمهوری افغانستان تردید دارند و برخی معتقدند که باید برگزاری این انتخابات تا به سرانجام رساندن طرح صلح

با طالبان و مشخص شدن تکلیف طالبان در افغانستان به تعویق بیفتد. لذا واقعیت این است که تجربه برگزاری انتخابات در افغانستان، تجربه موفق و کاملاً دموکراتیکی نیست که بتوان با قاطعیت عنوان کرد انتخابات ریاست جمهوری درست در موقع خود برگزار خواهد شد. از این رو امکان دارد که این انتخابات به تعویق بیفتد و یا این انتخابات در موقع خود برگزار شود. البته برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال 2019 افغانستان به این معنا نیست که رای قاطع مردم این کشور تکلیف ساختار سیاسی افغانستان را روشن کند.

علاوه بر ارزیابی شما از مجموعه تحولات سال 2018 افغانستان و تحلیلتان از آینده این کشور در سال 2019 ما شاهد برگزاری انتخابات پارلمانی سال 2018 پاکستان و روی کار آمدن آقای عمران خان به عنوان نخست وزیر جدید این کشور بودیم که سیاست نزدیکی به ایران را در دستور کار خود قرار داده است. در سایه این مسائل روابط تهران با کابل و اسلام آباد را در سال آتی چگونه می بینید؟

مجموعه تحولات پاکستان، افغانستان و تا حدی هند برای سال 2019 ادامه تحولات سال 2018 خواهد بود. لذا مناسبات ایران و با این کشورها دچار نوسان خاصی نخواهد شد. البته به واسطه تنش که در سایه مواضع ترامپ نسبت به اقدامات ناامن کننده پاکستان در افغانستان شکل گرفت، اسلام آباد را بر آن داشت که در ساختار سیاسی خود تغییراتی را ایجاد کند. در این راستا ارتش پاکستان سعی کرد شخصیتی را در این کشور روی کار آورد که نگاهی فراآمریکایی برای موازنه قوا در دستور کار خود قرار دهد. البته دونالد ترامپ تمام کمک های مالی آمریکا به پاکستان را که از زمان پرویز مشرف شکل گرفته بود، ملغی کرد و حتی کمک مالی 350 میلیون دلاری خود را به اسلام آباد پرداخت نکرد. همین مساله هم سبب شد تا مشکلات جدی برای دولت پاکستان شکل بگیرد. البته در سفر آقای عمران خان به عربستان سعودی ظاهراً محمد بن سلمان یک وام 3 میلیارد دلاری به پاکستان داده و قرار است در آینده 3 میلیارد دلار دیگر هم به این کشور در قالب وام اعطاء کند که تا حدودی مشکلات اقتصادی پاکستان را رفع کرد. البته این یک مُسکن موقت برای اقتصاد پاکستان است. همین مساله هم سبب شده تا اسلام آباد ظرفیت همسایه مهمی چون ایران را برای مراودات اقتصادی خود در نظر بگیرد. لذا احتمال دارد که در سال 2019، پاکستان شرایطی را برای افزایش سطح روابط تجاری با ایران فراهم آورد. البته مساله تحریم های ایران هم مطرح است و باید دید که آیا پاکستان در سایه تحریم های آمریکا علیه ایران، ریسک افزایش مناسبات تجاری با تهران را خواهد پذیرفت؟ در این راستا پاکستان یا باید خود را به شکل کامل در اختیار برنامه های آمریکا و شخص ترامپ در منطقه قرار دهد که یکی از این برنامه ها قطع مناسبات تجاری و حتی سیاسی همسایگان ایران با تهران به منظور منزوی کردن است یا باید اسلام آباد فکری جدی را برای پیدا کردن جایگزینی در مناسبات

خود با آمریکا داشته باشد که می توان به ایران، چین و روسیه و تا حدی اروپا اشاره داشت. از این رو تحولات و رفتارهای پاکستان در سال 2019 این مسیر و انتخاب اسلام آباد را روشن خواهد کرد .

هر چند که برخی مناسبات تجاری میان چین و پاکستان هم از قبل وجود داشته است. البته بعید به نظر می رسد که آن کمک های کلان و البته بلاعوضی که آمریکا طی این سال ها در اختیار پاکستان قرار می داده از سوی مسکو و یا پکن صورت بگیرد. اکنون چین به دنبال افزایش سرمایه گذاری در پاکستان است. در این راستا چینی ها به دنبال پروژه هایی چون احداث خط ریلی، خط لوله گازی و یا پیگیری به سرانجام رساندن کمربند مهم و استراتژیک خود یعنی جاده ابریشم هستند. لذا برنامه چین سرمایه گذاری بلند مدت در حدود 5 تا 10 میلیارد دلاری در پاکستان است. با این تفاسیر در کوتاه مدت و حداقل برای سال 2019، پاکستان توان جایگزین کردن کشوری مانند چین، روسیه و حتی اروپا را به جای آمریکا داشته باشد؛ اگر چنین شود احتمالا مناسبات تجاری ایران با پاکستان هم علیرغم برنامه اعلامی عمران خان برای نزدیکی بیشتر اسلام آباد به تهران تحت الشعاع این امر در سال آتی میلادی قرار خواهد گرفت .

**ولی دونالد ترامپ از یک سو به دلیل توسعه افغانستان، خط ریلی ایران به این کشور را از تحریم ها مستثنی کرد و از طرف دیگر نیز در سایه نگاه هند به بندر چابهار این بندر نیز مشمول معافیت تحریمی کاخ سفید شد. این شرایط در سال 2019 چه تاثیری بر مناسبات تجاری ایران و شبه قاره می گذارد؟**

به دلیل فشارهای هند و افغانستان، آمریکا و شخص ترامپ مجبور شد تا بندر چابهار را از تحریم های خود معاف کند. چون قراردادی سه جانبه میان ایران، هند و افغانستان در خصوص توسعه بندر چابهار و احداث شبکه وسیع ریلی از این بندر به افغانستان و ادامه این خط راه آهن به آسیای میانه از طریق بیرجند، خاف و ترکمنستان از سال ها پیش به امضای طرفین رسیده است. از طرف دیگر این خط راه آهن از سمت مرز زاهدان، زابل، زرنج و نیمروز هم ادامه پیدا خواهد کرد. مضافا مساله احداث یک جاده زمینی هم در همین چارچوب مطرح است. پس کاخ سفید با در نظر گرفتن ضرورت های هند و افغانستان این بندر را از تحریم های خود معاف کرد. لذا می توان در سال 2019 امیدوار بود که ایران از طریق بندرچابهار واردات و صادرات کالایی خود را به منطقه شبه قاره داشته باشد. از طرف دیگر شاید برنامه ترامپ برای منزوی کردن ایران در میان همسایگانش در سایه تحریم ها بسیار جدی باشد، اما واقعیت این است که علاوه بر اهمیت بندر چابهار، منطقه شبه قاره بخشی از حوزه تمدنی و فرهنگی ایران هم به شمار می آید. از این رو نزدیکی خاص فرهنگی میان تهران با دهلی نو، کابل و اسلام آباد هم احساس می شود. مضافا نفوذ فرهنگ و زبان فارسی در کشورهای آسیای میانه می تواند مانع از منزوی شدن کامل

ایران شود. در بستر این نکات می توان به تداوم روابط ایران در زمینه های سیاسی، دیپلماتیک، فرهنگی و اقتصادی - تجاری در سال 2019 نگاه داشت.

در این رابطه خط لوله گازی صلح یک پروژه مهمی است که می تواند منافع سه کشور هند، ایران و پاکستان را درگیر کند و فضایی برای تداوم و حتی افزایش میزان مناسبات تجاری این کشورها در آینده شود. اکنون ایران گاز زیادی در اختیار دارد، از آن طرف هم هند و هم پاکستان به این گاز احتیاج دارند. در حال حاضر مثلا شهری مانند کراچی پاکستان در روز نزدیک به 18 ساعت برق ندارد. لذا نیاز به گاز ایران از سوی پاکستان و هند بسیار جدی است. از طرف دیگر هم فرصت بسیار مناسب دیگری نیز برای افزایش سطح همکاری ها در این خصوص به وجود آمده است. چون یک شرکت چینی قبول کرده است فاصله 50 تا 60 کیلومتری خط لوله گازی میان مرز ایران و پاکستان را با سرمایه خود و البته به شکل وام برای پاکستان به سرانجام برساند. از آن سو چینی ها قبول کرده اند خط لوله گاز شرق پاکستان به منطقه سین کیانگ را هم توسعه دهند. پس این فرصت هایی که در همین سال 2018 شکل گرفته است می تواند بستر خوبی برای تقابل با تحریم های آمریکا در 2019 به ایران بدهد. حال این که ایران از این فرصت ها چگونه استفاده می کند، بحث دیگری است، اما واقعیت امر این است که بستر برای توسعه مناسبات ایران با منطقه شبه قاره مهیا است.



## چشم انداز تحولات 2019: مخاطره درگیری تصادفی مهره های خارجی در سوریه

استرتفور در پیش بینی خود از تحولات سال 2019 نوشته با نزدیک شدن مراحل پایانی جنگ داخلی سوریه پنج قدرت کلیدی فعال در این کشور یعنی ترکیه، روسیه، ایران، ایالات متحده و اسرائیل رقابت ها برای نفوذ و کنترل را تشدید کرده اند. با توجه به اینکه هر یک از مهره های فعال در سوریه منافع متفاوتی و گاه متضادی را دنبال می کنند، احتمال درگیری تصادفی یا حتی درگیری کشوری با کشور دیگر در سال 2019 به بیشترین میزان از زمان آغاز جنگ داخلی در این کشور می رسد...

**دیپلماسی ایرانی:** با نزدیک شدن مراحل پایانی جنگ داخلی سوریه پنج قدرت کلیدی فعال در این کشور یعنی ترکیه، روسیه، ایران، ایالات متحده و اسرائیل رقابت ها برای نفوذ و کنترل را تشدید کرده اند. مسکو و تهران به طور جدی از دولت بشار اسد رئیس جمهوری سوریه حمایت می کنند، اما نه تنها در سطح پشتیبانی های در حال ارائه، بلکه در اهداف کلی از این حمایت ها بایکدیگر تفاوت دارند. روسیه از درگیری ها در سوریه برای گسترش حضور و نفوذ خود در خاورمیانه استفاده کرده است و اکنون سعی دارد از دستاوردها مادی و معنوی خود محافظت کند؛ با این حال، روسیه تمایل چندانی به درگیری مستقیم و آشکار با ترکیه، ایالات متحده و اسرائیل ندارد. از سوی دیگر، تهران در حمایت از دولت دمشق و به خصوص در مخالفت با آنکارا، واشنگتن و تل آویو با شدت عمل بیشتری عمل خواهد کرد. ایران همچنین به مستقر کردن و تقویت نیروهای خود در سوریه به عنوان عاملی بازدارنده در برابر اسرائیل و به عنوان راهکاری برای حمایت و تامین حزب الله، متحد قدرتمند خود در لبنان، ادامه خواهد داد. اسرائیل سعی می کند مانع از پیشبرد برنامه های ایران شود، ولی به شدت مراقب است که درگیر جدالی ناخواسته با روسیه نشود.

ترکیه و ایالات متحده همچنان با دولت اسد مخالف هستند، اما به رغم اینکه در زمره متحدان ناتو به شمار می روند، هر یک دستورکار خاص خود را در سوریه دنبال می کنند. ایالات متحده بر ریشه کن کردن بقایای داعش در سوریه متمرکز است، اگرچه به طور گسترده تر هدف پایان دادن به نفوذ ایران در سوریه را نیز به عنوان بخشی از استراتژی ضد ایرانی خود دنبال می کند. (اگرچه باتوجه به تصمیم ترامپ مبنی به خارج کردن نیروهای آمریکایی از سوریه مشخص نیست که تحقق این اهداف چگونه پیش بروند.) در همین حال، اقدامات آمریکا در به چالش کشیدن ایران در سوریه در روابط مسکو و واشنگتن تنش ایجاد می کند- مسکو نه می تواند و نه می خواهد که تهران را از سوریه بیرون براند. به رغم تلاش ها برای پایان دادن به درگیری ها، احتمال وقوع یک حادثه نظامی بین مواضع آمریکایی و روسی چندان دور به نظر نمی رسد.

ترکیه به نوبه خود بر مقابله با نیروهای کرد در سوریه تمرکز کرده است. به رغم برنامه آمریکا برای خروج از سوریه، این برنامه ترکیه همچنان مشکل ساز به نظر می رسد، چراکه نیروهای کرد ی.پ.گ که آنکارا آنها را سازمانی تروریستی می داند، متحد واشنگتن در مبارزه با داعش و نیروی نیابتی آمریکا در برابر ایران به شمار می رفتند. ترکیه سعی دارد از ادلب در شمال غربی سوریه محافظت کند که این مساله اعتبار آن را به عنوان شریک منطقه ای آمریکا افزایش می دهد (تا جایی که آمریکا به کردها پشت کرده و به سمت ترکیه چرخیده است). ادلب همچنین می تواند به نقطه تلاقی میان نیروهای ترکیه، ایران، سوری های وفادار به دولت بشار اسد و با احتمال کمتر روسیه تبدیل شود.

با توجه به اینکه هر یک از مهره های فعال در سوریه منافع متفاوتی و گاه متضادی را دنبال می کنند، احتمال درگیری تصادفی یا حتی درگیری کشوری با کشور دیگر در سال 2019 به بیشترین میزان از زمان آغاز جنگ داخلی در این کشور می رسد؛ اگرچه همه قدرت های فعال در منطقه همه تلاش خود را برای ممانعت از وقوع چنین اتفاقی به کار خواهند بست.

### تلاش ترکیه برای رسیدگی به مشکلات اقتصادی

بزرگترین چالشی که ترکیه در سال 2019 با آن مواجه خواهد شد، ادامه مشکلات اقتصادی است. این شرایط دشوار اقتصادی علاوه بر ایجاد دشواری های داخلی برای رجب طیب اردوغان رئیس جمهوری ترکیه، شرایط را در روابط او با شرکای کلیدی در غرب نیز دشوار خواهد ساخت. اگرچه به نظر می رسد تماس تلفنی ترامپ و اردوغان و در پی آن خروج نیروهای آمریکا از سوریه و چراغ سبز به ترکیه برای مواجهه با کردها تحولی مثبت در روابط آنکارا و واشنگتن بوده، اما بهبود کامل هنوز حاصل نشده است.

ترکیه به دلیل آسیب پذیری خود در مواجهه با فشار اقتصادی ایالات متحده، سعی خواهد کرد در راستای کسب اطمینان از سرمایه گذاری خارجی رابط اقتصادی پایداری با اروپا داشته باشد. با این حال، سابقه روابط اروپایی ها و ترکیه به ویژه در سال های اخیر، این تلاش را پیچیده خواهد کرد.

منبع: استر تفور

## ارزیابی تنش چندساله تهران - ریاض در سال ۲۰۱۸

### بی میلی کشورهای عربی برای رویارویی با ایران مرگ ناتوی عربی را منجر خواهد شد

دیپلماسی ایرانی - یکی از مهم ترین و شاید مهم ترین تنش چندساله اخیر منطقه خاورمیانه به التهاب و بحران در مناسبات تهران و ریاض باز می گردد، به گونه ای که بسیاری معتقدند که این تنش ها کانون و منشاء بسیاری از بحران ها و تحولات دیگر خاورمیانه است. به عبارت دیگر اگر دامنه این تنش میان ایران و عربستان سعودی کاهش پیدا کند، به تبع آن بحران های خاورمیانه و غرب آسیا نیز تا حدودی فروکش می کند و بالعکس، هر چه شدت تنش میات تهران و ریاض افزایش پیدا کند، نمود بیرونی آن در پررنگ شدن تنش و جنگ های منطقه خواهد بود. دیپلماسی ایرانی برای بررسی سیر تحولات در این تنش ها در سال جاری میلادی و ارزیابی آن برای سال آتی، گفت و گویی را با صباح زنگنه، کارشناس مسائل خاورمیانه انجام داده است که در ادامه می خوانید:

در یک نگاه کلی ارزیابی شما از مجموعه تحولات شکل گرفته در مناسبات یا بهتر بگوییم تنش تهران - ریاض برای سال ۲۰۱۸ چیست؟

طی سال ۲۰۱۸ اساساً تنش تهران ریاض به صورت کج دار و مریز ادامه پیدا کرد، حتی در مقاطعی هم دامنه این تنش ها افزایش پیدا کرد. اما در سال جاری میلادی که در حال سپری کردن روزهای پایانی آن هستیم، دو اتفاق مهم سبب شد تا این تنش ها وارد دوران جدیدی شود؛ ابتدا مسئله خروج ترامپ از برجام و دیگری مسئله قتل جمال خاشقجی موجب شد تا این تنش ها ابعاد جدیدی پیدا کند. به عبارت دیگر اگرچه که ریاض به واسطه فشارهای افکار عمومی به واسطه جنگ یمن و نیز تبعات منفی قتل جمال خاشقجی، تنش های بسیاری با جامعه جهانی پیدا کرد، اما در آن سو نیز تهران هم با خروج ایالات متحده از برجام نتوانست به موفقیت های جدی دست پیدا کند. لذا هم خروج دونالد ترامپ از برجام و هم مسئله جنگ یمن و قتل جمال خاشقجی به عنوان موازنه کننده تنش تهران - ریاض در خاورمیانه برای سال جاری میلادی عمل کرده است. هرچند که عربستان سعودی و شخص بن سلمان در ابتدا تصور می کرد با حمایت از دونالد ترامپ برای خروج از توافق هسته ای می تواند بستر را برای کاهش قدرت و نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه شکل دهد، اما در ادامه شاهد بودیم که مجموع تحولات داخلی در ساختار سیاسی عربستان سعودی و نیز مسائلی که در یکی دو ماه گذشته برای خود بن سلمان، ولیعهد سعودی شکل گرفت، سبب شد تا تمام برنامه ریزی های عربستان سعودی در تقابل با جمهوری اسلامی ایران عملاً بر باد رود. البته در آن سو هم یقیناً مسئله تحریم ها و بازگشت فشارهای اقتصادی ایالات متحده آمریکا سبب

شده تا موانعی جدی نیز بر سر راه جمهوری اسلامی ایران نیز پیدا شود. لذا در سایه این نکات احتمال دارد که تنش چند ساله در مناسبات تهران و ریاض، عملاً بدون تغییر جدی در روزهای پایانی سال 2018 پا به سال 2019 خواهد بگذارد.

در راستای تحلیل شما یکی از اهرم های فشار عربستان سعودی بر ایران به شورای همکاری خلیج فارس بازمی‌گردد که اکنون ابهامات جدی در آینده شورا شکل گرفته است، به خصوص که اخیراً خبرهایی در خصوص خروج احتمالی قطر از این شورا نیز به گوش می‌رسد که در نشست یکشنبه سران شورای همکاری خلیج فارس در ریاض، نگرانی جدی در این خصوص به چشم آمد. با این اوصاف برآورد شما از آینده شورای همکاری خلیج فارس در تداوم تنش با ایران چیست؟

چیزی که از سال‌ها پیش تا به اکنون قابل مشاهده است این است که شورای همکاری خلیج فارس دوران افول جدی خود را سپری می‌کند، به گونه‌ای که هر لحظه امکان دارد این شورا به مرز فروپاشی برسد؛ به خصوص که اکنون خبر های جدی در خصوص خروج احتمالی قطر نیز مطرح شده است. در همین نشست یکشنبه سران شورای همکاری خلیج فارس در ریاض، عربستان برای اجلاس سی‌ونهم سران شورای همکاری دعوتنامه رسمی برای امیر قطر ارسال کرده بود، اما دوحه در سطح وزیر مشاور در امور خارجه در این نشست حاضر شد؛ این واکنش قطر پیامی آشکار برای ریاض و متحدانش دارد. اما اکنون مشکل شورای همکاری خلیج فارس تنها به خروج احتمالی قطر باز نمی‌گردد، بلکه اکنون تنش‌های جدی میان کویت و عربستان سعودی در خصوص برخی مناطق مرزی و همچنین منابع نفتی و گازی مشترک شکل گرفته است. مضافاً این که اختلافات جدی میان ریاض و عمان در خصوص مناطق مرزی شکل گرفته است. به موازات این نکته حتی دایره تنش‌ها به نزدیک ترین متحد عربستان یعنی امارات متحده عربی نیز رسیده است. در این خصوص برخی اخبار حکایت از شکل‌گیری برخی اختلافات و تنش‌ها میان ابوظبی و ریاض در مسئله جنگ یمن دارد. لذا در سایه وجود این اختلافات و تنش‌های جدی به نظر می‌رسد که اگر شورای همکاری خلیج فارس در آستانه فروپاشی قرار نگرفته باشد، حداقل این شورا اکنون در یک ناکارآمدی کامل در تضاد و دشمنی با جمهوری اسلامی ایران به عنوان هدف شکل‌گیری این شورا به سر می‌برد. چنان که در سی‌ونهمین نشست سران شورای همکاری خلیج فارس که روز یکشنبه در عربستان برگزار شد ما شاهد تناقض‌های آشکاری در سیاست عربستان و متحدانش بودیم.



## در سایه وجود این میزان از اختلافات آیا تشکیل ناتوی عربی هم به عنوان دیگر اهرم عربستان سعودی در تقابل با ایران کارآیی خواهد داشت؟

اگرچه که اساساً شورای همکاری خلیج فارس تفاوت های جدی با ناتوی عربی دارد، اما ناتوی عربی نیز نمی تواند اهرم فشار جدی برای عربستان سعودی به منظور تقابل با جمهوری اسلامی ایران داشته باشد اما یک نکته مهم در اینجا لازم به ذکر است که عربستان سعودی طی سال گذشته و سال جاری میلادی به احتمال سال آینده در تلاش است که کانون تلاش های دیپلماتیک، نظامی و امنیتی خود را به برای تقابل با جمهوری اسلامی ایران از شورای همکاری خلیج فارس به سمت تشکیل ناتوی عربی ببرد.

به نظر می رسد که کانون تلاش ها برای شکل دهی به ناتوی عربی برای ورود ارتش مصر به این تشکیلات نظامی و امنیتی است. اما نکته اینجاست که بعد از دوران جمال عبدالناصر هرگاه مصر تمایل به پیوستن در یک سازمان، نهاد و یا شورایی را داشته است با مخالفت جدی در داخل مصر روبه رو بوده است. اکنون نیز مشکلات اجتماعی و سیاسی خود مصر به قدری زیاد است که دولت عبدالفتاح السیسی تمایل چندانی به پیوستن در ناتوی عربی را ندارد، اگرچه در چند رزمایش و مانور نظامی به نام تشکل واحد نظامی عربی نیز شرکت کرده است. اکنون مسئله مدیریت و رهبری این تشکیلات نظامی، میزان و حجم مشارکت هر کدام از کشورهای 6 گانه عربی در این تشکل و مهمتر از همه مسئله تعیین اهداف و برنامه ریزی در این خصوص جزء چالش های جدی در مسیر تحقق ناتوی عربی است؛ به گونه ای که اگر شما به ناتوی غربی نگاه کنید می بینید که ذات و بن مایه تشکیل ناتو به مبارزه با نفوذ و هژمونی اتحاد جماهیر شوروی باز می گردد، در صورتی که این هدف هنوز برای ناتوی عربی تعریف نشده است. لذا اگر به صورت رسمی اعلام شود هدف تشکیل ناتوی عربی مبارزه با جمهوری اسلامی ایران است، همین مسئله باعث خواهد شد که بسیاری از کشورهای عربی حاضر به تقابل جدی با ایران نباشد و این هدف خود به مرگ ناتوی عربی بدل خواهد شد. از طرف دیگر اگر هدف تشکیل ناتوی عربی مبارزه با اسرائیل باشد، ما در عمل شاهد این هستیم که بسیاری از همین کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در همین سال 2018 روابط بسیار نزدیکی با تل آویو پیدا کرده اند. اگر مسئله ناتوی عربی نیز مبارزه با داعش و تروریسم عنوان شود ما در عمل می بینیم که کانون و مهد تشکیل این گروه ها به خود عربستان سعودی و حمایت های مالی و تسلیحاتی برخی کشورها از این تروریست ها باز می گردد. اگر هم مسئله ناتوی عربی به حل مشکلات داخلی برخی کشورهای عربی تاکید دارد، اساساً ناتوی عربی هم مانند ناتو غربی هیچ گاه در مسائل داخلی هیچ کشوری از اعضای خود

دخالت مستقیمی ندارد. لذا در سایه این نکات اساساً هدف اولیه برای شکل‌دهی ناتوی عربی در میان کشورهای عربی ترسیم نشده است، چه رسد به دیگر مشکلاتی که بر سر راه شکل‌دهی این نوع عربی وجود دارد و هر چند که عربستان و برخی کشورهای عربی همراه به کمک کاخ سفید تلاش جدی برای ایجاد این ناتوی عربی دارند.

در سایه تلاش‌هایی که به آن اشاره داشتید و نیز برنامه‌ریزی جدی دونالد ترامپ برای فشار اقتصادی بر ایران و نیز منزوی کردن تهران در منطقه خاورمیانه، دایره تنش‌ها میان ایران و عربستان سعودی برای سال آتی میلادی را چگونه ارزیابی می‌کنید. در صورت افزایش تنش‌ها شما وقوع تنش نظامی را تا چه اندازه جدی می‌دانید؟

اساساً مسئله افزایش تنش‌ها و وقوع جنگ نظامی را در سال 2019 را منتفی می‌دانم. اتفاقاً در تقابل با این مسئله معتقدم اگر پرونده جنگ یمن در سال ۲۰۱۹ بسته شود، تنش میان عربستان سعودی و ایران کاهش چشمگیری پیدا خواهد کرد، به گونه‌ای که دو طرف می‌توانند تا اندازه‌ای این تنش‌ها را کنترل و مدیریت کنند، هر چند که یقیناً این تنش‌ها و بحران در روابط دو کشور باز هم ادامه خواهد داشت، مگر این که دو عامل و پارامتر به عنوان تشدید کننده و یا کاهش دهنده تنش تهران و ریاض در سال آتی میلادی تداوم نداشته باشد؛ اول به زنده بودن ملک سلمان باز می‌گردد. در این راستا اگر پادشاه سعودی هم چنان زنده بماند یقیناً بستر و فضا برای قدرت‌گیری مطلق محمد بن سلمان شکل نخواهد گرفت و ساختار قدرت سیاسی عربستان سعودی بدون تغییر در سال آتی میلادی نیز ادامه خواهد داشت. مسئله و پارامتر دوم به سرنوشت سیاسی دونالد ترامپ در ساختار حاکمه ایالات متحده باز می‌گردد. اگر دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا استیضاح نشود و یا به واسطه تبعات قتل جمال خاشقجی مناسبات رئیس‌جمهوری آمریکا و ولیعهد سعودی تحت الشعاع قرار نگیرد، این تنش‌ها احتمالاً کمی جدی‌تر خواهد شد، اما دامنه آن به جنگ با ایران نخواهد رسید. لذا این دو عامل از یک سو باعث افزایش تنش و از سوی دیگر باعث کاهش تنش میان عربستان سعودی و ایران خواهد شد. یعنی اگر در صورت مرگ ملک سلمان، ولیعهد سعودی به قدرت مطلق عربستان دست پیدا کند احتمال افزایش تنش با جمهوری اسلامی ایران برای سال آتی پررنگ‌تر خواهد شد. اما اگر در سوی دیگر دونالد ترامپ در سایه استیضاح و یا تبعات منفی قتل جمال خاشقجی مجبور به کاهش حمایت و محدود کردن مناسباتش با محمد بن سلمان شود، احتمال دارد به واسطه کاهش حمایت کاخ سفید از ریاض، قدرت سعودی‌ها در تنش با ایران کاهش پیدا کند.

## بررسی سطح مناسبات تجاری ایران با کشورهای حوزه جنوب شرق آسیا در سال ۲۰۱۹

### آینده مبهم روابط اقتصادی ایران و کشورهای جنوب شرق آسیا در سایه تحریم ها

دیپلماسی ایرانی - در حال حاضر ایران با هدف مقابله با تحریم‌های آمریکا در تلاش است روابط خود با جامعه بین‌المللی را تقویت کند. در رسیدن به این مهم این کشور بر تحکیم روابط خود با کشورهایی در آسیا به خصوص ظرفیت بالای اقتصادی کشورهای حوزه جنوب شرق آسیا تمرکز کرده است. دیپلماسی ایرانی برای بررسی وضعیت مناسبات تجاری ایران با کشورهای حوزه جنوب شرق آسیا در سایه تحریم‌های آمریکا در سال 2019 گفت و گویی را با محسن روحی صفت، رایزن سابق اقتصادی ایران در مالزی، سرپرست سابق سرکنسول گری جمهوری اسلامی ایران در مزار شریف، پیشاور، قندهار، رئیس سابق ستاد افغانستان و کارشناس مسائل شبه قاره و جنوب شرق آسیا ترتیب داده است که در ادامه می خوانید :

ارزیابی شما در نگاهی کلی از مجموعه مناسبات ایران با کشورهای آسیای جنوب شرقی به خصوص در حوزه تجاری و اقتصادی با سنگاپور، مالزی، اندونزی، کره جنوبی و هنگ کنگ چگونه است؟

همان طور که می دانید قرن ۲۱ و هزاره سوم قرن پیشرفته آسیا است. در این رابطه میزان رشد کشورهای جنوب شرقی آسیا حتی از متوسط آمارهای جهانی در کشورهای آمریکایی و اروپایی نیز بیشتر بوده است. به گونه ای که اکنون هفت Tiger یا "ببر" اقتصادی، جملگی در کشورهای جنوب شرق آسیا واقعند که توانسته اند در یک دوره زمانی نسبتاً کوتاه به چنین رشد اقتصادی و تجاری دست پیدا کنند. این مسئله نشان از اهمیت و استراتژیک بودن این منطقه از جهان دارد. لذا ایران در این مدت سعی کرده است تا با کشورهای این منطقه تراز تجاری و اقتصادی خود را ذیل روابط دیپلماتیک و سیاسی گسترش دهد. در این راستا خوشبختانه از نظر سیاسی ایران با این کشورها که برخی از آنها ریشه اسلامی دارند مناسبات خوبی را دارد و اشتراکات فرهنگی باعث شده که دیدگاه‌های مثبتی نسبت به هم دیگر وجود داشته باشد. علاوه بر مناسبات فرهنگی و سیاسی خود مناسبات تجاری ما با کشورهایی مانند هند، چین و کره جنوبی نیز قابل توجه بوده است. البته در این رابطه نیز مناسبات تجاری ایران با کشورهایی نظیر مالزی و اندونزی هم مثبت ارزیابی می شود. برای مثال صادرات کشورمان به اندونزی طی 8 ماهه سال 97 نسبت به مدت مشابه سال گذشته با رشد 37.6 درصدی یعنی رقمی نزدیک به 476 میلیون دلار همراه بوده است. از آن سو نیز صادرات اندونزی به ایران طی این مدت 99 میلیون دلار بوده است. این آمار و ارقام نشان می‌دهد که مناسبات ما تا این مقطع زمانی نسبتاً مثبت ارزیابی می‌شود.

## ولی با بازگشت تحریم‌ها شرایط کشور از بعد تجاری با این منطقه از جهان به کجا خواهد کشید؟

در یک شرایط واقع‌بینانه این تحریم‌ها اثرات سوء جدی را بر مناسبات اقتصادی ما با این کشورها خواهد گذاشت، به خصوص این که اگر شما به نوع مناسبات و روابط این کشورها دقت کنید خواهید دید که نوعی تعقل و منطق سیاسی و دیپلماتیک در مناسبات این کشورها با دیگر بازیگران جهان نیز به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که این کشورها سعی می‌کنند در سایه پیگیری راهبرد احترام متقابل و پررنگ کردن سیاست کاهش تنش با جهان بیشترین مناسبات و سود را از قِبَل این نگاه خود ببرند. از این رو با بازگشت تحریم‌ها این کشورها نیز متأثر از سیاست‌های ایالات متحده آمریکا قرار خواهند گرفت. چرا که این کشورها مسئله توسعه اقتصادی و تجاری خود را هدف اصلی و غایی تعریف کرده‌اند و همه مناسبات، من جمله مناسبات سیاسی و دیپلماتیک نیز تحت الشعاع این هدف غایی قرار می‌گیرد. پس آمریکا زمانی که تحریم‌ها را علیه ایران وضع می‌کند این کشورها سعی می‌کنند برای از بین نرفتن مناسبات خود با ایالات متحده، شرایط را به گونه‌ای تغییر دهند که کمترین آسیب به مناسبات و منافع اقتصادی آنها بخورد. لذا بدیهی است که بسیاری از این کشورها مناسبات خود را ذیل تحریم‌های آمریکا، یا قطع خواهند کرد و یا به شدت کاهش خواهند داد. یکی از مشکلات اساسی کشورهایی که در این مصاحبه مد نظر است به این باز می‌گردد که مناسبات اقتصاد آزاد و تجارت جهانی در آنها به شدت حکم فرماست. در یک آمار میزان صادرات کشور چین در سال ۲۰۱۸ بیش از دو هزار میلیارد دلار بوده است. وقتی به این آمار نگاه می‌شود درمی‌یابیم که بیشتر این رقم یعنی نزدیک به دو سوم آن متوجه شرکت‌های بزرگ چند ملیتی است که در هنگ کنگ و خود چین سرمایه‌گذاری کرده و دست به تولید زده‌اند و از همان جا نیز محصولات خود را صادر کرده‌اند. لذا با این شرایط طبیعتاً تحریم‌ها اجازه توسعه و تداوم مناسبات تجاری ایران با این کشورها را نخواهد داد. چون که این کشورها نگاهی منفعت طلبانه را به مناسبات اقتصادی و بعد از آن سیاسی خود با جهان دارند.

یعنی از یک نگاه واقع‌بینانه می‌توان گفت که شرایط و مناسب تجاری ما با کشورهای منطقه از جهان، ذیل تحریم‌های آمریکا در سال آتی میلادی قطع خواهد شد؟

من اصرار بر استفاده از کلمه قطع شدن در مناسبات ندارم، اما یقیناً زمانی که کانون سرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ چند ملیتی در این کشورهای آسیای جنوب شرقی شکل گرفته به این دلیل بوده است که این کشورها سعی کردند از درگیری، مناقشه و رویارویی سیاسی، دیپلماتیک و امنیتی علی‌الخصوص با قدرت‌های بزرگ جهانی پرهیز کنند تا شرایط برای فرار سرمایه از کشورهای آنان شکل نگیرد. لذا حتی اگر این کشورها تمایلی هم به تداوم مناسبات اقتصادی خود با ایران داشته باشند به دلیل ترس از رویارویی با ایالات متحده آمریکا و فرار سرمایه



در این کشورها از این چالش خود را کنار خواهند کشید. پس بدیهی است بگوییم که مناسبات تجاری ما با این کشورها برای سال 2019 تحت الشعاع تحریم ها قرار خواهد گرفت، اما میزان و آمار آن را نمی توان درست تعیین کرد .

از دید شما تقویت مناسبات سیاسی و دیپلماتیک و نیز استفاده از اهرم هایی مانند حضور در پیمان "شانگهای" و "آ.سه.آن" نمی تواند به تداوم مرتبط تجاری ما با این کشورها کمک کند؟



ببینید مسئله توسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی نیست، چرا که مسئله مناسبات سیاسی ما با این کشورها در یک سطح بسیار مناسب ارزیابی می شود و بسیاری از این کشورها نیز در برخی از مسائل مناقشه برانگیز نظراتی همسو با تهران دارند. مثلاً آقای ماهاتیر محمد، نخست وزیر مالزی رژیم صهیونیستی را یک رژیم کودک کش و اشغالگر می داند، اما مسئله اینجاست که این کشورها در نحوه برخورد و واکنش های سیاسی و مناسبات دیپلماتیک طوری از خود واکنش نشان می دهند که حساسیت های زیادی را بر نینگیزاند تا لطمه ای به مناسبات اقتصادی و تجاری آنها نخورد. البته کشورهای دیگری در این حوزه مانند اندونزی و حتی هندی ها چنین نگاه سیاسی دارند. اما به دلیل نگرانی از تحت الشعاع قرار گرفتن مناسبات اقتصادی و تجاریشان واکنش های سیاسی آنان چندان جدی نیست. لذا با چنین نگاهی عملاً ما شاهد رفتاری سودجویانه از سوی این کشورها خواهیم بود. از این رو یقیناً مناسبات ما علیرغم تلاش برای حضور در پیمان شانگهای و یا حضور آقای ظریف در همین نشست سال اخیر آ.سه.آن و امضای اسناد الحاق ایران به پیمان مودت و همکاری اتحادیه جنوب شرق آسیا (TAC) و با وجود مثبت بودن شرایط سیاسی ما با این منطقه کمک چندانانی به ما در تقویت، توسعه و تداوم مناسبات نخواهد کرد. به خصوص که ما چندین سال متوالی است که مورد شدیدترین تحریم های جهانی بودیم و تنها یکی دو سال به واسطه برجام برخی نگرانی ها و ترس ها را از ورود سرمایه و ایجاد مناسبات تجاری با ایران از جانب این کشورها رفع شده است. لذا بزرگ ترین مانع به خود تحریم ها باز می گردد، نه مناسبات سیاسی . شما به پیمان شانگهای اشاره داشتید؛ در همین پیمان که آمریکا در آن نفوذی ندارد، شرایط به گونه ای رقم خورده که در اساسنامه اش کشورهای حق عضویت دارند که تحت تحریم ها نباشد. از این رو می بینید که تحریم ها تا چه اندازه می تواند در مناسبات سیاسی و دیپلماتیک ما هم اثر گذار باشد، چه رسد به وضعیت تجاری و اقتصادی ما با این کشورها. لذا نمی توان امید چندانانی به بهبود شرایط و مناسبات در سال آتی میلادی داشت. چرا که بیمه، کشتیرانی، مناسبات بانکی و پولی، امنیت سرمایه و بسیاری دیگر از مولفه های اقتصادی که در توسعه، تقویت و

تداوم مناسبات تجاری ما با کشورهای جهان موثر است، اکنون تحت الشعاع تحریم ها قرار گرفته است. از سوی دیگر ایران نمی‌تواند همه هزینه های تجاری و مناسبات اقتصادی را یک طرفه پرداخت کند تا کشورهای جهان را تشویق به حضور سرمایه خود کند. این کار صرفه اقتصادی برای ایران ندارد.

اگر چه وجود تحریم می‌تواند مانع جدی برای تبدیل وضعیت از عضو ناظر به عضو دائمی ایران در پیمان شانگهای شود، اما با امضای اسناد الحاق ایران به پیمان مودت و همکاری اتحادیه جنوب شرق آسیا (TAC) در پنجاه و یکمین اجلاس وزرای امور خارجه عضو آ.سه.آن در سنگاپور که آگوست (مرداد) سال جاری میلادی انجام شد، این امکان برای ایران فراهم می‌شود تا به عنوان یک کشور مهم در منطقه به پنجمین قدرت اقتصادی دنیا و همچنین بلوک اقتصادی مهم منطقه جنوب شرق آسیا نزدیکتر شود؟

بله این سند امضاء شد. اما نکته اینجا است که آیا بازیگران اصلی در توسعه و تداوم مناسبات تجاری این کشورها با ایران دولت ها هستند؟! اگر دولت ها هستند امضای این سند می‌تواند کمک حال ما باشد. اما واقع امر چیز دیگری است. شرکت ها و صاحبان سرمایه هستند که چرخ توسعه اقتصادی کشورهای جنوب شرق آسیا را با ایران و دیگر کشورهای جهان به حرکت در می‌آورند. البته در تمام دنیا اکنون اقتصاد به صاحبان سرمایه واگذار شده است و دولت ها در سمت و سو دهی به آن اثر گذار نیستند، مگر اروپا هم قوانینی برای حمایت از تداوم مناسبات تجاری با ایران تصویب نکرد که نمونه بارز آن به روز رسانی قانون "مسدود کننده" بود، اما نتیجه آن به ورود سرمایه و بازگشت شرکت ها اروپایی در ایران انجامید؟! پس بازیگران اصلی دولت ها نیستند که بتوان با قراردادهای سیاسی و دیپلماتیک شرایط را برای توسعه مناسبات تجاری فراهم کرد. از طرف دیگر ما باید نگاهی هم به کاستی های داخلی داشته باشیم. مجموعه اقداماتی که در دولت نهم و دهم صورت گرفت مناسبات اقتصادی ما در ایران کاملاً دگرگون شد و به یک از هم گسیختگی رسید. همین از هم گسیختگی، نابه سامانی های جدی را در مناسبات تجاری ما به وجود آورد که ترمیم کردن آن نیاز به سال ها وقت دارد. مثلاً ادغام دو وزارتخانه بازرگانی و صنعت و ایجاد وزارتخانه صنعت، معدن و تجارت سبب شده تا شرایط کار به نوعی تشنگت برسد و در این راستا به طور مثال بنگاه های کوچک و متوسط تجاری در چرخه اقتصادی کاملاً نادیده گرفته شود. در حالی که دانشمندان حوزه اقتصاد معتقدند که بیشترین اشتغال، سود و منفعت اقتصادی و تجاری در یک کشور به واسطه فعالیت شرکت های کوچک و متوسط خواهد گرفت. با همین معیار اگر به توسعه اقتصادی چین و هند نگاه کنید خواهید دید که بیش از ۷۰ درصد اشتغال زایی در این دو کشور به واسطه فعالیت بنگاه های اقتصادی کوچک و متوسط است. پس این مسئله می‌تواند تأثیر جدی بر اشتغال و درآمد زایی در کشور داشته باشد .

از آن سو نیز قوانین پولی و مالی جهانی که نمونه بارز آن قوانین مربوط به FATF است که هنوز در ایران تصویب نشده به یکی از موانع جدی در توسعه و تداوم مناسبات تجاری ما نه تنها با کشورهای آسیای جنوب شرقی که با همه دنیا خواهد بدل شده است. این شرایط اکنون سبب شده تا عملاً وضعیت ما در تقابل با تحریم ها با اما اگرهای جدی رو به رو باشد. لذا ما باید بستری را فراهم کنیم که حضور حداکثری جامعه و مردم و همچنین برخورداری از مزیت های نسبی ورود سرمایه خارجی را در کشور شکل دهیم.

## فشار جنگ تجاری با واشنگتن بر پکن مشهود است

### کاهش رشد اقتصادی چین در سال جدید میلادی

رشد اقتصادی چین در حال رنگ باختن است. پس از گذشت چهار دهه، الگوی اقتصادی این کشور که مزایای اقتصادی از جمله اشتغال زایی در سطح جهانی، مشروعیت سیاسی برای حزب کمونیست حاکم و توسعه اجتماعی به ارمغان آورده بود، به مرور کمرنگ می شود. در سال های آینده چین وجه خود به رفع ناهماهنگی های اجتماعی، منطقه ای و مالی معطوف خواهد کرد و در همین حال، کاهش سرعت رشد اقتصادی همراه با صادرات و سرمایه گذاری های خارجی را شاهد خواهد بود.

**دیپلماسی ایرانی:** اقتصاد چین سال 2019 را با نشانه هایی مبنی بر کاهش سرعت رشد آغاز کرد. نرخ رسمی رشد تولید ناخالص داخلی در سال 2018 نسبت به سال پیش از آن 0.3 درصد کاهش یافت و از 6.9 به 6.6 درصد رسید. این رقم کمترین رشد اقتصادی در چین از سال 1990 تاکنون به شمار می رود. در آن زمان در پی تحریم های غرب رشد تولید ناخالص داخلی چین به 3.9 درصد بود. رشد تولید ناخالص داخلی در سه ماهه چهارم هم در کمترین سطح از زمان بحران مالی جهانی و برابر با 6.4 ثبت شده است.

اخبار مربوط به کاهش رشد اقتصادی با ظهور علائم ضعف در سایر جنبه های اقتصاد چین همزمان شده و از شکنندگی اقتصاد این کشور حمایت دارد و این در حالی است که پکن خود را برای مواجهه با چالش های پیش رو در ماه های آتی آماده می کند. ماه گذشته صادرات چین عمدتاً در پی جنگ تجاری با ایالات متحده 4.4 درصد کاهش یافت. نرخ رشد سرمایه گذاری هم در سال 2018 در نتیجه ضعف در بخش های تولیدات کارخانه ای و املاک کاهش یافته و به 5.9 درصد رسیده است. اگرچه نرخ خرده فروشی نسبتاً ثابت مانده، اما آمارهای ضعیف وارداتی و کاهش فروش خودرو در ماه های پایانی سال 2018 حاکی از وجود چالش هایی در سطح مصرف است که پکن سعی داشته از طریق اقداماتی برای ایجاد توازن مجدد در اقتصاد آن را بالا ببرد. در کل، نشانه های رشد اقتصادی تقریباً در همه بخش ها غیر از تولیدات صنعتی ضعیف است.

همواره دلایلی برای سوء ظن به آمارهای رسمی چین وجود دارد، اما تولید ناخالص داخلی هنوز هم بهترین نشانه برای پیش بینی مسیر اقتصادی و چگونگی تلاش های دولت این کشور برای شکل دادن به انتظارات محسوب می شود. دومین اقتصاد بزرگ دنیا از مناقشات تجاری آسیب دیده و در حالی که پکن همچنان برای ایجاد توازن مجدد در اقتصاد تلاش می کند، همه نشانه ها از کاهش بیشتر رشد اقتصادی حکایت دارند. به رغم بهترین تلاش های دولت چین، هیچ نشانه ای مبنی بر پایان این کاهش سرعت رشد اقتصادی در کوتاه مدت، وجود ندارد و این در حالی است که پکن بایستی به ناهماهنگی های اجتماعی، منطقه ای و مالی خود نیز رسیدگی کند. طبق گزارش

های منتشر شده، دولت چین قصد دارد نرخ رشد هدف برای سال 2019 را 6 تا 6.5 درصد تعیین کند و بسیاری از استان های چین هم پیشتر اهداف تولید ناخالص پایین تری برای سال 2019 تعیین کرده اند.

### اما چرا این مساله اهمیت دارد؟

چین که در دوران گذار به سر می برد، تحمل بیشتری برای کاهش رشد اقتصادی و تنش های اجتماعی ناشی از آن نشان داده است. برای نمونه، پکن در سه سال گذشته به سختی تلاش کرده تا از سطح انتظارات در بازار مستغلات بکاهد، هزینه های اضافی منطقه ای و هزینه در زیرساخت ها را کاهش داده و میزان وام هایی را که به شرکت های دولتی ارائه می شود، محدود کرده است. دست کم در چند ماه اول سال 2018، این فشارها به طور نسبی با رونق نسبی فضای کسب و کار و بخش صادرات و همچنین افزایش قابل توجه اشتغال زایی در بخش خدمات، جبران می شدند. اما مناقشات تجاری با ایالات متحده و جنگ تعرفه ای سرعت کاهش رشد اقتصادی چین را افزایش داده است.

ثبات اجتماعی و اشتغال زایی پایدار در مرکز استراتژی اقتصادی پکن قرار دارند. اما اگرچه سطح اشتغال زایی طبق امارهای رسمی همچنان ثابت مانده، وضعیت بسیاری از تولیدکنندگان و کسب و کارهای خصوصی خوب نیست. طبق گزارش های منتشر شده، بسیاری از کارگران کارخانه ها در استان های ساحلی مانند گوانگدونگ اوایل این فصل کار خود را از دست داده اند. برآورد شده که جنگ تجاری به تنهایی به از بین رفتن 5،5 میلیون فرصت شغلی در مناطق ساحلی منجر شود. نشانه های فزاینده ای هم مبنی بر کاهش سرعت استخدام یا حتی تعدیل نیرو در بخش های صنایع مالی و املاک گزارش شده است. دولت پیشتر از یک سری بسته های محرک اقتصادی و کاهش مالیات ها برای ممانعت از بیکاری استفاده کرده، اما این تلاش ها تاثیرگذاری خود را از دست داده اند. در همین حال، کاخ سفید نشانه های از اشتیاق بیشتر برای دستیابی به توافق با چین در صورت دریافت یک سری امتیازات نشان داده و باتوجه به مشکلات چین در مدیریت اقتصاد این کشور، انتظار می رود که با استقبال پکن مواجه شود.

منبع: استر تفور

## بررسی پرونده جنگ یمن در سال ۲۰۱۸

### پرونده یمن بدون توجه به ایران به نتیجه نمی رسد

دیپلماسی ایرانی - یکی از مهم ترین تنش های حال حاضر در خاورمیانه به جنگ یمن باز می گردد که در کنار جنگ داخلی سوریه و پرونده فلسطین سه گانه تنش نظامی در غرب آسیا را شکل داده است. در حالی سال جاری میلادی رو به پایان است که علیرغم تلاش هایی که اخیراً برای پایان جنگ یمن در نشست سوئد انجام گرفت، به نظر می رسد که روزه امید برای پایان دادن به این تنش تقریباً ۴ ساله وجود ندارد؛ تنشی که خود، از دیگر تنش ها به عنوان یک جنگ نیابتی سرچشمه می گیرد و بر برخی تنش ها هم اثرات خود را گذاشته است. دیپلماسی ایرانی برای بررسی تحولات پرونده جنگ یمن در سال ۲۰۱۸، گفت و گویی را با اصغر زارعی، استاد دانشگاه و کارشناس مسائل خاورمیانه انجام داده است که در ادامه می خوانید :

### در یک نگاه کلی ارزیابی شما از تحولات جنگ یمن برای سال ۲۰۱۸ چیست؟

اکنون می توان گفت که پرونده جنگ یمن در آستانه چهار سالگی اش به یک جنگ فرسایشی بدل شده و این فرسایش، هم در تحولات میدانی و نظامی و هم در عرصه سیاسی نمود بارز پیدا کرده است. چنان که انتظار می رفت جنگ یمن برای سال ۲۰۱۸ نیز علیرغم فراز و فرودهای آن، پایان نیافت و اکنون که روزهای پایانی سال جاری میلادی را سپری می کنیم، هنوز گشایشی جدی در پایان دادن به این تجاوز عربستان سعودی و امارات به خاک یمن وجود ندارد و حداقل این تحولات با همین شکل تا بهار سال بعد ادامه خواهد داشت. هر چند که مجامع بین المللی و حتی کشورهای غربی برنامه جدی برای پایان دادن به این مخاصمه تجاوز ریاض و ابوظبی داشتند، اما تاکنون دستاورد خیلی ملموسی از این تلاش ها به دست نیامده است. از این رو احتمال می رود که ما در سال آینده نیز شاهد افزایش و شدت فرسایش این جنگ، هم در تحولات میدانی و هم در عرصه سیاسی و دیپلماتیک باشیم. در همین راستا مارتین گریفیث، نماینده سازمان ملل در امور یمن هم در راستای برنامه ایالات متحده برای پایان دادن به جنگ یمن نشستی را در سوئد با حضور طرفین برگزار کرد که از پنجشنبه هفته گذشته شروع شده و هنوز ادامه دارد. اما به نظر می رسد که نهایتاً هیچ کدام از دو طرف حاضر به پذیرش شروط همدیگر نشدند، لذا خروجی نشست استکهلم خروجی چندانی مهمی در حل پرونده یمن نخواهد بود. تنها دستاورد این نشست به توافقات اولیه در خصوص آزادی و تبادل اسرای دو طرف باز می گردد، اما در رابطه با بازگشایی فرودگاه های صنعا و عدن هیچ گونه توافقی صورت نگرفت. در خصوص آزادسازی مناطق اشغال شده توسط متجاوزان سعودی و

اماراتی هم نتیجه خاصی به دست نیامد. لذا می توان گفت که اکنون پرونده یمن در یک بن بست سیاسی و دیپلماتیک گرفتار شده است .

مضافاً بر تمام مشکلات یاد شده یکی دیگر از مسائل مورد مناقشه در حل و فصل دیپلماتیک پرونده یمن به سرنوشت بندر الحدیده بازمی گردد که تنها منطقه یمن است که به آب های بین المللی راه دارد و تنها مسیر دریافت کمک های جهانی است، شرایط خبر از دستیابی به یک راهکار سیاسی و دیپلماتیک در این باره را تا به امروز نمی دهد.

### اما تبعات قتل جمال خاشقجی سبب نشد تا ریاض به دنبال پایان دادن به این جنگ باشد؟

هر چند که بسیاری معتقدند تبعات منفی قتل جمال خاشقجی در سال 2018 می تواند در نهایت به تعدیل و یا فروکش کردن جنگ یمن کمک کند، اما من در مصاحبه پیشین با دیپلماسی ایرانی در همین خصوص عنوان داشتم که اساساً ریاض به دنبال چنین نگاهی در یمن نیست. در همین مدت دو ماهی که از قتل جمال خاشقجی می گذرد، بمباران های مکرر هوایی از طرف عربستان سعودی در خاک یمن انجام شده است. این مسئله نشان می دهد که پرونده قتل جمال خاشقجی هیچ گونه تاثیری در فروکش کردن جنگ یمن نداشته است. چرا که علی رغم فشارهای سیاسی و دیپلماتیک جهانی در خصوص جنایات عربستان سعودی و امارات متحده عربی در تجاوز به یمن و نیز متحمل شدن هزینه ها و خسارات فراوان جانی، مالی و تسلیحاتی، هیچ گونه اراده سیاسی در ریاض و ابوظبی برای پایان دادن به جنگ یمن، علی رغم خواسته های کشوری مانند ایالات متحده وجود ندارد، لذا می توان این گونه گفت که پرونده جنگ یمن برای سال ۲۰۱۹ نیز ادامه پیدا خواهد کرد.

یکی از نکات مهمی که در پرونده یمن در سال ۲۰۱۸ روی داد به افزایش تنش ها و اختلافات میان کشورهای ائتلاف عربی در تجاوز به یمن باز می گردد، آیا در سایه این اختلافات می توان گفت که محور ائتلاف عربی علیه یمن به یک بن بست رسیده است؟

با تمام اختلافات و تنش هایی که وجود دارد فعلاً نمی توان گفت که این ائتلاف در یک بن بست قرار دارد، اما همان طور که شما اشاره کردید اکنون اختلاف های جدی در ائتلاف کشورهای عربی همراه با عربستان سعودی در تجاوز به یمن شکل گرفته است که در سال ۲۰۱۸ نمود بیشتری پیدا کرد. در حال حاضر امارات متحده عربی در سایه حضور نیروهای نظامی اش در عرصه میدانی و زمینی و حمایتی که از برخی گروه های یمنی در تخصم با انصارالله و ارتش یمن دارد، اختلافات جدی با نوع نگاه عربستان در پرونده یمن پیدا کرده است. مضافاً این که

ما در روزهای اخیر شاهد مواضع منتقدانه آقای عمر البشیر، رئیس جمهور سودان که یکی از حامیان جدی عربستان سعودی در تجاوز به یمن به شمار می رود، در این خصوص بودیم و در راستای این مواضع احتمال دارد آقای عمر البشیر به دنبال کاهش نیروهای خود و فاصله گرفتن از سیاست های ابوظبی و ریاض در پرونده یمن باشد. چرا که طولانی شدن و درعین حال، فرسایشی شدن جنگ یمن سبب شده تا هزینه ها و خسارات جدی به دولت سودان وارد شود و از آن طرف هزینه های سیاسی و دیپلماتیک زیادی نیز در سایه انتقاد افکار عمومی جهانی متوجه آقا عمر البشیر و دولت متبوع او شود .

افزون بر این مسائل ما شاهد هستیم که اختلافات جدی هم در بدنه و ساختار سیاسی خاندان آل سعود در پرونده یمن شکل گرفته است و اکنون بخشی از بدنه سیاسی خاندان آل سعود به دنبال پایان دادن به جنگ یمن هستند. در همین رابطه ما شاهد بودیم که یکشنبه هفته جاری نشست سران شورای همکاری خلیج فارس برگزار شد و اختلافات آشکارتری در این نشست روی داد. در این راستا هم، امیر قطر در این نشست حضور پیدا نکرد و هم سلطان قابوس، پادشاه عمان در این نشست غائب بود، این عدم حضور نشان می دهد که آن ائتلاف، اتحاد و هماهنگی میان کشورهای شش گانه عربی حوزه خلیج فارس به شدت کم رنگ شده و در ازای آن میزان تشتت آراء و اختلاف نظر میان اعضا به شدت پررنگ شده است. همین مسائل دست به دست هم داده تا محور عربی حاضر در جنگ یمن نیز با آینده مبهمی روبه رو باشد، اما این که به تجزیه، انشقاق و فروپاشی کامل برسد، کمی دور از ذهن است .

به اختلاف بین امارت متحده عربی و عربستان سعودی در پرونده یمن اشاره داشتید. از دید شما دلایل بروز این اختلاف چیست. آیا این اختلافات می تواند به گسل میان این دو متحد نزدیک عربی بیانجامد؟



اکنون امارات متحده عربی برنامه ریزی دقیقی برای ارتباط با برخی گروه های مسلح و سیاسی داخلی یمن به منظور تسلط بر بخشی از تحولات این کشور پیدا کرده که یکی از این گروه ها و احزاب حزب علی عبدالله صالح، رئیس جمهور اسبق یمن است. اگرچه عبدالله صالح در جریان تبعات کودتای اخیر در سال جاری میلادی کشته شد، اما امارات متحده عربی، هم در تحولات میدانی و هم در عرصه سیاسی در سایه حمایت برخی از گروه ها داخلی یمن قصد افزایش نفوذ خود را جدا و مستقل از عربستان دارد، چرا که برای امارات متحده عربی، تنگه باب



المنذب اهمیت به سزایی دارد، اگرچه همین اهمیت برای عربستان سعودی هم مطرح است، اما نوع نگاه خاص ابوظبی به این تنگه سبب شده تا تلاش‌های امارات متحده عربی و نوع نگاه ابوظبی کمی متفاوت تر از ریاض باشد. مضافاً که در صحنه تحولات میدانی بیشتر نیروهای امارات متحده عربی در عرصه زمینی حضور دارند و عربستان سعودی تنها از طریق بمباران هوایی دخالت خود را در تجاوز یمن ادامه می دهد. همین مسئله سبب شده تا میزان هزینه ها برای امارات متحده عربی بیشتر شود. بنابراین ابوظبی دغدغه جدی تری پیدا کرده است که به واسطه صرف این هزینه ها به اهداف خود در یمن دست پیدا کند، اما در مجموع نمی توان گفت که اتحاد امارات متحده عربی و عربستان سعودی در سایه این اختلافات به یک انشقاق و گسل خواهد رسید .

**در طرف دیگر ماجرا ایالات متحده آمریکا نیز در هفته‌های اخیر تلاش های جدی برای پایان دادن به جنگ یمن داشته است. در سایه ناکامی نشست سوئد اساساً می توان گفت که دیگر هیچ راه حل دیپلماتیک برای پرونده یمن وجود ندارد؟**

من در مصاحبه پیشین با دیپلماسی ایرانی در همین رابطه دخالت ایالات متحده آمریکا در پایان دادن به جنگ یمن عنوان کردم که شرایط کنونی از لحاظ سیاسی و دیپلماتیک به دلیل حمایت دونالد ترامپ از محمد بن سلمان، کار را برای خود ایالات متحده آمریکا در سطح جهانی هم بسیار سخت کرده است، لذا مایک پمپئو، وزیر امور خارجه و جیمز متیس، وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا به دنبال پایان دادن به این جنگ خونین هستند. هرچند که در نشست سوئد که چهارمین دور از نشست ها برای پایان دادن به جنگ یمن بود، دستاورد خاصی حاصل نشد، اما نمی توان گفت که در آینده نیز مذاکرات و نشست هایی انجام نخواهد گرفت، یقیناً تلاش‌های دیپلماتیک باز ادامه پیدا خواهد کرد. با این حال نباید نسبت به پایان دادن به جنگ یمن در عرصه دیپلماتیک چندان خوشبین بود. چون دوباره تأکید دارم که پرونده یمن به یک بن بست سیاسی، دیپلماتیک و حتی سطح میدانی رسیده است، لذا فرسایشی شدن این جنگ برای سال ۲۰۱۹ و سال های بعد نیز انتظار می رود، از این رو اگر چنین مسئله ای روی دهد، یقیناً ما با یک فاجعه انسانی گسترده در سایه قحطی و گرسنگی بیش از ۱۳ میلیون یمنی رو به رو خواهیم بود و شاید همین مسئله سبب شود که تلاش‌های دیپلماتیک، حداقل برای سامان دادن به وضعیت آوارگان یمنی افزایش پیدا کند، اما در خصوص پایان یافتن جنگ یمن اما و اگرهای بسیاری جدی وجود دارد.

**امنیت عربستان و امارات متحده عربی به واسطه تداوم جنگ یمن در سال 2019 چه اقتضائاتی پیدا خواهد کرد؟**

یقیناً جنگ یمن تنها به درون خاک این کشور محدود نمی شود و امنیت عربستان سعودی و امارات متحده عربی را هم تحت الشعاع قرار خواهد داد، چنان که تاکنون ناامنی ها به این دو کشور نیز سرایت کرده است. در همین سال ۲۰۱۸ شاهد بودیم که به واسطه حملات موشکی انصارالله و ارتش یمن، تنگه باب المندب برای عبور و مرور نفتکش های عربستان سعودی ناامن شد و به طور موقت این تنگه بسته شد، لذا در این شرایط که شاهد فرسایشی شدن جنگ یمن هستیم دامنه آن به عربستان سعودی و امارات متحده عربی نیز کشیده خواهد شد و بیش از پیش ما شاهد ناامنی های گسترده در ریاض و ابوظبی خواهیم بود .

**آیا سفر جرمی هانت، وزیر امور خارجه انگلستان و برخی از مقامات فرانسوی چند هفته قبل از نشست سوئد، تلاشی برای گرفتن پالس مثبت از تهران در خصوص پایان دادن به جنگ یمن در نشست سوئد بود؟**

جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای جنگ یمن به شکل پررنگی خواستار پایان دادن به تجاوزات و رسیدگی به وضعیت آوارگان یمنی بوده است و در این راستا از هیچ کوششی برای فروکش کردن آتش جنگ دریغ نکرده است. تهران از همان آغاز این تنش اعتقاد داشته است که تنها راه پایان دادن به بحران یمن یک گفت و گوی یمنی – یمنی، بدون حضور بازیگران فرا منطقه ای برای تحمیل کردن شرایط خود به مردم یمن است. از این رو اگرچه نمی توان صراحتاً گفت که سفر مقامات انگلیسی و فرانسوی نوعی همراه کردن تهران با پروسه صلح مدنظر آمریکا در نشست سوئد بوده است، اما یقیناً اروپایی ها و خود ایالات متحده آمریکا بر این واقعیت اصرار دارند که هرگونه تحولی بدون دخالت و همراهی جمهوری اسلامی ایران که یکی از قدرت های بلامنازع خاورمیانه به شمار می رود، نمی تواند سرانجامی پیدا کند. در سایه همین نکته هم شاهد آن بودیم که در کنار مسئله برجام و آینده مناسبات اقتصادی ایران و اروپا، مساله پرونده یمن هم در این نشست ها میان مقامات اروپایی و ایرانی مورد بحث قرار گرفت. به موازات همین مسئله احتمال دارد این مقامات اروپایی به عنوان نمایندگان کاخ سفید برای همراه کردن تهران در پایان دادن به جنگ یمن عمل کرده باشند. البته به نظر می رسد در سال آتی میلادی نیز دوباره این دست از اقدامات تکرار شود تا پرونده جنگ یمن به سرانجامی برسد.

## بررسی روابط ایران و کشورهای شمال آفریقا در سال ۲۰۱۸

روابط تهران - قاهره تابعی از تحولات خاورمیانه است/ تهران از گسل ریاض با کشورهای شمال آفریقا باید نهایت استفاده را ببرد

دیپلماسی ایرانی - اگر چه در سال های اخیر به خصوص بعد از سقوط دولت محمد مرسی روابط تهران - قاهره دوباره به حالت اغماء بازگشته است. اما نمی توان منکر توان و پتانسیل های بالقوه مصر به عنوان یکی از بازیگران خاورمیانه شد که به هر دلیلی قاره توان بالفعل کردن این پتانسیل ها را ندارد. اما علاوه بر مصر دیگر کشورهای حوزه شمال آفریقا نیز روابط و مناسباتی حداقلی را با ایران دارند که می توان نسبت به تعمیق آن تلاش های دیپلماتیکی داشت. در سایه این مسائل دیپلماسی ایرانی برای بررسی مجموعه تحولات مناسبات ایران و کشورهای حوزه شمال آفریقا با محوریت مصر و نیز ارزیابی روابط دیگر کشورهای این منطقه از قاره سیاه با تهران در آینده و در سایه تحریم های آمریکا، گفت و گویی را با جعفر قناد باشی، کارشناس و پژوهشگر مسائل شمال آفریقا و سفیر اسبق ایران در لیبی ترتیب داده است که در ادامه می خوانید :

در یک نگاه کلی ارزیابی شما از روابط تهران با کشورهای شمال آفریقا با محوریت مصر در سال 2018 چیست؟

روابط مصر و ایران همواره تابعی از شرایط منطقه خاورمیانه به خصوص تابعی از شرایط و اقتضات در مناسبات ایران و عربستان سعودی بوده است. لذا در این وضعیت که تنش جدی در روابط تهران با ریاض حکمفرما است، روابط قاهره و تهران نیز تحت الشعاع قرار گرفته است. اما در سایه این مساله در مجموعه تحولات سال 2018 به نظر می رسد که کشورهای عربی منطقه خلیج فارس با محوریت عربستان سعودی و امارات متحده عربی در کنار برنامه ریزی کاخ سفید به دنبال ایجاد بستری به منظور وارد کردن ارتش مصر به تحولات خاورمیانه، ذیل تشکیل ناتوی عربی هستند. به خصوص که مجموعه تحولات جاری در سال 2018 به نفع محور مقاومت پیش رفته است، سبب شد تا در آن سو ریاض و ابوظبی یارگیری خود را از ارتش مصر که یکی از قوی ترین ارتش های منطقه به شمار می رود، به شکلی جدی تر در دستور کار داشته باشند. در این راستا هم چندین مانور نظامی با حضور این نیروها شکل گرفت تا به شکلی جدی برنامه ناتوی عربی و ایجاد مسیری برای وارد کردن ارتش مصر پی گرفته شود. در این راستا هم ما شاهد اظهارات آقای عبدالفتاح السیسی، رئیس جمهوری مصر بودیم که عنوان کرده بود که قاهره در برابر امنیت خلیج فارس بسیار حساس است. این مواضع از این نشان دارد تا حدودی قاهره در مسیر سیاست ها و اهداف ریاض و واشنگتن گام بر می دارد. از آن سو ارتش مصر در پرونده یمن هم کمک ها و حمایت

هایی از عربستان سعودی داشته است و مانورهای نظامی هم که طی سال جاری با حضور ارتش مصر صورت گرفت در دریای سرخ بود تا نوعی تهدید عملی در سایه توان ارتش مصر علیه یمن هم قلمداد شود .

**در راستای تحلیل شما تا چه اندازه می توان به همراهی قاهره بر برنامه های ریاض و واشنگتن در سال 2019 نگاه داشت؟**

در سال 2018 قاهره تا جایی که امکان داشت همراهی تمام و کمالی با سیاست های ریاض و واشنگتن از خود نشان داد. اما با این وصف مصر و ارتش این کشور تنها تحت عنوان حمایت از امنیت عربی وارد تحولات منطقه ای شده اند، لذا اگر در سال آتی عربستان، امارات متحده عربی و بحرین از پتانسیل ارتش مصر برای تقابل با کشوری مانند قطر بخواهند استفاده کنند چندان شرایط داخلی مصر اجازه همراهی قاهره با این برنامه ریاض را نخواهد داد. هر چند که دوحه در ظاهر هم نماینده جریان اخوان المسلمین در خاورمیانه عربی است و دولت سبسی هم به دنبال کم رنگ کردن حضور این جریان در داخل مصر و منطقه است. لذا احتمال دارد که خود ریاض و همچنین ابوظبی ذیل حمایت از امنیت قوم عرب و جهان عرب برای فریب افکار عمومی جامعه مصر بخواهند از پتانسیل ارتش مصر در راستای منافع و برنامه های خود استفاده و به تعبیری بهتر، سوء استفاده خود را داشته باشند. لذا تا کنون هم تحت عنوان همین ناتوی عربی به بهانه دفاع از امنیت جامعه عربی هم سعی شده تا توان ارتش مصر در مانورها و برخی تحولات منطقه ای مانند جنگ یمن به کار گرفته شود. از این رو انتظار آن است که در سال 2019 نیز ما شاهد تحرکات بیشتری در این راستا باشیم .



**اگر از اقتضائات روابط تهران – قاهره به دلیل شرایط منطقه خاورمیانه صرف نظر کنیم، اما از آن سو پتانسیل های مناسبی برای توسعه روابط ایران با کشورهای شمال آفریقا از جمله تونس، مراکش و الجزایر وجود دارد. در این راستا تهران چه راهکارهایی برای توسعه مناسبات خود با کشورهای این منطقه می تواند داشته باشد؟**

در سایه شرایط تحریمی ایران، یقیناً اهمیت همه کشورها و همه مناطق جهان برای توسعه مناسبات اقتصادی بیش از قبل شده است. ما باید برای تقابل هر چه بهتر با این تحریم ها و فشارهای کاخ سفید از ظرفیت و توان همه مناطق جهان استفاده کنیم. در این راستا یقیناً قاره آفریقا و به خصوص کشورهای شمالی این قاره می توانند بستر و ظرفیت مناسبی را در اختیار ایران قرار دهند. به موازات این مساله ما هر چه بیشتر جلو می رویم، شاهدیم

که اهمیت نفت و گاز و انرژی در تحولات جهانی هم پررنگ تر می شود. لذا ایران می تواند از ظرفیت های کشوری مانند الجزایر که یکی از عمده ترین صادر کنندگان گاز در جهان به شمار می رود برای افزایش میزان همکاری ها استفاده و بهره برد. در این خصوص ایران می توان برنامه اوپک گازی را به شکل جدی تری در سایه همکاری با الجزایری ها در سال 2019 پی بگیرد. چون اگر ما نتوانیم از پتانسل این گونه کشورهای استفاده کنیم امکان دارد شرایط و بسترهای استفاده از این فرصت ها از دست برود. در حوزه نفتی هم می توان، هم با الجزایر و هم با لیبی در چارچوب اوپک همکاری های جدی برای متناسب کردن وضعیت بازار جهانی در حوزه تولید و عرضه را سامان داد. هر چند که وضعیت سیاسی و دیپلماتیک لیبی چندان مناسب نیست. اما باید تلاش ها برای تدوام توسعه مناسبات شکل بگیرد. به عبارت دیگر اگر چه نمی توان در شرایط کنونی روی روابط دو دولت ایران و لیبی فکر کرد، اما روابط نفتی دو کشور با حضور دولت ها چندان تغییر نمی کند و باید در این خصوص برنامه ریزی جدی داشته باشیم.

اما در بین دولت های شمال آفریقا دو کشور تونس و الجزایر روابط و مناسبات سیاسی و دیپلماتیک خوبی با تهران دارند. به خصوص تونس که آقای السبسی، رئیس جمهوری این کشور به شکل جدی خواهان گسترش و تعمیق روابط تونس با ایران است. به موازات آن آقای بوتفلیقه، رئیس جمهوری الجزایر هم چنین نگاهی را به روابط ایران و الجزایر دارد. لذا این بستر سیاسی و دیپلماتیک می تواند شرایط را برای گسترش مناسبات تجاری ایران در شمال آفریقا و صدور کالاهای ما در این منطقه از آفریقا را با خود به همراه داشته باشد. البته در این راستا ما می توانیم توان بخش خصوصی را هم به شدت فعال کنیم. یقینا باید از شرکت های بخش خصوصی برای حضور هر چه فعال تر در این بخش از آفریقا بهره بجوییم. در این راستا نیز دیپلماسی و سیاست خارجی باید کمک های خود را به بخش خصوص داشته باشد. در همین رابطه اکنون کشورهای شمال آفریقا از اسلام رادیکال عربستانی چندان دل خوشی ندارند و همواره به اسلام میانه رو علاقه نشان داده اند، به خصوص که با سرنوشت تلخی که لیبی پیدا کرده است، این کشورها مانند مراکش، تونس و الجزایر از تفکرات رادیکال دینی و جولان آن در کشورهای خود دوری می جویند. لذا این بستر مناسبی برای حضور موثرتر ایران در شمال آفریقا را ایجاد می کند.

در سفر دوره ای محمد بن سلمان برای بازسازی چهره تخریب شده خود بعد از قتل جمال خاشقجی شاهد بودیم که آقای السبسی، رئیس جمهوری تونس از برگزاری کنفرانس مشترک خبری با بن سلمان خودداری کرد و حتی اعطای وام 500 میلیون دلاری عربستان هم نتوانست به نفوذ محمد بن سلمان در تونس کمکی بکند و از آن طرق مراکش هم اساسا از پذیرفتن ولیعهد عربستان سر باز زد. در سایه این گسل عیان و آشکار تهران برای سال 2019 می تواند چه بهره برداری داشته باشد؟

به نکته مهمی اشاره کردید. ببینید چنان که پیشتر گفتم کشورهای شمال آفریقا اساساً از اسلام رادیکال عربستان و ترویج آن در کشورهای خود دوری می جویند. چون مذهب شافعی و مالکی اهل سنت که در این کشورها وجود دارد، فاصله و تضاد جدی با اسلام عربستانی دارد. همین مساله بستر نامساعدی را برای تحکیم روابط ریاض با آن کشورها شکل داده است. به خصوص که این کشورها در سایه اقدامات بن سلمان در یمن و قتل خاشقجی هم نگاه بدبینانه تری به عربستان سعودی و سیاست های بن سلمان پیدا کرده اند. مضافاً این که کشتار مردمی که در لیبی توسط جریان تندروی اسلامی شکل گرفت و هنوز هم ادامه دارد و یا برخی کشتارها که در تونس به دست همین جریان ها به وقوع پیوست، افکار عمومی این کشورها، ریشه این جریان را از عربستان سعودی می دانند و این مساله سبب شد تا گسل ریاض با این کشورها در این سال ها بیشتر و بیشتر شود. همین شرایط هم موجب شد تا فشار افکار عمومی در کشوری مانند مراکش به عدم پذیرش محمد بن سلمان در این کشور منجر شود.

نکته دیگری که می تواند به یارگیری ایران در کشورهای شمال آفریقا کمک کند به نگاه ضد صهیونیستی و حمایت از ملت فلسطین این کشورها باز می گردد. این نگاه مردم و ملت های شمال آفریقا هم می تواند پتانسیل مناسبی را برای گسترش نفوذ ایران در کشورهای شمال آفریقا شکل دهد. به خصوص که رفت و آمدهای اخیر بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی به برخی کشورهای عربی منطقه هم سبب بروز برخی نگاه های منفی مردم این کشورها نسبت به رفتار برخی دول عربی حاشیه خلیج فارس شده است.

**از ابتدای سال 2017 و با روی کار آمدن دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا مساله معامله بزرگ قرن برای پایان دادن به مهم ترین و قدیمی ترین پرونده خاورمیانه، یعنی پرونده فلسطین مطرح شد. در این راستا سال جاری میلادی تحرکاتی، ذیل بسترسازی برای عملیاتی شدن آن هم شکل گرفت. از نگاه و منظر شما این پرونده در سال جاری میادی چه اقتضائاتی پیدا کرد و این اقتضائات چه وضعیتی را برای سال 2019 رقم می زند؟**

چنان که مطرح شد اسرائیل و آمریکا سعی داشتند معامله بزرگ قرن را در همین سال 2018 میلادی عملیاتی کنند، اما شرایط منطقه ای و نیز وضعیت فلسطین به گونه ای رقم خورد که عملاً کاخ سفید نتوانست آن شرایط و بستر لازم را برای عملیاتی کردن این طرح فراهم کند. چرا که با عملیاتی شدن این طرح، عملاً ترامپ سعی داشت که اسرائیل را از گزند محور مقاومت در امان نگاه دارد. ولی وضعیت اکنون به گونه ای رقم خورده است که نه تنها بستر برای عملیاتی شدن معامله بزرگ قرن وجود ندارد، بلکه وضعیت حالت عکس هم پیدا کرده است و شرایط به مرز تهدید برای حیات خود صهیونیست ها کشیده شده است. مجموعه مقاومت های مردمی فلسطین

که از ماه مارس سال جاری (فرودین ماه) به نام راهپیمایی بازگشت هر جمعه در مرزهای رژیم صهیونیستی شکل گرفته، شدت ناامنی را در مرزهای اسرائیل افزایش داده است. مضافاً این که در کرانه باختری هم جریان خود گردان نیز در حال افزایش فاصله خود با سیاست های مدنظر ترامپ است .

در همین راستا تعطیلی دفتر سازمان آزادی بخش فلسطین در آمریکا و نیز قطع کمک های واشنگتن به آنروا نیز این فاصله را افزایش داد. در سایه این مسائل هم اخیراً و در روزهای پایانی سال جاری میلادی شاهد یک پاسخ متقابل مردمی فلسطین به جنایات و تجاوزات اسرائیلی ها در سرزمین ها اشغالی بودیم که به هلاکت سه نظامی این رژیم منجر شد و یک اقدام تقریباً کم سابقه در سال های اخیر به شمار می رود. از این رو وضعیت در سرزمین های اشغالی و کرانه باختری به هیچ وجه مساعد نیست.

به موازات این نکته در نوار غزه هم شرایط برای عملیاتی شدن معامله بزرگ قرن برای صهیونیست ها به شدت بغرنج است، به خصوص بعد از شکست رژیم صهیونیستی در حمله به نواز غزه و شکست در برابر حماس تنها ظرف دو روز، سبب شد تا تل آویو اکنون در موضع ضعف قرار گیرد. خود این حملات صهیونیست ها نیز دایره خشم مردمی فلسطین را افزایش داده است. لذا در مجموع شرایط فلسطین سبب شده تا دورنمایی برای عملیاتی شدن طرح معامله قرن، حداقل در ماه های ابتدایی سال 2019 نیز وجود نداشته باشد. اما امکان دارد که اسرائیل و آمریکا با همراهی برخی از کشورهای عربی منطقه، شرایط را به سمت بسترسازی در خصوص عملیاتی کردن این طرح پیش ببرند .

مضافاً این که شرایط کنونی عربستان سعودی، هم در پرونده تجاوز به یمن و هم در پرونده قتل جمال خاشقجی سبب شده تا به همراهی امارات متحده عربی، وضعیت خوبی در راستای ایجاد بسترهای اولیه طرح معامله قرن نداشته باشند، به خصوص که ریاض نقش کلیدی در عادی سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل دارد. مضافاً وضعیت کنونی در میان کشورهای عربی که نمود بارز آن در نشست سران شورای همکاری خلیج فارس هم بود، به وضوح نشان از این دارد که آمادگی لازم در میان کشورهای عربی منطقه برای اجرای این طرح ترامپ هم وجود ندارد. لذا باید دید که در سال 2019 این بازیگران چه تمهیداتی را برای عملیاتی کردن طرح خود خواهند داشت؟!

افزون بر این نکات اکنون پایان جنگ یمن هم می تواند بر عدم بسترسازی برای عملیاتی شدن طرح معامله بزرگ قرن اثر گذار باشد. چرا که اکنون با نشست سوئد و زمزمه های پایان جنگ یمن میزان نگرانی صهیونیست ها هم افزایش یافته است.

**خطر یمن برای معامله بزرگ قرن از چه بابت است؟**

با پایان یافتن جنگ یمن و قدرت گیری نیروهای محور مقاومت در این کشور می توان انتظار داشت که حضور آنها در دریای سرخ افزایش پیدا کند. این مساله یک نگرانی جدی برای اسرائیلی ها خواهد بود. لذا تل آویو سعی دارد در سال جاری و سال آتی تضمین هایی را از عربستان و عمان به عنوان همسایگان یمن برای عدم قدرت گیری جریان مقاومت داشته باشند که سفر نتانیاها و به مسقط در این راستا برای پیگیری این هدف و چند هدف دیگر قرار می گیرد؛ به خصوص که احتمال ارتباط گیری انصارالله یمن و حزب الله لبنان در جنوب دریای سرخ وجود دارد. از این رو صهیونیست ها سعی دات هاند که کمک های تسلیحاتی آمریکا و اروپا به عربستان برای تدوام جنگ یمن قطع نشود. اما اکنون با قطعنامه های سنای آمریکا علیه عربستان، اما و اگرهای جدی در این خصوص وجود دارد. مضافا در این راستا اخیرا شاهد بودید که قطعنامه آمریکا در محکومیت حماس در سازمان ملل با شکست مواجه شد و در ازای آن قطعنامه بولیوی در حمایت از گروه های مقاومت با حمایت اکثریت کشورهای جهان تصویب شد. با این اوصاف وضعیت کاخ سفید در میان مجامع جهانی بر سر مساله فلسطین هم چندان مناسب نیست و این مساله هم می تواند ترامپ را در انجام طرح خود با چالش مواجه کند.

**به کرانه باختری اشاره داشتید، سرنوشت این منطقه و نیز آینده سیاسی محمود عباس به کجا خواهد کشید. اخیرا هم خبرهایی درباره ترور احتمالی وی از جانب برخی گروه های رادیکال دینی یهودی مطرح شد؟**

بینید اکنون کرانه باختری و خودگردان در یک کمای سیاسی، به خصوص بعد از تعطیلی دفترش در آمریکا قرار دارد. وضعیت سیاسی و موقعیت این گروه نیز با فاصله گرفتن از ترامپ و نزدیکی به اروپا و به خصوص نقش آفرینی مکرون، رئیس جمهوری فرانسه سبب شد تا شرایط برای محمود عباس بیش از پیش پیچیده شود. اکنون مساله سرنوشت سیاسی خودگردان و نیز ابهام در آینده محمودعباس سبب شده تا دایره مشکلات کرانه باختری افزایش یابد. لذا باید دید در سال آتی نحوه مناسبات این گروه فلسطینی با آمریکا و رژیم صهیونیستی به کجا کشیده خواهد شد .

**با شکست تل آویو در جنگ دور روزه غزه و استعفای لیبرمن، پرونده کابینه نتانیاها و سرنوشت سیاسی خود نخست وزیر اسرائیل به کجا کشیده می شود؟**

اکنون وضع رژیم صهیونیستی چندان مساعد نیست. خوب از یک سو مساله فساد ملی گسترده مالی و اداری خانواده نتانیاها مانند شمشیر داموکلس بر سر او است و هر لحظه امکان دارد که به واسطه این مسائل، ناچار به استعفا و حتی زندانی شود. مساله انتخابات زودهنگام و امکان عدم پیروزی حزب او هم مطرح است که در این



صورت می توان گفت با عدم حضور نتانياهو، معامله بزرگ قرن دچار وقفه جدی خواهد شد. لذا آمریکا و شخص ترامپ سعی خواهد کرد نوعی ثبات سیاسی را در داخل مرزهای اشغالی شکل دهد، چون جناح های راست رادیکال با گرایش دینی و مذهبی در اسرائیل اساسا از ابتدا اعتماد و اعتقادی به طرح معامله بزرگ قرن نداشته و ندارند. از این رو سعی می کنند از طریق قدرت نمایی بیشتر خود، فلسطین را وادار به عقب نشینی در غزه کنند. مشکلات اقتصادی رژیم صهیونیستی هم یکی دیگری از ابعاد جدی گرفتاری های تل آویو برای سال آتی میلادی است. در این راستا تمامی تلاش های دیپلماتیک نتانياهو در سفر به هندوستان و انعقاد قرارداد 500 میلیون دلاری تسلیحاتی دهلی نو و تل آویو با خبر لغو احتمالی این قرارداد از جانب هندی ها در هاله ای از ابهام قرار دارد. لذا در سایه ای مشکلات ریز و درشت باید دید که سرنوست سرزمین های اشغالی در سال 2019 به کجا کشیده خواهد شد تا در سایه آن بتوان به آینده معامله بزرگ قرن نگاه داشت. اما تا کنون تحقق این طرح معامله بزرگ قرن با اما و اگرهای زیادی مواجه است. چنان که در این دو سال این طرح هم چنان بر زمین مانده است. در مسیر تحقق این طرح ترامپ اشتباه بزرگ نتانياهو در حمله به غزه و دستور قتل جمال خاشقجی از جانب عربستان سعودی و شخص محمد بن سلمان سبب شد تا دست اندازهای بسیار جدی بر سر اهداف ترامپ در در خاتمه دادن به پرونده فلسطین شکل گیرد که در سال 2019 هم دامن آنها خواهد گرفت.

## تأثیر انتخابات اسرائیل بر استراتژی منطقه ای آن

جناح های سیاسی اسرائیل از مدت ها پیش بر سر بهترین روش برای به رسمیت شناخته شدن در منطقه و به دست آوردن جایگاهی دائمی در نقشه خاورمیانه مناظره می کرده اند. این جناح ها بار دیگر برای کسب قدرت در انتخابات سراسری رقابت می کنند؛ انتخاباتی که می تواند با پیروزی چپ میانه در برابر سلطه بلند مدت راست میانه همراه باشد و استراتژی منطقه ای اسرائیل را به کل تغییر دهد.

**دیپلماسی ایرانی:** انتخابات سراسری در اسرائیل در 9 آوریل می تواند به شروع عصر جدیدی در سیاست گذاری های آن بیانجامد. گرچه نتایج نظرسنجی ها همچنان به نفع بنیامین نتانیاهو نخست وزیر کنونی و ائتلاف راست میانه اوست، اما افزایش نارضایتی ها فرصتی را برای بنی گانتز از جناح چپ میانه فراهم آورده تا برای به دست آوردن قدرت و تغییر شکل روابط اسرائیل با همسایگان دور و نزدیک خیز بردارد.

### پایان نتانیاهو نزدیک است؟

از 1948 تاکنون اختلاف بین سیاست های چپ میانه و راست میانه سیاست گذاری های اسرائیل را تعریف کرده است. این اختلافات عمدتاً در شیوه برخورد با صلح میان اعراب و اسرائیل ریشه دارد. چپ میانه از سال 1977 که قدرت را به راست میانه باخته، سیاست تجارت زمین برای به رسمیت شناخته شدن از سوی همسایگان عرب یا «زمین برای صلح» را اتخاذ کرده است. راست میانه قدرت نظامی و سیاسی را ابزاری برای به دست آوردن تاییدیه کشورهای منطقه می داند.

با این حال، چرخه انتخابات 2019 اکنون مسیری را برای چپ میانه فراهم آورده تا بعد از چندین دهه در حاشه بودن، مجدداً قدرت را بازپس بگیرد. نتانیاهو و دولت راست میانه او به شدت آسیب پذیر شده اند: ائتلاف دچار اختلافات داخلی شده و رای دهندگان به ملی گرا و مذهبی تر با طرفداران ملی گرای میانه درگیر شده اند و افزایش احتمال جنگ با حماس در غزه در سال 2018 به شهرت نتانیاهو به عنوان رهبری با ذهنیت امنیتی آسیب زده است. علاوه بر همه اینها، نتانیاهو اکنون با مجازات کیفری محتمل به اتهام فساد مواجه است و قدرتمندترین رقیب سیاسی از انتخابات سال 2009 تاکنون را دارد و این ترکیب فضا را برای یک تغییر اساسی مهیا کرده است.

### گرایش چپ میانه به قدرت

بنی گانتز رئیس پیشین نیروهای نظامی اسرائیل و رهبر حزب تازه تاسیس «مقاومت اسرائیل» بر نارضایتی فزاینده از فعالیت های نتانیاهو در دوره بلندمدت نخست وزیری او سرمایه گذاری کرده است. بسیاری از نظرسنجی ها

نشان می دهند که گانتز و حزب چپ میانه او بختی حقیقی برای پیروزی در اختیار دارند، به ویژه اگر نتانیا هو مجرم شناخته شود.

در صورت پیروزی گانتز، او و دولت چپ میانه یک شروع جدید با فلسطینی ها و تشکیلات خودگردان فلسطین را پیشنهاد خواهد داد و چشم انداز مذاکرات صلح را تقویت می کند. او اظهاراتی مبنی بر احتمال پذیرش الگوی خروج از غزه آریل شارون، تصمیم مناقشه برانگیز نخست وزیر پیشین در سال 2005 برای تخلیه شهرک های یهودی نشین غزه، بیان کرده است. این مساله می تواند فضا را برای اسرائیل در زمینه بهبود آشکار روابط با کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس بازتر کند. اگرچه روابط همین حالا هم پشت درهای بسته در حال افزایش است، اما پیشرفت در زمینه صلح فلسطین امکان هماهنگی های آشکار، جبهه گیری مشترک در برابر ایران و گسترش روابط تجاری را بیشتر می کند.

### تهدیدهای جدید، مناقشات قدیمی

فارغ از اینکه کدام جناح در انتخابات اسرائیل پیروز شود، دولت بعدی همچنان با چالش سرزمین های فلسطینی و استراتژی منطقه ای ایران مواجه خواهد بود. در ارتباط با سرزمین های فلسطینی، اعمال فشارهای ایالات متحده برای پیشبرد برنامه صلح فلسطینی ها را تحت فشار گذاشته و به اقتصاد غزه آسیب رسانده و با تهدید علیه اقتصاد شکننده کرانه باختری همراه بوده که همه این موارد به افزایش تظاهرات، درگیری های منطقه ای و خشونت های احتمالی در هر دو منطقه منجر شده است.

استراتژی منطقه ای ایران در زمینه ایجاد و حفظ ارتباط های سیاسی و نظامی در راستای افزایش نفوذ ورای مرزهای خود، چالشی جدی برای دولت بعدی در تل آویو به ویژه در لبنان و عراق محسوب می شود. دولت بعدی در اسرائیل همچنین مجبور است با تهدید فزاینده برنامه هسته ای ایران و وسوسه شدید برای حمله به تاسیسات هسته ای ایران مقابله کند.

دولت بعدی همچنین با نگرانی های فزاینده آمریکا درباره نفوذ چین در اسرائیل مواجه است. تغییر سیاست های داخلی در ایالات متحده نیز مانع دیگری برای دولت اسرائیل خواهد بود. ترقی خواهان در کنگره که جناح لیبرال تر حزب دموکراتیک در مجلس نمایندگان ایالات متحده محسوب می شوند، پس از کسب کرسی ها در انتخابات میان دوره 2018 قدرت بیشتری به دست آورده اند. اگرچه هنوز این قدرت را به نمایش نگذاشته اند، رویکردی انتقادی به اسرائیل دارند و به طور فزاینده بر روابط ایالات متحده و اسرائیل تاثیر می گذارند. برای نمونه، فشارهای حزب جمهوری خواه برای به رسمیت شناختن بلندی های جولان به عنوان سرزمین های اسرائیل به طور قطع با

مخالفت دموکرات های مجلس نمایندگان مواجه خواهد شد. مسلم است که اسرائیل با تکیه بر روش های پوسیده و قدیمی قادر به فعالیت نخواهد بود و هر جناحی که پیروز انتخابات شود چاره جز تلاش برای به دست آوردن جایگاهی در خاورمیانه ندارد.

**منبع: استر تفور**

### تهران به SPV دل خوش نکند

دیپلماسی ایرانی - در شرایطی که مناسبات ایران و اروپا در مساله توافق هسته ای به حمایت قاره سبز از ایران در برابر تحریم ها، ذیل سازوکار ویژه مالی مد نظر اتحادیه اروپا گره خورده است، می توان دید که این روابط تا چه اندازه حساس و در عین حال شکننده شده است. دیپلماسی ایرانی برای بررسی همین مناسبات حساس و شکننده تهران با قاره سبز که هر لحظه امکان فروپاشیدن آن وجود دارد، گفت و گویی را با علی بیگدلی، استاد دانشگاه شهید بهشتی، محقق و کارشناس مسائل اروپا ترتیب داده است که در ادامه می خوانید:

بعد از خروج آمریکا از توافق هسته ای مناسبات تهران با قاره سبز نیز تحت الشعاع این مساله قرار گرفت. در این راستا از همان روز خروج ترامپ تا به اکنون اتحادیه اروپا سعی دارد در کنار مواضع سیاسی و دیپلماتیک خود برای حمایت از تهران، سازوکار مالی به نام SPV را هم شکل دهد که به دلایل متعدد این مهم، علیرغم وعده های مکرر اروپایی ها محقق نشده است؛ ذیل این نکات، مناسبات ایران و اروپا را برای سال آتی میلادی چگونه ارزیابی می کنید؟

سال 2018 یکی از پر تلاطم ترین سال ها در حوزه سیاست خارجی ایران بود. چرا که در جوامع غربی از آمریکای شمالی گرفته تا آمریکای لاتین و حتی خود اروپا جناح راست افراطی در حال قدرت گیری است که با حضور دونالد ترامپ این امر شدت بیشتری یافته است. این مساله روی همه مناسبات جهانی از جمله ایران هم اثرات خود را گذاشته است. چرا که این نوع بیش سیاسی (راست افراطی) به خصوص در آمریکا با روی کار آمدن ترامپ در حال پررنگ شدن است، شکل و محتوای سیاست خارجی و دیپلماسی را در سطح جهانی تحت الشعاع قرار داد. لذا اگر چه ما در دوره احمدی نژاد با تحریم مواجه بودیم، اما آن زمان ما با نوعی از منطق سیاسی اوبامایی در ایالات متحده طرف بودیم که اگر چه ما آن را قبول نداشتیم، ولی به هر حال مواضع اوباما دارای یک بینش و چارچوب منطقی بود. اکنون ترامپ در یک تشنت، سردرگمی و ابهام به سر می برد، چرا که او اساسا با علم سیاست و دیپلماسی آشنایی ندارد. لذا چالش تهران با ترامپ در دوره روحانی یک از سخت ترین کارهای دولت خواهد بود؛ به خصوص که اکنون با خروج کاخ سفید از برجام بر میزان این سختی و پیچیدگی افزوده شده است .

از طرف دیگر مساله حمایت اروپا و مساله سازوکار ویژه هم بعد از چالش های متعدد آمریکا هنوز به نتیجه نرسیده است. افزون بر آن روابط ایران و حفظ برجام، ذیل تعهدات به 1+4 سبب شده تا ما از یک سو تحریم ها را تحمل

کنیم و از طرف دیگر خود را متعهد به برجام بدانیم. لذا ایران در یک دوره گذار بسیار پیچیده قرار دارد که نه راه پس برای ایران مانده و نه راه پیش؛ این همان نقشه مد نظر آمریکا در خصوص ایران است. اکنون هم اتحادیه اروپا سعی دارد اصل برجام را برای کنترل ایران حفظ و به نام سازوکار ویژه، تهران را هم چنان متعهد به توافق هسته ای کند. چون برجام اکنون یک ضامن امنیتی برای قاره سبز در خاورمیانه و منطقه غرب آسیا به شمار می آید. لذا سعی دارد با روابط نیم بندش همچنان این ضامن امنیتی را برای خود نگه دارد. پس چنان که در سال 2018 میلادی این راهکار پی گرفته شد در سال آتی نیز این تلاش ها وجود خواهد داشت .

### اما شرایط قاره سبز اجازه این بازی سیاسی را می دهد؟

یقیناً تداوم بازی برجامی با ایران از جانب قاره سبز در دستور کار خواهد بود. هر چند که حال اتحادیه اروپا برای پیگیری این بازی چندان مساعد نیست. در این راستا فرانسه اکنون درگیر بحران ناشی از جنبش جلیقه زردها است. انگلستان هم در آستانه خروج از اتحادیه اروپا و مشکلات درون ساختاری خود است. آلمان هم دچار افول قدرت دولت خانم مرکل است؛ ایتالیا، بلژیک، هلند، اسپانیا و دیگر کشورها هم کم و زیاد درگیر مشکلاتی هستند. لذا بازی سیاسی برجامی با ایران از جانب قاره سبز در سایه این مشکلات در سال 2019 ادامه خواهد داشت، هر چند که دشواری های جدی در سر راه آنها خواهد بود. چون به هر حال اتحادیه اروپا نیاز جدی به برجام دارد. چرا که در سایه نکته پیشین خود عنوان داشتیم برجام یک ضامن امنیتی و سیاسی برای قاره سبز است. البته از طرف دیگر همین مشکلات هم سبب خواهد شد تا اتحادیه اروپا نتواند بر سر قول و قرارهای خود با ایران در خصوص ایجاد سازوکار ویژه مالی متعهد بماند. پس یقیناً باز هم وعده و وعده برای ایجاد این سازوکار ویژه مالی، یگانه راه حفظ نیم بند برجام از جانب اتحادیه اروپا است. مضافاً این که مشکلات داخلی ما هم کم بهانه به دست اروپا نداده است؛ از مسائل دیپلماسی منطقه ای تا توان موشکی، ولی فعلاً مهم ترین بهانه عدم همکاری اروپا با ایران در مساله سازوکار ویژه مالی به عدم تصویب لوایح 4 گانه FATF باز می گردد. اکنون هم مساله پیوستن اسرائیل به CFT مطرح شده است. لذا من معتقدم که برجام در این شرایط مرده است و هیچ سود و فایده ای برای ما نخواهد داشت.

### پس تهران باید از توافق هسته ای خارج شود؟

خیر. این گفته من دال بر خروج ایران از برجام نیست. اگر چه ماندن در برجام هیچ سودی برای ایران ندارد، اما خروج از آن شرایط بدتری را برای ایران رقم خواهد زد.

خوب زمانی که توافق هسته ای برای ایران سودی در بر نداشته باشد، دیگر چه نیازی به متعهد ماندن به آن از سوی تهران وجود دارد؟



این مساله در راستای همان برنامه ای است که گفتم. اکنون ایران نه راه پس دارد نه راه پیش. چرا که با خروج از برجام، بستری برای ایجاد ائتلاف جهانی با محوریت آمریکا علیه ایران شکل خواهد گرفت. یقینا در این شرایط باید خود را متعهد به برجام بدانیم و با قدری فعالیت بیشتر در حوزه دیپلماسی، شرایط اقتصادی و تجاری کشور را بهبود بخشیم.

اما متولیان دستگاه سیاست خارجی بارها عنوان کرده اند که در صورت اطمینان از عدم همراهی اتحادیه اروپا، تهران در خصوص خروج از برجام درنگ نخواهد کرد. آیا این مواضع را باید جدی گرفت؟

به هیچ وجه. این مواضع صرفا مصرف داخلی و گاهی هم برای تحریک اروپایی ها است. لذا مواضع آقای ظریف، عراقچی و صالحی در خصوص خروج از برجام نمی تواند جنبه عملی پیدا کند. به فرض که ما از برجام هم خارج شدیم؛ بعد از خروج از برجام چه کار باید بکنیم؟ این سوال مهمی است که جوابی برای آن وجود ندارد. لذا در این روزهای پایانی سال 2018 و نیز سال 2019 باید تمرکز ما روی درگیر کردن منافع اعضای 1+4 در برجام باشد.

در سایه تحمل تحریم های امریکا و مضافا متعهد ماندن به برجام، آیا هیات حاکمه ایران چنین شرایطی را خواهد پذیرفت. در این صورت وضعیت ایران به کجا کشیده خواهد شد؟

من مسئول تصمیم حَضَرَات در خصوص ماندن و نماندن در توافق هسته ای نیستم. آنها خودشان تصمیم می گیرند، همان طور که در این سال ها تصمیمات درست و غلط بسیاری گرفته اند که سرنوشت کشور به اینجا کشیده شده است. اما من عنوان کردم ماندن ما در برجام هیچ سودی ندارد، اما خروج ما از برجام نیز عملا به ائتلاف جهانی، بازگشت قطعنامه ها و انزوای جدی ایران خواهد انجامید. در این صورت ما در سال آتی میلادی و حتی سال آتی شمسی وارد بستر پر تلاطم تر اقتصادی داخلی خواهیم شد. پس هر راهی که برای ما وجود دارد، راهی نیست که بتوان به سود ایران را در آن اندیشید.

ولی برخی معتقدند که تهران با تعلیق برخی از مفاد برجامی به منظور تحریک اتحادیه اروپا می تواند به فکر استفاده ابزاری از توافق هسته ای باشد، همان طور که قاره سبز چنین نگاهی را در برابر ایران دارد؟

این راهکار ریسک عمل بسیار بالایی برای ایران دارد و حتی می تواند نتیجه عکس دهد. به خصوص که در آن سو حمایت اتحادیه اروپا از برجام شکننده شده، چرا که حمایت قاره سبز از توافق هسته ای از دو جنبه قابل بررسی است؛ اول، حفظ پرستیژ و نوعی نمایش قدرت برای خود اروپایی ها در برابر تحقیر و انتقاد ترامپ از اتحادیه اروپا است. دومین بُعد هم به همان ضامن امنیتی بودن توافق هسته ای باز می گردد. لذا اتحادیه اروپا هم برای حفظ پرستیژ و حفظ امنیت خود در تلاش است در بُعد سیاسی و دیپلماتیک، برجام را حفظ کند. البته سعی جدی برای برقراری مناسبات تجاری با ایران هم دارد، اما سلطه و سیطره آمریکا بر اقتصاد اروپا و جهان اجازه عمل چندانی به قاره سبز نمی دهد .

**پس شما وعده آغاز به کار سازوکار ویژه مالی را از ژانویه سال 2019 مطابق گفته های موگرینی در راستای همان تعهدات پوچ می دانید؟**

در این مساله شک نکنید. بگذارید در این خصوص چند نکته را یاد آور شوم؛ اول این که خانم موگرینی با اصلاتی ایتالیایی، یک بینش سوسیالیستی و چپ دارد. لذا طبیعی است که در برابر اندیشه های راست افراطی ترامپ از خود واکنش های جدی نشان دهد؛ به خصوص اختلاف نظر این دو از نظر شخصی هم سبب شده تا دایره تنش ها در مسائل متعددی شدت یابد. با این وصف برجام هم مانند دیگر مسائل، به زمینی برای زد و خورد و قدرت نمایی موگرینی و ترامپ بدل شده است. دوم این که از دوره ماموریت خانم موگرینی در سمت مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا چیز زیادی باقی نمانده است، لذا او سعی دارد با مواضع دلگرم کننده خود، هم ایران را در برجام نگاه دارد و هم ماهیت توافق هسته ای برای جلوگیری از به وجود آمدن بحران و چالشی جدید، حداقل تا پایان دوره ماموریتش را حفظ کند. سوم این که خانم موگرینی از همان ابتدای طرح سازوکار ویژه مالی تا کنون چندین بار متوالی روزهای و ماه هایی را برای عملیاتی کردن این طرح عنوان کردند که همگی در حد حرف باقی ماند. در نتیجه وعده ماه ژانویه 2019 هم می تواند در امتداد همان وعده های پوچ قلمداد شود. چهارم این که به فرض محال هم در ژانویه سال آتی میلادی این مدل سازوکار ویژه مالی رونمایی شود و شروع به کار کرد، مهم این است که در تقابل با فشارهای امریکا این مدل تا چه اندازه توان برآورده کردن انتظارات ایران را دارد، به خصوص که هنوز شکل و محتوای این مدل برای کسی به صورت جزئی روشن نیست و تنها یک کلیتی از آن مطرح شده که هر روز هم در حال تغییر است. لذا این مدل که نه ایران و نه اروپا و نه هیچ کشوری در جهان آن را تجربه نکرده است، چگونه می تواند شرایط را تغییر دهد؟! در این راستا هنوز هم هیچ کشوری حاضر به پذیرش ریسک تاسیس این دفتر سازوکار ویژه مالی به دلیل مشکلات و فشارهای آمریکا نشده است. پس در مجموع شرایط برای تحقق وعده های حمایت عملی اروپا از ایران علیرغم میل و خواسته مثبت اروپا برای تحقق این وعده وجود ندارد.



این را هم اضافه کنم که با اطمینان یافتن از عدم توان اتحادیه اروپا در عملیاتی کردن سازوکار ویژه مالی، عملاً روابط سیاسی و دیپلماتیک این اتحادیه با ایران نیز تحت الشعاع قرار خواهد گرفت، چون با از میان رفتن این اطمینان، دیگر اروپا نیازی به ایران ندارد، همان گونه که ایران هم در صورت ناامید شدن از اروپایی ها احتیاجی به قاره سبز ندارد.

### راهکار مد نظر شما برای برون رفت از این مشکل چیست؟

تنها راهکار مذاکره با آمریکا است که فعلاً آن باب هم مسدود است. ولی دیر یا زود باید در این راه گام بگذاریم. باور کنید مذاکره به معنای شکست نیست، بلکه به معنای هوشمندی و انعطاف دیپلماتیک است. البته با حفظ عزت کشور، نه این که چشم و گوش بسته به امیال پوچ ترامپ و مزخرفات کاخ سفید بله بگوییم. ما باید راه مذاکره را باز کنیم، همان طور که آقای روحانی در سخنرانی امسال خود در مجمع سازمان ملل عنوان کردند. از طرف دیگر ما نباید اجازه دهیم ترامپ عکس یادگاری خود را با ایران برای بهره برداری در انتخابات 2020 داشته باشد. باید در بستر یک هوشمندی سیاسی، راه گریز آمریکا و نقشه های ترامپ را سد کنیم و در عین حال به منافع خود هم برسیم. البته مساله مهمی که در این میان وجود دارد به این مهم باز می گردد که تهران باید تکلیف خود را با اسرائیل روشن کند. شما اگر به کابینه ترامپ نگاه کنید یهودیان زیادی را می توانید پیدا کنید. این بدان معنا است که لابی صهیونیستی دونالد ترامپ را روی کار آوردند تا دو کار مهم را انجام دهد؛ اول، انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به بیت المقدس که بستر پایتخت شدن بین المقدس را برای اسرائیل فراهم کند و در این راستا معامله بزرگ قرن هم به حیات آرمان فلسطین برای همیشه پایان دهد. مساله دوم هم به مهار و کنترل ایران باز می گردد. لذا باید تهران نگاه خارجی خود را به داخل معطوف کند و تمصیباتی جدی را برای روشن شدن تکلیف خود با جهان در سال آتی داشته باشد.

## اصلاحات در جنوب اروپا: ثبات و رشد اقتصادی اروپا دوام آوردنی است؟

اگرچه به نظر می رسد بحران مالی سال های 2008 و 2009 حقیقتاً به پایان رسیده و اقتصادهای منطقه یورو دوباره به روندی رو به رشد رسیده اند، اما مخاطرات سیاسی و اقتصادی هنوز تمام نشده اند. سه کشور بزرگ بلوک اروپایی یعنی فرانسه، ایتالیا و اسپانیا در ماه های آتی شاهد یک سری اصلاحات خواهند بود که ثبات دولت هایش و تعهد آنها به حفظ توازن در برنامه بودجه در میانه سطوح بالای بدهی را به آزمایش می گذارند.

**دیپلماسی ایرانی:** بزرگترین اعضای منطقه یورو در منطقه مدیترانه با رویکردی که برای سال 2019 در پیش گرفته اند، به سمت دریاها کمی عمق حرکت می کنند. در ایتالیا، برنامه ها برای کاهش مالیات ها و افزایش هزینه ها بازارهای مالی را دوباره پایداری بدهی های این کشور نگران می کند و در فرانسه، پیشنهاد مناقشه برانگیز اصلاحات بازنشستگی بار دیگر فرانسوی ها را به تجمعات خیابانی ترغیب خواهد کرد. در اسپانیا هم دولت اقلیت برای افزایش سقف کسری بودجه تلاش می کند تا بتواند کارهای خود را پیش ببرد. در حالی که هر سر کشور در صدد اجرای تدابیر اقتصادی برآمده اند، باید بدانند که خطر ضربه متقابل جمعیت داخلی و سرمایه گذاران بین المللی زیاد است.

### ایتالیا زیر بار یک بدهی سنگین

احزاب دولت ائتلافی حاکم یعنی حزب پوپولیست جنبش پنج ستاره و حزب راست افراطی لیگ، همچنان با برنامه بودجه کشور برای سال 2019 درگیر هستند. این احزاب از برنامه های خود برای کاهش مالیات برای خانواده ها و شرکت ها خبر داده اند، یک درآمد پایه برای فقرا در نظر گرفته اند و سن بازنشستگی را کاهش داده اند. بازارهای مالی نگران این مساله هستند که این تدابیر به افزایش کسری بوده ایتالیا بیانجامد و تلاش های این کشور را برای بازپرداخت بدهی گسترده آن که اکنون به 130 درصد تولید ناخالص داخلی می رسد، پیچیده کند. اولین جلسه دولت برای مذاکره بر سر برنامه بودجه در ماه آگوست بازارهای مالی را آشفته ساخت و سبب شد نرخ بهره وری اوراق قرضه ایتالیا و فاصله ارزش آن با اوراق قرضه آلمان (که ایمن ترین اوراق قرضه در اروپا به شمار می رود)، به شدت افزایش یابد.

اکنون دولت ایتالیا برنامه بودجه خود را اعلام کرده و این برنامه با مخالفت کمیسیون اروپایی مواجه شده است، به طوری که کمیسیون اروپایی ضرب الاجلی سه هفته ای برای دولت ائتلافی ایتالیا تعیین کرده تا در این برنامه تجدیدنظر کند. رم وعده داده تدابیر جدیدی که اتخاذ می کند به تعهداتش در قبال اتحادیه اروپا آسیبی نرساند، اما این مساله تأثیری در بن بست پیش آمده بین بروکسل و رم نداشته است. کسری بودجه هدف در برنامه دولت ائتلافی همچنان پایین تر از نرخ هدف اتحادیه اروپاست، اما نشانه های حاکی از ناتوانی این کشور در بازپرداخت بدهی ها و ادامه بن بست با اتحادیه اروپا می تواند بازارها را به وحشت بیاندازد.

## فرانسه در مسیر اجرای اصلاحات مناقشه برانگیز

امانوئل ماکرون در یک سال اول ریاست جمهوری خود اصلاحاتی را در زمینه های نظام مالیاتی و بازار کار و خدمات ریلی دولتی فرانسه مطرح کرد. اگرچه در زمان معرفی بیشتر این تدابیر اصلاح طلبانه اتحادیه ها و دیگر گروه ها تظاهرات گسترده برگزار کردند، اما رئیس جمهوری جوان فرانسه در پیشبرد برنامه های خود عمدتاً موفق عمل کرد. اما این اعتراضات هم چندان بی تاثیر نبودند و به وجهه ماکرون آسیب زدند؛ طبق نتایج جدیدترین نظرسنجی ها، محبوبیت ماکرون به حدود 30 درصد کاهش یافته است.

دولت فرانسه 24 سپتامبر برنامه بودجه خود برای سال 2019 را ارائه کرد که کاهش 6 میلیارد یورویی مالیات خانوارها و 19 میلیارد یورویی مالیات شرکتی را نیز شامل می شود. دولت امیدوار است با برنامه کاهش مالیاتی محبوبیت از دست رفته را تا پیش از انتخابات پارلمان اروپایی در ماه مه مجدداً به دست آورد. مقامات فرانسه امیدوار هستند هزینه های کاهش مالیاتی را از طریق کاهش 4500 فرصت شغلی از بخش های دولتی، کاهش ناکارآمدی اداری و افزایش مالیات بر سوخت و سیگار جبران کنند. با این حال، دولت اذعان داشته که با اجرای این برنامه کسری بودجه در سال 2019 به 2.8 درصد از تولید ناخالص داخلی افزایش خواهد یافت. (کسری بودجه امسال 2.6 درصد از تولید ناخالص داخلی بود).

اما مناقشه برانگیزترین برنامه دولت فرانسه اصلاحات برای ساده سازی نظام بازنشستگی و کاهش مزایای بخش هایی از جامعه از جمله کارکنان دولت است. مذاکرات در این زمینه ادامه دارد و انتظار نمی رود برنامه نهایی تا پیش از اواخر 2018 یا اوایل 2019 ارائه شود؛ با این حال، پیش بینی می شود که اتحادیه ها و گروه های سیاسی جناح راست و چپ و دیگر بخش ها در اعتراض به این برنامه ها تظاهرات خیابانی برگزار کنند که این مساله با اختلال های اقتصادی موقت در نتیجه احتمال لغو پروازها، بسته شدن جاده ها و تعلیق خدمات عمومی، همراه خواهد شد.

## درگیری های دولت اقلیت در اسپانیا

دولت سوسیالیست اسپانیا از زمان روی کار آمدن در ماه ژوئن، وعده داده بسیاری از تدابیر ریاضتی دولت محافظه کار پیشین را لغو کند. پدرو سانچز نخست وزیر اسپانیا همچنین وعده داده هزینه ها در زمینه آموزش را افزایش و مالیات بر ارزش افزوده بر برخی کالاها را افزایش دهد و برای خانواده های کم درآمد کمک های مالی در نظر بگیرد. دولت قصد دارد افزایش هزینه ها را از طریق اعمال مالیات های جدید از جمله بر تبادلات مالی و افزایش مالیات ها بر درآمدهای کلان، جبران کند. سانچز همچنین می خواهد برنامه بودجه 2019 را بهبود بخشد و هزینه های در نظر گرفته شده را حدود 6 میلیارد دلار افزایش دهد. او همچنین به دنبال راه هایی برای دور زدن قانونی است که بر لزوم حفظ بودجه متوازن تاکید دارد. مادرید در ماه جولای برنامه بودجه خود را اعلام کرده که

کسری بودجه در آن 1.8 درصد تولید ناخالص داخلی در نظر گرفته شده که 0.5 درصد از وعده دولت پیشین اسپانیا به کمیسیون اروپایی بیشتر است.

اما مخاطره اصلی برای دولت اسپانیا سیاسی است. حزب سوسیالیست تنها 84 کرسی از 350 کرسی پارلمانی را در اختیار دارد که به این معناست که برای تصویب قوانین مجبور است حمایت دیگر احزاب را به دست آورد.

**منبع: استر تفور**

## سومین اقتصاد بزرگ اروپایی ضعیف تر می شود

### ایتالیا، پاشنه آشیل منطقه یورو

ایتالیا سومین اقتصاد بزرگ در منطقه یورو است و بیشترین بدهی را در این بلوک دارد. با توجه به اینکه ایتالیا بیشترین کسری بودجه را هم در میان کشورهای منطقه دارد، رشد اقتصادی کند آن با نگرانی هایی درباره توانایی آن در بازپرداخت بدهی هایش به بانک ها در ایتالیا و دیگر کشورهای منطقه یورو همراه است. از این رو، بحران مالی ایتالیا می تواند خیلی سریع به سایر اقتصادهای اروپایی گسترش یابد و همین مساله به عدم اطمینان و نگرانی در سراسر قاره انجامیده است.

**دیپلماسی ایرانی:** سال جاری میلادی برای ایتالیا با تضعیف اقتصاد و افزایش بی ثباتی سیاسی همراه است. دولت ائتلافی این کشور در دسامبر 2018 موفق شد اتحادیه اروپا را به پذیرش بودجه انبساطی خود و در عین حال حفظ سطح کسری بودجه کشور در 2 درصد از تولید ناخالص داخلی، متقاعد کند. این وعده بر مبنای انتظارات رشد اقتصادی داده شد که حتی در آن زمان جاه طلبانه و اکنون بعید به نظر می رسد.

با کاهش تولید ناخالص ایتالیا در 6 ماهه دوم سال 2018، این کشور رسماً مجدد دچار رکود شده است. صندوق بین المللی پول هم اخیراً چشم انداز رشد در 2019 را برای ایتالیا از 1 درصد به 0.6 درصد کاهش داد. اقتصاد ایتالیا که در پی عوامل ساختاری و فشارهای خارجی، دچار مشکل شده، دولت این کشور را تحت فشار گذاشته تا مالیات ها را افزایش و برنامه هزینه های عمومی را کاهش دهد چراکه در غیر این صورت، با افزایش بیش از انتظار کسری بودجه مواجه می شود که نوسان در بازارهای مالی و تجدید فشار از سوی اتحادیه اروپا را در پی خواهد داشت.

### جایی برای رشد وجود ندارد

اقتصاد ایتالیا که هنوز حدود 5 درصد کوچکتر از آغاز بحران مالی جهانی سال 2008 است، در سال 2019 نیز بعضاً در پی عوامل ساختاری که فضای رشد را محدود می کنند همچنان تحت فشار خواهد بود.

مدل اقتصادی این کشور بر مبنای کسب و کارهای کوچک و عمدتاً خانوادگی است که توانایی زیادی برای رقابت خارجی ندارند. سطوح بالای بوروکراسی هم در جریان است که به همراه سنگین ترین فشارهای مالیاتی بر شرکت ها و خانوارها در اروپا و قوانین پیچیده، عمدتاً مانع از سرمایه گذاری و اشتغال زایی می شوند. به علاوه، نسبت بالای بدهی به تولید ناخالص داخلی ایتالیا (دومین در اتحادیه اروپا بعد از یونان) توانایی رم را برای تحریک رشد اقتصادی از طریق هزینه در زیرساخت ها و غیره کاهش داده است.

رشد اقتصادی برخی از مهمترین مقاصد صادرات ایتالیا به ویژه آلمان و ایالات متحده نیز در پی فشارهای داخلی و عدم اطمینان به آینده تجارت جهانی کاهش یافته که این مساله بحران در ایتالیا را تشدید کرده است.

افزایش نگرانی ها از کاهش رشد اقتصادی فراگیر هم به اعتماد در فضای تجاری در ایتالیا آسیب زده و سبب شده مصرف کنندگان و کسب و کارها برنامه های هزینه و سرمایه گذاری خود را به تعویق اندازند. بانک ها نیز نگران هستند و طبق آمارهای بانک مرکزی ایتالیا، دسترسی به وام های اعتباری و بخش خصوصی در 3 ماهه آخر سال 2018 کاهش یافته است. در همین حال، بانک مرکزی اروپا هم به فشار به بانک های منطقه برای کاهش شمار بالای وام های بد ادامه می دهد و از توانایی آنها به وام دهی به ایتالیایی ها می کاهد.

### معضل کسری بودجه و مشکلات سیاسی

مشکلات فزاینده اقتصادی ایتالیا با برنامه دولت این کشور برای افزایش کسری مالی از طریق اقداماتی نظیر رونمایی از برنامه پرداخت 780 یورو در ماه به افراد کم درآمد و کاهش سن بازنشستگی همزمان شده است. رم برای راضی کردن کمیسیون اروپا در نهایت با تعیین کسری بودجه سال 2019 برابر با 2 درصد تولید ناخالص داخلی موافقت کرد. اما اگر رم در برنامه هزینه های خود تغییری ایجاد نکند، قطعاً با کسری بودجه بیش از 2 درصد مواجه خواهد شد.

ایتالیا از ژوئن 2018 توسط ائتلاف حزب پوپولیستی جنبش 5 ستاره مورد حمایت مناطق روستایی جنوبی و حزب راست افراطی لیگ به عنوان نماینده بخش صنعتی تر ایتالیا اداره می شود. دو عضو ائتلاف عمدتاً دستورکارهای سیاسی متفاوتی را دنبال می کرده اند و در همین مدت کوتاهی که از آغاز فعالیتشان می گذرد، بارها دچار اختلاف شده اند. قدرت حقیقی ائتلاف در انتخابات ماه مه پارلمان اروپا به محک گذاشته می شود و بسیاری باور دارند که حزب لیگ در صورت راضی بودن از عملکرد خود ممکن است در صدد برگزاری انتخابات زودهنگام برآید.

در صورت دوام ائتلاف، چالش بعدی دولت ایتالیا در ماه اکتبر و در زمان ارائه طرح بودجه 2020 خواهد بود. رم با اطمینان از رشد اقتصادی توانست بروکسل را به پذیرش برنامه بودجه امسال راضی کند، اما در شرایط بی ثبات امسال، بروکسل تنها با بودجه ای انقباضی موافقت خواهد کرد و این مساله می تواند اختلافات ایتالیا با اتحادیه اروپا را تشدید کند. در چنین شرایطی، دولت ائتلافی در یک دو راهی قرار می گیرد: به بهای از دست دادن حمایت های داخلی با بروکسل مصالحه کند یا به بهای بحران مالی، دشمنی بروکسل را به جان بخرد و به تدابیر پوپولیستی

ادامه دهد. یک گزینه سوم هم وجود دارد که تن دادن به فروپاشی دولت ائتلافی است. با این حال، فروپاشی دولت عدم اطمینان درباره اقتصاد ایتالیا را بیشتر می کند.

عدم اطمینان درباره آینده بدهی ایتالیا می تواند بر بانک های آن که دارنده میلیاردها یورو اوراق قرضه دولتی هستند، سایه افکند. کاهش ارزش این اوراق قرضه بر ترازنامه های بانک های ایتالیایی تاثیر قابل توجهی می گذارد. یک سوم اوراق قرضه دولتی ایتالیا نیز در دست دیگر بانک های منطقه یوروست. برای نمونه، بانک ها در فرانسه، آلمان، اسپانیا و بلژیک حدود 390 میلیارد یورو از اوراق قرضه دولتی ایتالیا را جمع آوری کرده اند و از این رو، ورشکستگی ایتالیا بر فراتر از مرزهای آن تاثیر خواهد گذاشت.

### **سقوط منطقه یورو**

درگیری سال گذشته بین ایتالیا و اتحادیه اروپا تاثیر چندانی بر دیگر کشورهای منطقه یورو نداشت، اما این مربوط به زمانی می شد که رشد اقتصادی بلوک هنوز نسبتاً قوی و ایتالیا رسماً وارد رکود نشده بود. نگرانی های جدید درباره دوام بدهی های رم می تواند به افزایش هزینه های استقراض سایر کشورهای منطقه یورو منجر شود.

در همین حال، شک و تردیدها درباره شکنندگی بانک های ایتالیا می تواند به تهدیدی برای دیگر بانک های منطقه یورو تبدیل شود و پیش از همه آنهايي در معرض خطر قرار می گیرند که حجم بالایی از اوراق قرضه ایتالیا را در اختیار دارند. بدین ترتیب، اگرچه به نظر می رسد مشکلات اقتصادی ایتالیا در حال حاضر فقط مربوط به همین کشور می شود، اما توانایی بسط آن به منطقه یورو به این معناست که مشکلات آن خیلی زود گریبان کل اروپا را خواهد گرفت.

**منبع: استر تفور**

## چشم انداز تکرار یک بحران

### چرا کاهش رشد اقتصادی جهان مهم است؟

مشکلات اقتصادی چین، اتحادیه اروپا و ایالات متحده را که 3 ستون اصلی اقتصاد جهان به شمار می روند، به دردمر انداخته اند. پیش بینی رشد اقتصادی هر سه اینها برای سال 2019 کاهش یافته است. اگرچه احتمال بروز بحران در هر یک از این سه اندک است، اما نگرانی ها درباره کاهش رشد اقتصادی افزایش یافته و تاثیرات جهانی داشته است.

**دیپلماسی ایرانی:** اخیرا یک سری نشانه هایی ظاهر شده اند مبنی بر اینکه از سرعت پیشروی اقتصاد جهانی که در طی چند سال گذشته شاهد رشد بود، کاسته شده است. یکی از جدیدترین این نشانه ها به صورت یک گزارش سه ماه منتشر شده توسط صندوق بین المللی پول (21 ژانویه) ظاهر شد؛ صندوق در این گزارش پیش بینی خود از رشد اقتصادی جهان را برای سال 2019 برابر با 0.2 و برای سال 2020 برابر با 0.1 کاهش داد.

این کاهش پیش بینی رشد در یک بازه زمانی 6 ماهه (در قیاس با گزارش قبلی صندوق) نشان می دهد که شرایط جدی است. استرتفور پیشتر در پیش بینی خود از تحولات سال 2019 به این مساله اشاره کرده بود که مخاطرات ژئوپولتیکی بر اقتصاد جهانی سایه می اندازند و اکنون به نظر می رسد این پیش بینی به حقیقت پیوسته است. اما به رغم تعدیل چشم انداز رشد صندوق بین المللی پول (آی ام اف)، استرتفور همچنان معتقد است که اقتصاد جهانی دچار یک بحران جدید نمی شود. اگرچه «دلایلی برای نگرانی» وجود دارد، اما انتظار می رود اقتصاد جهانی سال 2019 را بدون فاجعه پشت سر بگذارد. اگرچه همچنان برخی مناطق با مخاطرات بیشتری مواجه هستند.

به ویژه در اروپا، به روز رسانی پیش بینی صندوق حاکی از کاهش بیشتر از انتظار رشد بوده است. «آی ام اف» چشم انداز رشد در سال 2019 را برای آلمان 0.6 درصد و برای ایتالیا 0.4 درصد کاهش داد. این در حالی است که داده های ضعیف اقتصادی چین و تعطیلی بی سابقه بخش هایی از دولت ایالات متحده که طبق محاسبات کاخ سفید در هر هفته تا 0.13 درصد به رشد اقتصادی آن آسیب زده، به مشکلات افزوده است.

### نشانه های مشکل در اروپا

چند مساله به طور همزمان اقتصاد اروپا را تهدید می کند و احتمال بروز رکود خفیف در برخی مناطق وجود دارد چراکه سه اقتصاد بزرگ منطقه یعنی آلمان، ایتالیا و بریتانیا سال جدید میلادی را تحت فشار آغاز کردند.

رای فاجعه آمیز پارلمان بریتانیا در رد پیش نویس توافق جدایی از اتحادیه اروپا یا همان طرح برگزیتی دولت ترزا می، نگرانی ها را درباره روابط آتی لندن و بروکسل در بلند مدت افزایش داده است. ترزا می طرح ثانویه خود را



منتشر کرده و برای جلب حمایت قانون گذاران مجلس عوام تلاش می کند، اما هنوز هم احتمال جدایی سخت (بدون توافق) وجود دارد. در حال حاضر نشانه ها از احتمال موافقت هر دو طرف با تمدید مهلت قانونی برگزیت برای دستیابی به یک توافق حکایت دارند. باتوجه به نزدیک شدن روز رسمی جدایی (29 مارس)، روزهای نگران کننده برای بازارها فرا رسیده است.

در جنوب اروپا، چندین نقطه فشار آسیب پذیری اقتصاد ایتالیا را تشدید می کنند که از جمله آنها می توان به یک بخش ضعیف بانکی و سطح بالای بدهی عمومی اشاره کرد. کاهش سرعت رشد اقتصادی دولت پوپولیستی نخست وزیر جوزپه کونته را برای مانور دادن روی بودجه سال 2019 که بر اساس فرض رشد اقتصادی بالا تنظیم شده، با مشکل مواجه خواهد ساخت. پایان سیاست تسهیل کمی بانک مرکزی اروپا (خرید اوراق قرضه به منظور تزریق پول به بازار) به طور قطع شرایط را برای ایتالیا و دیگر اقتصادهای ضعیف اروپایی دشوارتر می کند. شکنندگی داخلی اقتصاد ایتالیا به این معنی است که در برابر یک سری مخاطرات بیرونی همچون برگزیت سخت، تضعیف اقتصاد جهانی یا جنگ تجاری اروپا و ایالات متحده، بیشتر آسیب پذیر خواهد بود.

در همین حال، کاهش تقاضا در سطح جهانی اقتصاد آلمان را تحت فشار قرار داده و به ویژه به بخش های صادراتی این کشور آسیب رسانده است. تولید کنندگان خودرو، هواپیما و دیگر کالاهای صنعتی به شدت تحت تاثیر قرار گرفته اند، زیرا سفارشات کارخانه در نیمه دوم سال 2018 کاهش داشت. به نظر می رسد آلمان در سه ماهه چارم سال گذشته به سختی توانسته با ثبت اندکی رشد، از رکود اجتناب کند. با این حال، انتظار می رود که تنش های تجار بین ایالات متحده و اروپا و به ویژه آلمان خیلی زود تشدید شود. مباحثات در کاخ سفید بر سر اعمال تعرفه بر میزان خاصی از واردات خودرو همچنان ادامه دارد و باتوجه به مذاکرات اولیه واشنگتن و بروکسل برای رسیدن به توافق تجاری، احتمالاً مصالحه چندان کار ساده ای نخواهد بود. در صورت وقوع چنین اتفاقی، آلمان در میان اروپایی ها بیشترین ضربه را متحمل خواهد شد.

## مساله تعرفه ها

با این حال، هنوز معلوم نیست که دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا می خواهد تهدیدهای خود به اعمال تعرفه های گوناگون بر معاملات با سراسر جهان را عملی کند یا خیر. سهام ایالات متحده از روند نزولی ماه دسامبر بهبود یافتند، اما هرگونه حمله تعرفه ای از سوی کاخ سفید که به بی اعتمادی سرمایه گذاران منجر شود و همچنین هرگونه استفاده ای از تهدید تعرفه ای به عنوان اهرم فشار در مذاکرات با اتحادیه اروپا و چین، به سقوط بازارهای سهام می انجامد. در حال حاضر بهترین سناریو برای اقتصاد جهانی این است که طرفین مناقشات تجاری در صدد تشدید شرایط برنیايند. به هر حال، با از بین رفتن تاثیرات برنامه کاهش مالیاتی سال 2018 که به مثابه یک محرک اقتصادی عمل کرد، سرعت رشد اقتصاد ایالات متحده همچنان کاهش خواهد یافت.

نهایتاً، فشارهای بیشتر عوامل خارجی بر اقتصاد چین همچنان تلاش های پکن را برای مدیریت رشد کند شده اقتصادی پیچیده خواهد کرد. رشد اقتصادی چین در سال 2018 به 6.6 درصد کاهش یافت که کمترین سرعت رشد از یک سال پس از تظاهرات میدان تیانمن (در 1989) محسوب می شود. با کاهش سطح سرمایه گذاری، بخش های تولیدات کارخانه ای و امکلام هر دو آسیب دیده اند و این در حالی است که چین برای مدیریت سطح بالای بدهی خانوارها و شرکت ها و همچنین کاهش رشد در سرانه مصرف داخلی دچار مشکل شده است. چین ممکن است برای بازیابی تعادل مجدد اقتصاد خود در کوتاه مدت ابزارهایی داشته باشد، اما اقتصاد آن اکنون دومین اقتصاد بزرگ جهان است و هرگونه اقدامی در اذعان به بروز مشکل در آن عواقب جهان خواهد داشت.

اگرچه حتی اگر ایتالیا یا آلمان دچار رکود خفیف شوند، باز هم چین، اروپا و ایالات متحده موفق خواهند شد از بروز بحران اقتصادی گسترده جلوگیری کنند، اما در هر سه ستون اقتصاد جهانی به طور همزمان نشانه هایی از کاهش رشد اقتصادی دیده می شود و این مساله بر سایر کشورها تاثیر خواهد گذاشت. این مشکلات هستند که اقتصاد 2019 را تعریف می کنند و سبب شده اند که کوچک ترین جرقه ای با مخاطره بروز یک یا حتی دو بحران همراه شود.

**منبع: استر تفور**